اخلاق عبادى

نويسندگان : سيد علام عباس طاهرزاده، على اصغر الهامى نيا

تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است

# مقدّمه

بـديـهـى اسـت كـه (اخـلاق) و (عـبـادت) در يـكـديـگـر تـاءثـيـر مـتـقـابـل دارنـد، بـه اين بيان كه از يكسو اخلاق نيكو، سبب پيدايش و تقويت روحيه پرستش در فـرد مـى گـردد و از سـوى ديگر، يكى از آثار قطعى عبادت حق ، تهذيب نفس ، يا آراسته شدن بـه صـفـات زيـبـا و پـيـراسـتـه شـدن از خـصـلتـهـاى زشـت اسـت . بـطـور مـثـال ؛ قـرآن مـجـيـد چـنـيـن اثـرى را بـراى عـبـادتـهـايـى مثل نماز، روزه و زكات ، بديهى دانسته ، مى فرمايد:

(اِنَّ الصَّلوةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ) (١)

همانا نماز (آدمى را)، از فحشا و منكر، باز مى دارد.

(خُذْمِنْ اَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكّيهِمْبِها) (٢)

از ثروتهايشان صدقه (زكات) بستان تا به وسيله آن ، آنان را پاك سازى و پرورش دهى !

شهيد مطهرى در اين رابطه مى نويسد:

(... در عـبـادت ، خـارج شـدن از مـحـدوده كـوچـك خـودى ، خـارج شـدن از مـحـدوده آمال و تمنيّات كوچك ، محدود و موقّت هست ، و به عبارت ديگر؛ درعبادت ، انسان از دايره تمنيّات و آمال كوچك ، خارج مى شود، در عبادت التجاهست ، انقطاع هست ، در عبادت ، واقعاً انسان از محدوده خـود خـواهـيـهـا، خـود پـرسـتـيـهـا، آرزوهـا، تمنيّها وامور كوچك پرواز مى كند و بيرون مى رود... بـزرگـتـرين ، شريفترين ، باشكوهترين و با عظمت ترين حالت انسان ، آن حالت پرستشانه اى است كه به خود مى گيرد.) (٣)

هـمـان گـونـه كـه روشـن اسـت بـرخـى از صـفـات زشت يا زيباى اخلاقى ، در ظاهر، رابطه بـيـشـتـرى بـا عـبـادات دارنـد و نـيـز، رعـايـت بـرخـى از آداب و مـسـائل اخـلاقى در مورد بعضى عبادات ضرورى تر به نظر مى رسد كه بخش مهمّى از (اخلاق عبادى ) را نيز تشكيل مى دهند.

در جـزوه حـاضـر سعى شده تا حدودى به اين مساءله پرداخته و گوشه اى از آثار اخلاق و عـبادت در يكديگر و همين طور بخشى از آداب و سنن نيكوى عبادى مطرح شود، تا به خواست خدا عبادات واخلاقمان ، نيكوتر گردد.

مركز تحقيقات اسلامى

معاونت متون آموزشى

# درس اوّل: عبادت ، هدف خلقت

## حقيقت عبادت

الف ـ مفهوم عبادت

عـبـادت ، اظـهـار بـنـدگـى و نـيـاز در پـيـشـگـاه خـداونـد تـعـالى و بـيـان خـواستها و تقاضاى تكامل از درگاهش و تقديس ذات مقدس اوست .

(در لغـت بـه مـعـنـاى افـتـادگـى و ذلّت اسـت و بـه هـمـيـن دليـل بـراى غـيـر خـدا پـسـنـديـده نـيـسـت .) (٤) و در اصـطـلاح : (مـراقـبـت بـر افعال و اوامرى است كه خداوند فرمان داده است .) (٥)

شهيد مطهرى در زمينه اهميت و نقش عبادت مى گويد:

(عـبـادات بـراى ايـن مقرر شده كه مردم ، مقنّن قانون را فراموش نكنند و ارتباطشان همواره با او بـرقـرار بـاشد و به يادشان باشد كه خدايى دارند و مراقب آنهاست و همان خداست كه قانون عادلانه را ميان آنها وضع كرده است .) (٦)ب ـ اقسام عبادت

عبادات را با يك نگاه مى توان به سه نوع تقسيم كرد:

١ـ بـرخـى جـنـبـه عـبـادى مـحـض دارد و بـايـد بـا (قـصـد قـربـت) انـجـام گـيـرد و گـرنـه باطل است . مانند؛ غسل ، وضو، نماز، روزه ، حجّ، خمس ، زكات و مانند آن .

٢ـ برخى ديگر كارهايى است كه اگر به قصد تقرّب به خدا انجام گيرد، عبادت محسوب شده و اجر بيشترى دارد. مانند امر به معروف و نهى از منكر و تاءمين نفقه براى خانواده ... .

٣ـ قسم سوّم ، جهت دادن هر ترك و فعلى به سوى كسب رضاى الهى است كه در اين صورت همه كـارهـاى انـسـان عـنـوان عـبـادت پـيـدا مـى كـنـد. چـنـانـكـه رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به روزه داران ماه رمضان نويد داده است :

(نفسهايتان در اين ماه ، تسبيح خدا و خوابتان در آن ، عبادت است .) (٧)

هـمـچـنـيـن كـارهـايـى از قـبـيـل نـگـاه كـردن بـه چـهـره عـالم و پـدر و مـادر يـادگـيـرى مـسـائل ديـنـى ، انـديـشـيـدن و تـفـكـّر، اداى حـق مـومـن ، خـاموشى و ... نيز عبادت شمرده شده است . (٨)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(ما يَتَقَرَّبُ إِلَىَّ عَبْدى بِمِثْلِ اءَداءِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ...) (٩)

هيچ عملى همچون انجام واجبات بنده رابه من نزديك نمى كند.

اميرمؤ منان على عليه‌السلام نيز با ديدگاه ديگرى عبادت را به سه نوع تقسيم كرده است :

١ـ عبادت تجارى .

٢ـ عبادت از روى ترس .

٣ـ عبادت عاشقانه .

ج ـ ارزش عبادت

عـبادت وبندگى در برابر پروردگار متعال ، مايه پرهيزگارى و تقرّب به ذات اقدس الهى است . قرآن كريم مى فرمايد:

(يا اءَيُّهَا النّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذى خَلَقَكُمْ وَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (11) اى مردم پروردگارتان را كه شما و پيشينيانتان را آفريده بپرستيد، شايد با تقوا شويد.

هر چه انسان در مسير عبادت خدا گام بردارد، نزد خدا وخلق محبوبتر و با ارزشتر مى شود. به عـبـارت ديـگـر، در جـهـان آفـرينش ، معيار ارزش گذارى مخلوقات ، كرنش و عبادت است و هر چه انـسـان از راه عـبـادت ، كـوچـكـى و وابـسـتـگـى خويش را به خداوند نشان دهد از عزّت و آزادگى بيشترى برخوردار مى گردد. امام صادق عليه‌السلام فرمود:

(امـام حـسـيـن عليه‌السلام نـزد يـارانـش آمـد و فـرمـود: خـداونـد مـتعال ، بندگان را جز براى اينكه او را بـشـنـاسـنـد نـيـافـريد، وقتى آنان خدا را شناختند او را مى پرستند و هر گاه او را بپرستند از پرستش ديگران بى نياز خواهند بود).(12)

بـنابراين راز و ارزش عبادت در اين است كه انسان را از تمام مخلوقات خدابى نياز كرده ، او را در اوج آزادگى و عزّت ، وابسته به ذات مقدس خدا نگه مى دارد كه عين رستگارى است ، چنان كه امير مؤ منان على عليه‌السلام فرمود:

(اَلْعِبادَةُ فَوْزٌ) (13) عبادت فوز و رستگارى است .

## هدف خلقت در قرآن

خـداونـد در آفـريـنش انسان هدف بسيار مهمى را دنبال كرده است . قرآن كريم آن هدف مهم را چنين معرفى مى كند.

(وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الاِْنْسَ إِلاّ لِيَعْبُدوُنِ) (14) جن و انس را جز براى پرستيدن و عبادتم نيافريدم .

چـنـان كـه گـذشت ، انسان با پرستش خدا، ارج و منزلت خويش را بالا مى برد و گرنه روشن است كه ذات مقدّس خدا كمترين نيازى به عبادت ندارد.

از ايـن رو، خـداونـد در ابـتـداى آفـريـنش انسان ، از او پيمان مى گيرد كه در مسير عبادت او كه (صـراط مـسـتقيم ) است ، گام بردارد و جز او را نپرستد كه آن راه شيطان است . خداى تعالى در قرآن مجيد مى فرمايد:

(اءَلَمْ اءَعـْهـَدْ إِلَيـْكـُمْ يـابـَنى ادَمَ اءَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوُّمُبينٌ وَ اءَنِ اعْبُدُونى هذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ) (15) اى فرزندان آدم ! آيا با شما پيمان نبستم كه شيطان را نپرستيد زيرا او دشمن آشكار شماست و مرا عبادت كنيد كه راه راست همين است ؟

خداوند سبحان در اين آيه ضمن اين كه انسان را از عبادت و اطاعت شيطان منع مى كند، هدف و غايت زيـستن را عبادت واطاعت از خود مى داند و پيمان و قانون خلقت را شاهد مى آورد كه بايد انسانها عـبـوديـت خـدا را بـر بـنـدگـى غـيـر خـدا مـقـدم بـدارنـد و دليـلش را درسـت بـودن ايـن راه مـى داند.(16)

## هدف خلقت در روايات

در احـاديـث و سخنان پيشوايان معصوم : نيز هدف از خلقت انسان ، عبوديت و بندگى وى نسبت به خداى مقتدر عنوان شده است .

حضرت اميرعليه‌السلام ضمن بيان مراتب توحيد فرمود:

(اَلَّذى خَلَقَ الْخَلْقَ لِعِبادَتِهِ وَ اءَقْدَرَهُمْ عَلى طاعَتِهِ..).(17)

خداوند، مخلوقات را براى عبادتش آفريد و آنان را بر فرمانبردارى ازخود، توانا ساخت .

امام صادق عليه‌السلام در جواب فردى كه پرسيد: خدا مردم رابراى چه آفريد؟ پاسخ داد:

(إِنَّ اللّهَ تـَبـارَكَ وَ تـَعـالى لَمْ يـَخـْلُقْ خـَلْقـَهُ عـَبـَثـاً وَ لَمْ يَتْرُكْهُمْ سُدًى بَلْ خَلَقَهُمْ لاِِظْهارِ قُدْرَتِهِ وَ لِيُكَلِّفَهُمْ طاعَتَهُ فَيَسْتَوْجِبُوا بِذلِكَ رِضْوانَهُ، وَ ما خَلَقَهُمْ لِيَجْلِبَ مِنْهُمْ مَنْفَعَةً وَ لا لِيَدْفَعَ بِهِمْ مَضَرَّةً بَلْ خَلَقَهُمْ لِيَنْفَعَهُمْ وَ يُوصِلَهُمْ إِلى نَعيمِ الاَْبَدِ) (18) خـداونـد، مـخـلوقـات را بـيـهـوده و بـى هـدف نـيـافـريـد و آنـان را بـه حال خود رها نكرد، بلكه آنان را آفريد تا قدرتش را آشكار كند و آنها را به اطاعت خويش مكلّف سـازد تـا بدين وسيله ، رضايت خدا را حاصل نمايند وآنها راخلق نكرد تا از آنان سود ببرد يا بـه وسـيـله آنـها ضررى از خود دور كند، بلكه آنان را آفريد تا به آنها بهره داده ، به نعمت جاويدشان برساند.

بـا انـدكى دقّت در آفرينش خود و جهان در مى يابيم كه آفرينش ما از روى لطف و بزرگوارى (اللّه ) بـوده اسـت ؛ زيرا او قدرت و خير مطلق است و ذات مقدّسش از هر گونه نيازى پاك است . از طرف ديگر، هستى هر موجودى ، فيض و مرحمتى است كه از جانب او به آن موجود مى رسد. پس سـپـاس ، آن يـگـانـه اى را كه انسان را به موهبت (معرفة اللّه ) گرامى داشت و در حديث قدسى فرمود:

(كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِيّاً فَاءَحْبَبْتُ اءَنْ اءُعْرَفَ وَ خَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَىْ اءُعْرَفَ) (19) من گنجى پنهان بودم ، دوست داشتم شناخته شوم ، خلايق را آفريدم تا مرا بشناسند.

درايـنـجـا نـيـزهـدف خـلقـت ، معرفت به خدا عنوان شده است ؛ زيرا شناخت و معرفت ، اساس عبادت وبندگى خداست .

خلاصه درس

عـبـادت بـه مـعـنـى افتادگى و اظهار خضوع و كوچكى در پيشگاه قادر مطلق است و اين حالت دربرابر غير خدا سزاوار نيست ، چون فقط خداوند است كه عارى از هر نقص و عيب مى باشد.

\_ در روايـات اسـلامـى عبادت از سه حال خارج نيست يا از ترس جهنم است يا به طمع بهشت يا به دليل عشق و محبّتى كه عابد به خدا دارد كه نوع سوم از همه برتر است .

\_ قـرآن هـدف از خـلقـت بـشـر را عـبـادت و سـتـايـش خـالق مـتـعال مى داند و هشدار مى دهد كه غير خدا را پرستش نكنيد و به راه شيطان قدم نگذاريد و از او اطاعت مكنيد.

\_ در روايـات نـيـز هـدف خـلقـت انـسـانـهـا عـبـادت وبـندگى خدا معرفى شده تا بدين وسيله از گمراهى و انحرافات ديگر نجات يابند.

پرسش

1ـ عبادت را معنا كنيد.

2ـ انواع عبادت را بيان كنيد.

3ـ قرآن هدف از خلقت را چگونه بيان مى كند؟ 4ـ امام حسين عليه‌السلام به اصحاب خود در باره هدف خداوند از آفرينش چه فرمود؟

# درس دوّم: عبادت و كمال انسانى

## مفهوم كمال

كـمـال در لغـت ، به معناى تمام شدن ، كامل شدن ، تمام و آراستگى صفات است . (20) و در اصـطـلاح ، به اين معنى است كه در ساختمان وجودى انسان ، بُعدى بى نهايت قرارگرفته كـه انـسان مى تواند با گام برداشتن در راه خدا به (اعلى علييّن ) برسد. چنان كه قرآن مجيد در مورد پيامبراكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

(ثُمَّ دَنا فَتَدَلّى فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ اءَوْاءَدْنى ) (21) سپس نزديك شد و بسيار نزديك شد تا به قدر دو كمان يا نزديكتر.

شهيد مرتضى مطهرى مى نويسد:

(ما در زبان عربى ، دو كلمه داريم (كمال ) و (تمام ) كه نزديك به يكديگر هستند. انسان تمام مـى تـوانـد كـامـل و كـاملتر باشد، تا به آن حدّ نهايى برسد كه از آن بالاتر ديگر انسانى وجود ندارد، اين را مى گوييم انسان كاملِ كامل ، كه ديگر حد اعلاى انسانيت است ).(22)

## كمال يابى در پرتو عبادت

تمام برنامه هاى دينى و الهى براى تكامل انسان پايه گذارى شده است . هدف واقعى عبوديت و بـنـدگـى و فـلسـفـه عـبـادتـهـاى مـا كـه خـود، كـلاسـهـاى تـربـيـتـى هـسـتـنـد، تكامل انسان است .

كـمـال انـسـانـى ابـعـاد مـخـتـلفـى دارد مـانـنـد كـمـال عـرفـانـى ، كـمـال عـبـادى ، كمال سياسى و كمال اخلاقى كه در پرتو عبادت الهى فراهم مى شود، چرا كه انـسـان وقـتـى بـه مقام بندگى خدا توجّه كرد. خلايق را آفريده هاى او مى داند و لطف و رحمت و رفـتـار نـيـكـو نـسـبـت بـه آنـها را وظيفه بندگى خويش ‍ مى شمارد و انس و الفت با آنها را راه وصـول بـه بـنـدگـى مـى دانـد، هـمـيـنـطـور بـه فـرمـانـهـاى الهـى در مـسـائل اخـلاقى عمل مى كند؛ پس بنده خدا به اخلاق الهى متخلق مى شود و اعضا و جوارحش كارى خدايى انجام مى دهند.

امام باقرعليه‌السلام فرمود:

(خـداى عـزّوجـل فـرمـوده اسـت : هـيـچ بـنـده اى بـه وسـيـله چـيزى ، نسبت به من تقرب نجسته كه محبوبتر از انجام فرايض باشد و او با انجام نمازهاى مستحب تا آنجا به من نزديك مى شود كه او را دوست مى دارم . وقتى او محبوب من شد، من گوش او مى شوم كه با آن مى شنود و چشم او مى شوم كه با آن مى بيند و زبان او مى گردم كه با آن سخن مى گويد و دست او مى شوم كه با آن مـى زنـد. هـر گـاه مـرا بـخواند او را اجابت مى كنم و اگر چيزى از من بخواهد بدو مى بخشم ).(23)

عـبـادت و اطـاعـت از خـدا سـبب مى شود كه انسان با قدرت الهى صداهايى را كه با نيروى عادّى نـمـى شـنـود، بـشـنـود و صـورتـهايى را كه ديدگان عادّى را ياراى ديدن آن نيست ، ببيند. امام خمينى (ره ) مى فرمايد:

(... شـمـا مـلاحـظـه كـرديـد كه در قرآن شريف و همين طور در نماز وقتى كه (تشهد) نماز را مى خـوانـيـد نـسبت به رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ) عبد را بر رسالت مقدم داشتند و ممكن است كـه اصـل اين به اين اشاره باشد كه از كانال عبوديت به رسالت رسيده است ، از همه چيز آزاد شده است ، و عبد شده است ، عبد خدا نه عبد چيزهاى ديگر).(24)

پـس بـايـد اذعـان كرد كه تنها راه رسيدن به كمال انسانى ـ كه همان نزديكى به پروردگار اسـت ـ بـنـدگـى و عـبـوديـت اسـت كـه در بـسـتر (صراط مستقيم ) و با عنايت و مدد الهى انجام مى گيرد.(25)

بـنابر اين (عبادت ) و (كمال ) لازم وملزوم يكديگرند و به عبارتى ، هر يك در ديگرى تاءثير مـتـقـابل دارد. بدين ترتيب ، انسانى كه در مسير تكامل گام نهاده است به عبادت پروردگار مى پـردازد و هـر چـه عـبـادت بـيـشـتـر و بـهـتـر انـجـام گـيـرد تـكامل سرعت مى يابد و هر چه انسان كاملتر گردد، عبادت و بندگى نيز افزون مى شود و هر چـه در ايـن مـسير كوشش نمايد، خدايى تر مى شود، بگونه اى كه انديشه ، گفتار و كردار او رنگ خدايى مى گيرد كه در بخش ديگر به ترسيم آن خواهيم پرداخت .

## ويژگيهاى انسان كامل

قرآن مجيد با عنوان زيباى (عِبادُ الرَّحْمنِ) بندگان خداى رحمان با چنين ويژگيهايى معرفى مى كند:

الف ـ فروتنى

تواضع و فروتنى يكى از ويژگيهاى انسان كامل است .

قرآن كريم مى فرمايد:

(وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذينَ يَمْشُونَ عَلىَ الاَْرْضِ هَوْناً) (26) بندگان خداى رحمان كسانى اند كه با تواضع بر روى زمين راه مى روند.

ب ـ حلم و بردبارى در برابر جاهلان

نـشـانـه ديـگـر انـسـان كـامـل ، مـدارا بـا مـردم ، بـويـژه طـبـقـه جاهل و نادان است . قرآن كريم مى فرمايد:

(... وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً) (27) وچون جاهلان آنان را مخاطب سازند (با بزرگوارى عبوركنند) وسخنان مسالمت آميز گويند.

مـردى بـاديـه نـشـيـن از قـبـيـله (بـنـى سـليـم ) خـدمـت پـيـامـبـرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسـيـد و بـا كمال جسارت گفت :

تـو همان جادوگر دروغگويى هستى كه آسمان بر كسى دروغگوتر از تو، سايه نيفكنده و زمين دربر نداشته است ! عمر در اين لحظه خواست او را بكشد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(عـمـر بـنـشـيـن ! حلم و بردبارى به اندازه اى نيكوست كه شايسته است افراد حليم و بردبار پيامبر باشند).(28)

مـى بـيـنـيـم رسـول اكـرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اوج قـدرت و تـوانـايـى ، نسبت به آن مرد گستاخ با حلم و بـردبارى برخورد مى كند و قدرت و شوكت آن حضرت سبب انتقامجويى و برترى طلبى نمى گردد.

ج ـ عبادت در دل شب

سـومـيـن ويـژگـى عـابـدان كـمـالجـو، راز و نـيـازهـاى عـاشـقـانـه آنـهـا در دل شب است . قرآن كريم مى فرمايد:

(...وَ الَّذينَ يَبيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِياماً) (29) و آنان كه شب را در سجده يا در قيام براى پروردگارشان به صبح مى آورند.

چنين كسانى از سوى رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با لقب (اشراف ) توصيف شده اند، آنجا كه فرمود:

(اءَشْرافُ اءُمَّتى حَمَلَةُ الْقُرْانِ وَ اءَصْحابُ اللَّيلِ) (30) اشراف امّت من ، حاملان قرآن و شب زنده داران هستند.

د ـ دعا براى رفع عذاب جهنم

(وَ الَّذيـنَ يـَقـُولُونَ رَبَّنـَا اصـْرِفْ عـَنـّاعـَذابَ جـَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها كانَ غَراماً إِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَرّاً وَ مُقاماً) (31) آنـان كـه مـى گـويـنـد: اى پروردگارما، عذاب جهنم را از ما بگردان ، زيرا عذاب جهنم ، مهلك و دايمى است . جهنم بد قرارگاه و بد مكانى است .

ه‍ ـ ميانه روى در انفاق

انسانهاى كامل هنگام بخشش خسيس نيستند و ريخت و پاش و اسراف هم در كارشان نيست .

(وَ الَّذينَ إِذا اءَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً) (32) و آنـان كـه چـون انـفـاق مـى كـنـنـد اسـراف نـمـى كنند و خسّت نمى ورزند بلكه ميان اين دو، راه اعتدال را مى گيرند.

وـ اخلاص

ويـژگـى ديـگـر رهايى از بندهاى اسارت و وابستگى به غير خدا و رسيدن به توحيد خالص است كه آنها را از هر گونه شرك دور مى سازد. قرآن كريم مى فرمايد:

(وَ الَّذينَ لا يَدْعُونَ مَعَ اللّهِ إ لهاً اخَرَ) (33) و آنان كه با خداى يكتا خداى ديگرى را نمى خوانند.

مقام اخلاص يكى از عاليترين مراحل تكامل و سير و سلوك است .

اخلاص داراى درجاتى است كه پايين ترين مرتبه اش اين است كه انسان عبادتهايش را از شرك و ريـا و خـودنـمـايـى خـالص نـمـايـد و فـقـط بـراى خـدا انـجـام دهـد. ارزش عمل به نيت پاك و خلاصى ازشرك و رياست . رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به ابوذر فرمود:

(يااءَباذَزٍّ إِنَّ اللّهَ تَبارَكَ وَ تَعالى لا يَنْظُرُ إِلى صُوَرِكُمْ وَلا إِلى اءَمْوالِكُمْ وَ لكِنْ يَنْظُرُ إِلى قُلُوبِكُمْ وَ اءَعْمالِكُمْ) (34) اى اباذر! خداوند به صورتها ومالهاى شما نگاه نمى كند، بلكه به قلبها و عملهاى شما نظر مى كند.

آنـچـه خـوانديد، تنها برخى از صفات كمال بندگان شايسته خدا بود كه در چند آيه از قرآن آمـده اسـت .

وقـتـى قـرآن مـجيد، بندگان خداى رحمان را داراى چنين كمالاتى معرفى مى كند از آن بـرداشت مى كنيم كه عبادت با كمال ، رابطه اى مستقيم دارد و كمالجويان واقعى از راه پرستش بـه آرمـان خـويـش نـايـل مـى شـونـد و پـرستشگران حقيقى نيز صفات زيباى انسانى را در خود تـقـويـت مـى نـمـايـنـد تـا بـه مـقـام والاى عـبـوديـت ، كـه هـمـان كمال انسانى است برسند.

به اميد آنكه ما نيز در چنين مسيرى گام برداريم ـ ان شااللّه .

خلاصه درس

\_ انـسـان مـى تـوانـد بـا گـام بـرداشـتـن در راه خـدا بـه اوج كمال برسد.

\_ تمام برنامه هاى دينى و الهى براى تكامل انسان پايه گذارى شده است .

\_ عـبـادت سـبـب مـى شـود انـسـان به مقامى بس والا برسد، چنان كه پيامبرگرامى اسلام از راه عبوديت به رسالت و اوج كمال نايل گشت .

\_ انسان كامل ويژگيهاى زيادى دارد كه مى توان از: فروتنى ، بردبارى در برابر جاهلان ، عـبـادت در دل شـب ، مـيـانـه روى در انـفـاق و اخـلاص نـام بـرد مـقـام اخـلاص يـكـى از عـاليترين مراحل تكامل و سير و سلوك است .

پرسش

1ـ معناى لغوى و اصطلاحى كمال را بنويسيد.

2ـ حقيقت عبوديت چيست ؟ توضيح دهيد.

3ـ چرا كلمه (عبده ) بر كلمه (رسوله ) مقدم است ؟

4ـ چهار ويژگى از ويژگيهاى انسان كامل را بنويسيد.

# درس سوّم: نظم و اعتدال در عبادت

## نظم و اعتدال و اهمّيّت آن

نظم در لغت ، آراستن و درست كردن و ميزان كردن چيزى را گويند.(35)

نظم پديده اى است كه آفرينش موجودات با آن شكل گرفته و خداوند دانا جهان را بر اساس آن بنا كرده است ، بطورى كه يكى از دانشمندان مى نويسد:

(در جهان هستى ، تاآنجا كه عقل و دانش بشر از روى آن پرده برداشته است ، به جز نظم و دقت چيزى وجود ندارد).(36)

چـنـيـن نـظـمـى را (نظم تكوينى ) مى ناميم كه بر سراسر جهان آفرينش از (اتم ) گرفته تا بزرگترين كهكشانها، حاكم و خدشه ناپذير است .

نـوع ديـگـر نظم يعنى (نظم تشريعى ) نيز مورد تاءييد اسلام قرار دارد كه هم در قوانين خود آن را مراعات كرده و هم از پيروانش خواسته است تا در همه كارهاى فردى يا اجتماعى خود، آن را مراعات نمايند.

حضرت اميرعليه‌السلام در بستر شهادت به امام حسن و امام حسين عليهما‌السلام فرمود:

(اوُصيكُما وَجَميعَ وُلْدى وَ اءَهْلى وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتابى بِتَقْوَى اللّهِ وَ نَظْمِ اءَمْرِكُمْ) (37) شما و همه فرزندان و خانواده ام و هر كس كه نوشته ام به او برسد را به تقواى الهى و نظم در كارتان سفارش مى كنم .

چنين سفارشى در آن موقعيت و از زبان امير مؤ منان على عليه‌السلام آن هم در كنار تقواى الهى ، نشانگر اهـميت ويژه نظم و برنامه ريزى در كارهاى فردى و اجتماعى است كه پيروان واقعى اسلام ناب محمدى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بايد آن را مراعات كنند.

اصـولاً اسـلام از پـيـروان خـويـش خـواسـتـه تا همه امور زندگى خود را منظم سازند، از اين رو تقسيم ساعات شبانه روز را چنين مطرح مى سازد؛ امام كاظم عليه‌السلام مى فرمايد:

(اِجـْتـَهـِدُوا فـى اَنْ يـَكُونَ زَمانُكُمْ اَرْبَعَ ساعاتٍ: ساعَةٌ لِمُناجاةِ اللّهِ وَ ساعَةٌ لاَِمْرِالْمَعاشِ وَ ساعَةٌ لِمُعاشَرَةِ الاِْخْوانِ وَ الثِّقاتِ الَّذينَ يُعَرِّفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَ يُخْلِصُونَ لَكُمْ فىِ الْباطِنِ وَ ساعَةٌ تـَخـْلَوْنَ فـيـهـا لِلَذّاتـِكـُمْ فـى غـَيـْرِ مـُحـَرَّمٍ وَ بـِهـذِهِ السـّاعـَةِ تـَقـْدِرُونَ عَلَى الثَّلاثِ ساعاتٍ ..).(38)

سـعـى كـنـيـد كـه اوقـات شما (در شبانه روز) چهار بخش باشد: بخشى براى مناجات ، بخشى ديگر جهت كار و تلاش ، بخش سوم جهت معاشرت با برادران و مردمان مورد اعتماد كه عيوبتان را بـه شـمـا مـى نـمـايـانـنـد، در حـالى كه در اين عمل اخلاص دارند و بخش آخر را هم به لذتهاى حـلال اخـتـصاص ‍ دهيد، زيرا با اين بخش ، بر انجام تكاليف و وظايف آن سه بخش ديگر توانا مى شويد... .

بـر اين اساس ، بايستى بر سراسر زندگى يك مسلمان ، نظمى دقيق حاكم باشد كه در اينجا به بخشى از نظم در عبادت مى پردازيم :

## نظم در عبادت

براى مسلمانان ، نماز صبح قرار داده شده تا همه پس از طلوع سپيده صبح از خواب برخيزند و در آغـاز كـار روزانه ، رو به سوى خدا آورند. سپس با رسيدن خورشيد به وسط آسمان ، دست از كـار شـسـتـه رو بـه درگـاه مـعـبـود آورنـد، مـبـادا كـار روزانـه آنـان را از خـدا غـافـل سـازد. هنگام عصر و آغاز كار وتلاش بعد ازظهر نيز بايد دست نياز به آستان بى نياز دراز كـنـنـد سـپـس بـه كـار مـعـمـول روزانـه روى آورنـد. هـنـگـام آغـاز شـب بـه عـنـوان سـرفـصـل جـديدى در شب و روز، بار ديگر به نماز (مغرب ) مى ايستند و در نهايت فعاليتهاى روزانه با گزاردن نماز عشا و سرساييدن در آستان ايزد يكتا به خواب مى روند.

بـه جـا آوردن نـمـازهـاى واجـب شـبـانـه روزى ، نـظم خاصّى به زندگى نمازگزار مى بخشد، بويژه اگر اين نمازها ـ باتاءكيدى كه اسلام دارد ـ به جماعت خوانده شود.

بـه علاوه ، هفته اى يك بار، همه اهل يك شهر به نقطه اجتماع ، فراخوانى مى شوند تا همه با هم ، مطابق برنامه مخصوصى از مسايل اجتماعى ، سياسى ، اخلاقى و حوادث هفته با خبر شوند و به ذكر و شكر الهى بپردازند.

نمازهاى دو عيد بزرگ اسلامى ـ فطر و قربان ـ نيز به نوبه خود، دو فراخوانى عمومى است كه سالانه مسلمانان را براى دو اجتماع سياسى عبادى بزرگ گرد هم مى آورد و با نظم و شكوه خـاصـى بـرگـزار مى شود و مسلمانان ، رو به سوى خدا آورده ، يكپارچه به ركوع و سجود و قيام و قعود مى پردازد.

هـمـچـنـيـن هـمـه مـسـلمـانـان هـر ساله با مشاهده هلال ماه مبارك رمضان ، روزه مى گيرند و با ديدن هلال ماه شوال افطار مى كنند. آغاز و انجام روزه نيز، طلوع سپيده صبح و مغرب است كه دقيقه اى پس از آن و پيش از اين ، خوردن و آشاميدن ، حرام است ، كه خود نظمى دقيق است .

كنگره بزرگ و ساليانه (حج ) نيز نمودار نظم زيباى اسلامى است ؛ همه حاجيان بابستن (احرام ) مـتـحـدّالشـكـل از (مـيـقـات ) به سوى (مكّه ) حركت مى كنند، سپس با نظمّى خاصّ، طواف ، نماز، سـعـى و تـقـصير به جاى مى آورند و (عمره ) رابه پايان مى برند. سپس با احرام بستن مجدّد راهـى عـرفـات و مـشـعر مى شوند و با وقوف منظم در هر يك از آن سرزمينهاى مقدّس ، به سوى مناحركت مى كنند و پس از انجام منظم اعمال مناو بيتوته در آنجا دوباره در ساعت معينّى از منا خارج مى شوند و طواف و سعى را نيز مجدّداً به همان ترتيب انجام مى دهند.

## اعتدال در عبادت

هـمان طور كه سستى و بى توجهى نسبت به عبادات نافرمانى خداوند را در پى دارد. افراط و زياده روى نيز نتيجه مطلوب نخواهد داشت ، زيرا ممكن است در بعضى افراد موجب سرخوردگى و دلزدگى و انحراف و سستى عقيده گردد.

امام صادق عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل مى كند كه فرمود:

(اءَلااِنَّ لِكـُلِّ عـِبـادَةٍ شِرَّةً ثُمَّ تَصيرُ إِلى فَتْرَةٍ، فَمَنْ صارَتْ شِرَّةُ عِبادَتِهِ إِلى سُنَّتى فَقَدِ اهْتَدى وَمَنْ خالَفَ سُنَّتى فَقَدْ ضَلَّ وَ كانَ عَمَلُهُ فى تَبابٍ. اءَما إِنّى اءُصَلّى وَ اءَنامُ وَ اءَصُومُ وَ اءَفْطُرُ وَ اءَضْحَكُ وَ اءَبْكى فَمَنْ رَغِبَ عَنْ مِنْهاجى وَ سُنَّتى فَلَيْسَ مِنّى ) (39) هر عبادتى را نخست شور و شوقى است كه پس از چندى به سستى مى گرايد. كسى كه نشاط و شوق عبادتش به سوى سنت و طريق من ختم گردد، هدايت يافته است و اگر در جهت مخالف رويّه من باشد گمراه خواهد شد و عملش نابود است . آگاه باشيد كه من نماز مى گزارم و مى خوابم ، روزه مى گيرم و افطار مى كنم ، مى خندم و مى گريم .

بنابر اين هر كس از راه و روش من كناره گيرد از امت من نيست .

امـام صادق عليه‌السلام در مورد اينكه افراط و زياده روى در عبادت موجب دلسردى و انحراف مى گردد، داستانى از فردى تازه مسلمان ، بدين گونه نقل مى كند:

(مـرد مـسـيـحـى در همسايگى يك مسلمان زندگى مى كرد و بر اثر تعريف و تبليغ مرد مسلمان آن مسيحى به اسلام گرايش پيدا كرد و مسلمان شد. شب فرا رسيد و هنگام سحر همسايه مسلمان به سـراغ مـرد تازه مسلمان آمد، در زد و او را از خواب بيدار كرده ، به نماز شب و عبادت فرا خواند مـرد بـراى اوليـن بـار وضـو گـرفـت و هـمـراه مـرد مـسـلمـان بـه مـسـجـد رفـت و تـا صـبـح مشغول عبادت و نماز شد پس از نماز، مرد تازه مسلمان خواست به خانه برود، آن مرد مانع شد و گـفـت : خـوب اسـت بـه تـعـقـيـب نـماز و خواندن قرآن مشغول شويم و اگر نيت روزه كنى و روزه مـسـتـحـبـى بـگـيـرى خـوب است . پس از مدتى خواست به خانه برود، مرد گفت : چيزى به ظهر نمانده و او را نگه داشت تا نماز ظهر و سپس عصر را خواندند و باز مرد تازه مسلمان خواست به خانه اش برود. مرد مسلمان گفت : صبر كن تا غروب نمازمغرب و عشا را نيز بخوانيم . خلاصه او را تـا آخـر شـب نـگـه داشـت و هـر دو خـسته به خانه برگشتند. شب ديگر وقت سحر شد.

مرد مـسلمان باز به در خانه تازه مسلمان آمد و از او خواست براى مسجد آماده شود. آن مرد تازه مسلمان گـفـت : مـن همان ديشب از اسلام استعفا دادم . من مرد فقيرى هستم و كار مى كنم برو يك فرد بيكار پيدا كن كه بتواند هميشه مشغول عبادت باشد). امام صادق عليه‌السلام پس از نقل اين حكايت فرمود:

بـه ايـن تـرتـيـب آن مرد عابد سختگير كسى را كه وارد اسلام كرده بود، از اسلام خارج كرد... .(40)

و نيز آن حضرت فرمود:

در سـنـيـن نـوجوانى ، در حالى كه از شدّت عبادت عرق از سر و صورتم مى ريخت ، به طواف خـانـه خـدا مـشـغول بودم . در اين حال پدرم مرا ديده و فرمود: جعفر! پسرم ، (اينقدر خودت را در زحمت نينداز) هر گاه خداوند بنده اى را به دوستى با خود برگزيند، او را وارد بهشت مى كند و عبادت كم او را مى پذيرد. (در عوض پاداش بزرگ و زياد به او عطا مى كند).(41)

نـاگـفـتـه نماند كه معيار ميانه روى در عبادت براى هر كس فرق مى كند و بستگى به توان و ظرفيت جسمى و روحى هر فرد دارد بطور مثال :

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن قدر ايستاده نماز مى خواند كه پاهايش ورم مى كرد.(42)

حضرت اميرعليه‌السلام هر شبانه روز هزار ركعت نماز مى خواند.(43)

البـتـه آن بـزرگـواران بـا افـراد ديـگـر تـفـاوت دارنـد. ايـن قبيل عبادات براى آنان افراط نبود.

آنها توان آن را داشتند و از چنان ايمان و معرفتى برخوردار بودند كه نه تنها چنين عبادتى آنان را خسته و افسرده نمى كرد، بلكه هر چه بيشتر عبادت مى كردند، شادابتر و خوشحالتر بودند.

بـنـابـرايـن ، اگـر امـيـر مـؤ مـنـان عليه‌السلام مى فرمايد: (وَ اقْتَصِدْ فى عِبادَتِكَ) (44) در پـرسـتـش ‍ خـدا مـعتدل باش ، در حالى كه خود، هزار ركعت نماز مى خواند نسبت به مقام و ظرفيت خود، افراط نكرده است .

## مداومت واستمرار

نـظـر اسـلام دربـاره عـبـادت ايـن اسـت كـه اسـتـمـرار يـابـد گـرچـه آن عـمـل كـم و كـوتـاه بـاشـد، بـه ايـن مـعـنـا كـه اگـر مـسـلمـانـى ذكـر، دعـا، نـمـاز، تـعـقـيـب نماز وامـثـال آن را شـروع كـرد، آن را ادامـه دهـد، تـا دلش صيقل خورده ، روحش صفا يابد. امام سجادعليه‌السلام فرمود:

(من دوست دارم عمل (عبادت ) را ادامه دهم ، گرچه كم باشد).(45)

راز اين مطلب را امام محمّد باقرعليه‌السلام اين گونه بيان مى كند:

(اءَحَبُّ الاَْعْمالِ إِلىَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ ماداوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَ إِنْ قَلَّ) (46) محبوبترين كارها نزد خداوند عزّوجّل ، كارى است كه استمرار داشته باشد، گرچه اندك باشد.

بـنـابـراين ، زيبنده است كه مؤ من در حدّ توان و فرصت و با برنامه ريزى و نظم ، علاوه بر عـبـادتهاى واجب ، عبادت مستحبى را به دلخواه برگزيند و آن را مدّتى ادامه دهد. امام صادق عليه‌السلام فرمود:

(إِذا كانَ الرَّجُلُ عَلى عَمَلٍ فَلْيَدُمْ عَلَيْهِ سَنَةً ثُمَّ يَتَحَوَّلُ عَنْهُ إِنْ شاءَ إِلى غَيْرِهِ) (47) هر گاه شخصى وارد عبادتى شد، آن را تا يك سال ادامه دهد آن گاه اگر خواست وارد عبادت ديگرى شود.

خلاصه درس

\_ نظم و اعتدال به معناى آراستن و مرتب كردن و ميانه روى در هر چيزى است .

\_ نـظـم در عـبـادت مـورد در خـواسـت و دسـتـور شارع مقدّس مى باشد و پيشوايان اسلام به اين مساءله توجّه زيادى داشتند.

\_ حـضـرت عـلى عليه‌السلام بـه هـنگام شهادت ، فرزندان و شيعيان خود را به نظم و دقّت در امور از جمله عبادت توصيه و سفارش كرد.

\_ از جـمـله مـصـاديـق نـظم در عبادات يكى مقدّم دانستن امور اخروى بر امور دنيوى است ، زيرا يك فـرد مـؤ مـن و متديّن آنچه برايش اهميت دارد اطاعت و بندگى خدا و نزديك شدن به اوست . و نيز اعـتـدال و مـيـانـه روى در عـبادت از جمله سفارشهاى دين است كه نه آن قدر افراط كنيم كه خسته شويم و نه كوتاهى كنيم كه ترك عبادت به حساب آيد.

پرسش

1ـ منظور از نظم در عبادت چيست ؟

2ـ امير مؤ منان عليه‌السلام پيرامون نظم چه فرموده است ؟

3ـ چرا بايد در هنگام عبادت شاداب باشيم ؟

4ـ يك حديث درباره استمرار عبادت ذكر كنيد.

# درس چهارم : اخلاص در عبادت

## اخلاص در عبادت چيست ؟

اخلاص به معنى (خالص كردن ، ويژه كردن ، ارادت صادق داشتن ...) است . (٤٨)بـر اسـاس ايـن مـعـنـى ، مـخـلص كـسى است ، كه طاعات و عبادات خود را از هرگونه آلودگى و آمـيـخـتـگى به غير خدا خالص كرده ، انگيزه اى جز تقرّب به درگاه خدا ندارد. از اين رو، فقط بـه او دل مـى بـنـدد و تـعـريـف و تكذيب ديگران ، در نظرش يكسان است و هدف از عبادت ، جلب رضايت خالق است نه كس ديگر.

حضرت على عليه‌السلام در اين باره فرمود:

(اَلْعِبادَةُ الْخالِصَةُ اءَنْ لا يَرْجُوَ الرَّجُلُ إِلاّرَبَّهُ، وَ لا يَخافُ إِلاذَنْبَهُ) (٤٩)

عبادت خالص آن است كه مرد جز به پروردگارش اميد وار نبوده و جز از گناه خويش نهراسد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

(لا يـَصـيـرُ الْعـَبـْدُ عـَبـْداً خـالِصـاً لِلّهِ عـَزَّوَجـَلَّ حـَتـّى يـَصـيـرَ الْمـَدْحُ وَ الذَّمُّ عـِنـْدَهـُ سَواءً...) (٥٠)

انـسـان ، بـنـده خـالص خـداى بـزرگ نـمـى شود تااينكه تعريف وتكذيب (ديگران) در نظرش يكسان باشد.

## ارزش و اهمّيّت اخلاص

اخلاص ، معيار ارزش عبادت ، مقامى از مقامات مقرّبان الهى و هدف دين است . هر كس ‍ آن را يافت ، مـوهـبتى الهى نصيبش گشته كه به وسيله آن به مقامات بزرگى خواهد رسيد. چرا چنين نباشد، در حالى كه خداوند متعال ، بندگانش را به آن امر كرده ، مى فرمايد:

(فَادْعُوا اللّهَ مُخْلِصينَ لَهُ الدّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ) (٥١)

خـدا را بـخـوانـيـد، در حـالى كـه تـنـهـا براى او در دين اخلاص مى ورزيد، اگر چه كافران را ناخوش آيد.

در سـخـنـان پـيـشـوايـان مـعـصـوم ، تـعـابـيـر گـونـاگـونـى ، از قـبـيـل بـهـتـرين عبادت ، ثمره عبادت ، غايت دين ، عبادت مقرّبان الهى و مانند آن درباره فضيلت اخـلاص آمـده اسـت . در اهـمـيـت اخـلاص هـمـيـن بـس كـه شـرط قـبـولى عـمـل اسـت و اگـر در عـمـلى موجود نباشد، بى هدف و بى نتيجه خواهد بود. از اين رو، على عليه‌السلام فرمود:

(مَنْ لَمْ يَصْحَبِ الاِْخْلاصُ عَمَلَهُ لَمْ يُقْبَلْ) (٥٢)

عمل هر كس كه با اخلاص همراه نباشد، قبول نمى شود.

## مراتب اخلاص

خـالص كـردن و پـاكـيـزه نمودن عمل از غير خدا مراتبى دارد. هر چه درجه اخلاص بيشتر باشد، عـمـل ارزش بيشترى نزد خدا پيدا مى كند، به هدف و مقصد نزديكتر شده و شخص را زودتر به كـمـال مـطـلوب خـود مـى رسـانـد و هـر چـه درجـه اخـلاص كـمـتر باشد، به همان اندازه از ارزش عـمـل كـاسته شده و شخص از كمال مطلوب باز مى ماند و از اين رهگذر درجات مؤ منان در نزد خدا متفاوت خواهد بود، چنانچه پيامبراكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(بِالاِْخْلاصِ تَتَفاضَلُ مَراتِبُ الْمُؤْمِنينَ) (٥٣)

درجات مؤ منان به وسيله اخلاص برترى مى يابد.

اينك براى رعايت اختصار، سه مرتبه ازمراتب اخلاص را ذكر مى كنيم : (٥٤)

الف ـ خـالص كـردن عـمـل ، بـه دليـل تـرس از عـذاب روز قـيـامـت ، كـه گـرچـه عمل مخلصانه است ، اما اين نوع عبادت ، عبادت بردگان است .

ب ـ اخـلاص در عـمـل ، بـراى رسـيـدن بـه بـهـشـت و آنـچـه در آن اسـت مـثـل حـورالعـيـن ، قـصـرهـاى بـهـشـتـى و مـانـنـد آن ؛ كـه ايـن گـونـه مـخـلصـانـه عمل كردن نيز روشن اجيران است .

ج ـ تـصـفـيـه عـمـل از هـر نوع شايبه اى ، اعم از طمع به بهشت ، ترس از جهنم ، رضاى مخلوق وجلب قلوب آنها، طمع به مقاصد دنيوى و مانند آن ، كه فقط منظور رضايت خداست .

ايـن مـرتـبـه كه بالاترين مراتب اخلاص مى باشد، از آن كسانى است كه غرق در محبت ، عظمت و جـمـال الهـى هستند و خدا را سزاوار پرستش يافته ، عبادتش مى كنند و اين ، عبادت آزادگان است . (٥٥)

## راههاى كسب اخلاص

هـمـان گـونـه كـه ذكـر شـد، اخـلاص ، پـاكـيـزه كـردن عـمـل از هـر گـونـه آلودگـى بـه غـيـر خـداسـت و انـسـان مـخـلص ، در انـجـام عمل محرّكى غير از خداوند ندارد، فقط قصد تقرّب به خداست كه او را به كار وا مى دارد و بس . ايـن حـالت ، مـقـام بسيار بزرگى است و كسى مى تواند، به آن برسد كه غرق در محبّت خدا باشد، بحدّى كه در دلش براى محبتهاى دنيايى ، جايى نبوده و اگر از خوراك ، پوشاك ، مسكن و ساير امور مادى استفاده مى كند، به خاطر لذّت بردن از آنها نباشد، بلكه به خاطر آن باشد كه نيروى بيشترى براى عبادت خدا، به دست آورد.

حال چه كنيم كه به اين درجه از اخلاص برسيم ؟

در سخنان پيشوايان معصوم ، راههايى براى رسيدن به اخلاص بيان شده كه به اختصار ذكر مى كنيم :

الف ـ قطع طمع از غير خدا

امام باقر عليه‌السلام در اين باره مى فرمايد:

(بـنـده ، پرستشگر واقعى خدا نمى شود، مگر آنكه از همه مخلوقات بريده و به او بپيوندد،آن گاه خداوند مى فرمايد: اين عمل خالص براى من است و به كرمش آن را مى پذيرد.) (٥٦)

ب ـ افزودن بر علم و يقين

على عليه‌السلام در اين باره فرمود:

(ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلاصُ الْعَمَلِ) (٥٧)

اخلاص عمل ، ثمره و ميوه علم است .

يـعـنـى هـر چـه آگـاهـى انـسـان از حـقـايق هستى بيشتر شود و به عظمت خالق و ناچيزى خود علم پيداكند، اخلاص او بيشتر مى شود. و نيز فرمود:

(اِخْلاصُ الْعَمَلِ مِنْ قُوَّةِ الْيَقينِ...) (٥٨)

اخلاص عمل از قوت يقين است .

ج ـ كم كردن آرزوها

امير مؤ منان در اين زمينه فرمود:

(قَلِّلِ الاْ مالَ تُخْلَصْ لَكَ الاَْعْمالُ) (٥٩)

آرزوها را كم كن ، تا اعمالت خالص گردد.

د - پرهيز از گناه و هواى نفس

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(تَمامُ الاِْخْلاصِ اجْتِنابُ الَْمحارِمِ) (٦٠)

دورى كردن از كارهاى حرام كمال اخلاص است .

## آثار اخلاص

اخلاص ، آثار ارزنده اى در سعادت انسان دارد كه برخى از آنها به شرح زير است :

الف ـ تقرّب به خدا

حضرت على عليه‌السلام در اين باره فرمود:

(تَقَرُّبُ الْعَبْدِ إِلىَ اللّهِ سُبْحانَهُ بِإِخْلاصِ نِيَّتِهِ) (٦١)

نزديك شدن بنده به خداى سبحان به سبب خالص كردن نيت اوست .

ب ـ امدادهاى الهى

اثـر ديـگـر رعـايـت اخـلاص ، يـارى ، پـشتيبانى و امداد هاى الهى در زندگى فرد مخلص است . حضرت فاطمه زهرا٣ فرمود:

(مَنْ اءَصْعَدَ إِلىَ اللّهِ خالِصَ عِبادَتِهِ، اءَهْبَطَ اللّهُ إِلَيْهِ اءَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ) (٦٢)

كـسـى كـه عـبـادت خالصانه اش را به سوى خدا بالا بفرستد، خداوند بهترين مصلحتش را به سوى او فرو خواهد فرستاد.

ج ـ بصيرت و حكمت

از ديـگـر آثـار رعـايـت اخـلاص ، اعـطـاى روشـن بـينى ، بصيرت ، حكمت و معيار شناسايى حق و بـاطـل از جـانـب خـدا بـه فـرد مـخـلص است ، بگونه اى كه اين اثر در تمام برخوردهاى او به روشنى ديده مى شود. چنانچه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(مـا اءَخـْلَصَ عـَبـْدٌ لِلّهِ عـَزَّوَجـَلَّ اءَرْبـَعـيـنَ صـَبـاحـاً إِلاّ جـَرَتْ يـَنـابـيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلى لِسانِهِ) (٦٣)

هـيـچ بـنـده اى بـراى خـدا چـهـل روز اخـلاص نـورزيـد، مگر اينكه چشمه هاى حكمت از قلب او، بر زبانش ‍ جارى گرديد.

همچنين حضرت على عليه‌السلام فرمود:

(عِنْدَ تَحقيقِ الاِْخْلاصِ تَسْتَنيرُ الْبَصائِرُ) (٦٤)

هنگام محقق شدن اخلاص ، ديدگاهها نورانى مى شوند.

د ـ پيروزى و موفّقيّت

موفقيت در كارها، يكى ديگر از آثار اخلاص است . على عليه‌السلام در اين باره فرمود:

(فى إِخْلاصِ النِّيّاتِ نَجاحُ الاُْمُورِ) (٦٥)

موفقيت در كارها، به خالص كردن نيتهاست .

ه‍ ـ هيبت و شوكت

انـسـان مـخـلص بـر اثـر رعـايـت اخـلاص ، چنان هيبتى به دست مى آورد كه حتى همه جنبندگان ، حـيـوانـات وحـشى و پرندگان نيز از هيبت و شوكت او مى هراسند، چنانچه امام صادق عليه‌السلام در اين باره فرمود:

(إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَخْشَعُ لَهُ كُلُّ شَىْءٍ وَيَهابُهُ كُلُّ شَىْءٍ ثُمَّ قالَ: إِذا كانَ مُخْلِصاً لِلّهِ اءَخافَ اللّهُ مِنْهُ كُلَّ شَىْءٍ حَتّى هَوامِّ الاَْرْضِ وَ سِباعِها وَطَيْرِ السَّماءِ) (٦٦)

هـمـانا همه چيز براى مومن خشوع مى كند و او را بزرگ و باشكوه مى دارد. سپس فرمود: هر گاه مـومـن ، مـخـلص خـدا شـد خـداونـد هـمه چيز را از او مى ترساند حتى جنبندگان و درندگان زمين و پرندگان آسمان را.

## عابدان مخلص

پـس از بـيـان آثـار اخـلاص ، اكنون به معرفى نمونه هايى از انسانهاى پاكباخته كه درون و بـرون خـود را از هـر آلودگـى ، پاك و مبرّا كرده اند، مى پردازيم ، باشد تا اين راه يافتگان به عالم بقا را سرمشق و الگو قرار داده ، از آنان شيوه اخلاص بياموزيم .

خداى تعالى در حديث قدسى فرمود:

(اَلاِْخْلاصُ سِرُّ مِنْ اءَسْرارى إِسْتَوْدَعْتُهُ قَلْبَ مَنْ اءَحْبَبْتُ مِنْ عِبادى) (٦٧)

اخلاص ، سرّى از اسرار من است كه در دل بندگان محبوب خويش به امانت نهاده ام .

اگر كسى به اين مرتبه دست يافت ، بزرگترين نعمت الهى نصيبش شده است گويند:

(روزى سيد بحرالعلوم رحمه‌الله را شاگردانش خندان و متبسّم ديدند. سبب پرسيدند در پاسخ گفت : پس از بيست و پنج سال مجاهدت ، اكنون كه در خود نگريستم ، ديدم ديگر اعمالم ريايى نيست و توانسته ام به رفع آن موفّق گردم .) (٦٨)

در مورد امام خمينى قدس سرّه گفته اند: (از روز جـوانـى كـه بـه مـقـام اجـتهاد رسيد، تا روزى كه بر كرسى قيادت و امامت نشست در راه شناساندن خود و به دست آوردن مقام و مسند، كوچكترين گامى برنداشت .) (٦٩)

هـر كـه بـا خـدا بـاشد، خدا همراه اوست . اين عظمت و قدرت و شوكتى كه امام خمينى در دنيا كـسـب كـرده ، نـه بـه خـاطـر تلاش براى خودش بود، بلكه اين نتيجه اخلاص ، سعى و تلاش براى انجام فرمان خدا بود كه او را به آن مرتبه و مقام رساند.

(دربـاره مـيـرزاى بزرگ شيرازى نقل شده هنگامى كه شاگردان شيخ انصارى پس از درگذشت شيخ با اصرار فراوان ميرزا را وادار به قبول اين مسؤ وليت كردند. قطرات اشك بر گونه و ريـش مـبـاركـش جـارى شد و سوگند ياد كرد كه هرگز به ذهنم خطور نكرده بود كه روزى اين مسؤ وليت عظيم بر دوشم مى آيد.) (٧٠)

درباره فرزند وحيد بهبهانى كه نامش عبدالحسين بود نوشته اند:

(در كـربـلا مـتـولد شـده خـدمـت پـدرش عـلوم ديـنـى و شـرعـى را تحصيل كرد و در عصر آن مرحوم مرجع مردم در مسائل شرعى شد. وحيد بهبهانى اجازه مبسوط به ايـشـان داد و مـردم را به رجوع و استفتا از خدمتش حكم فرمود. پس از رحلت پدر، مردم ، علما و مؤ مـنـيـن از او خـواهـش كـردنـد كـه بـه جـاى آقـا نـمـاز بـخـوانـد. پـس از اصـرار، چـنـد روزى مشغول امامت شد و ماءمومين فراوانى حاضر مى شدند پس از دو ماه ، ديگر نيامد و گفت : امامت مقامى است عظيم و تحمّل آن بر من مشكل است و با آن زهد وتقوا، كناره گرفت .) (٧١)

خلاصه درس

اخـلاص در عـبـادت ، پـاك و خـالص كـردن عـبـادت اسـت از هـرگـونـه آمـيختگى به غير خدا و پـرهـيـزاز ريـاكـارى درآن . درمـورد ارزش اخـلاص هـمـيـن بـس كـه شـرط قـبـولى عمل در پيشگاه خداوند تعالى است و بدون آن هر عملى بى نتيجه خواهد بود.

افـراد مـؤ مـن به اندازه درجه اخلاص در كارها با هم تفاوت پيدا مى كنند و هركس از اخلاص ‍ بيشترى برخوردار باشد قرب ونزديكى معنوى بيشترى نزدخدا خواهد داشت .

تـحـصـيـل اخـلاص از راهـهـاى كـم كـردن لذّتـهـاى نـفـسـانـى ، قـطع طمع از غير خدا و توجه كامل به آخرت ، افزون بر علم و يقين ، كم كردن آرزوها، افزودن بر مجاهدتها و مراقبتهاى مداوم ميسر و آسان مى گردد.

اخـلاص فـقـط يـك مـفهوم ذهنى و دور از واقعيتهاى خارجى نيست ، بلكه مفهومى است كه رابطه مـسـتـقـيـم بـا زنـدگـى عـمـلى انـسان دارد و آثار ارزنده اى در زندگى انسان به جا مى گذارد. بـعـضـى از آن آثـار عـبـارتـنـد از تـقرّب به خدا، امدادهاى الهى ، بصيرت و حكمت ، پيروزى و موفقيت در كارها، هيبت و شوكت و مانند آن .

حـضـرت امـام خـمينى (ره) نمونه عملى اخلاص بود وآثار ارزنده اخلاص در زندگى آن ولّى خـدا بـه روشـنـى مـشـهـود بـود كـه الگـوى مـنـاسـبـى بـراى جـويـنـدگـان راه سـعـادت در طول تاريخ بشريت است .

پرسش

١ـ اخلاص در عبادت يعنى چه ؟ يك حديث درباره اهمّيّت آن بنويسيد.

٢ـ مراتب اخلاص را بيان كنيد.

٣ـ راههاى كسب اخلاص را بنويسيد.

٤ـ آثار اخلاص را بنويسيد.

٥ـ روايتى درباره اثر هيبت و شوكت در زندگى فرد مخلص بنويسيد.

# درس پنجم : خشوع در عبادت

## خشوع و اهمّيّت آن

در لغت (خشوع و خشيت ، ترسى است آميخته با تعظيم .) (٧٢)

و در اصـطـلاح بـه حـالتـى گـفـته مى شود كه كسى در برابر سلطانى قاهر قرار گرفته بطورى كه تمام توجهش به وى معطوف گشته و از همه جا بريده باشد. (٧٣)

از رسول خدا پرسيدند: خشوع چيست ؟ فرمود:

(فروتنى در نماز و اينكه بنده با تمام قلبش متوجّه خدا باشد.) (٧٤)

امام خمينى مى نويسد:

(يـكـى از امورى كه براى سالك در جميع عبادات خصوصاً نماز كه سرآمد همه عبادات است و مقام جـامـعـيـت دارد، لازم اسـت خـشـوع اسـت و حـقـيـقـت آن عبارت است از خضوع تام ممزوج با حب يا خوف .) (٧٥)

غرض اصلى از عبادت و اطاعت ، پالايش نفس و تطهير آن از آلودگيهاست و هر عملى كه در زمينه صـفـاى عـبـادت و پـاكيزه انجام دادن آن بيشتر مؤ ثر باشد مطلوب و مقدّم است و خشوع از امورى است كه در جلاى دل و اثر عبادت نقش بسزايى دارد.

## خشوع از ديدگاه قرآن وسنت

پس از بيان اهمّيّت خشوع در عبادات ، اينك به خشوع از نظر قرآن و روايات مى پردازيم :

قرآن مجيد يكى از ويژگيهاى مؤ منان رستگار را خشوع در نماز دانسته و فرموده است :

(قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذينَ هُمْ فى صَلوتِهِمْ خاشِعُونَ) (٧٦)

به تحقيق رستگار شدند مؤ منان ، آنان كه در نمازشان خشوع دارند.

امير مؤ منان على عليه‌السلام به كميل فرمود:

(يـا كـُمـَيـْلُ: لَيـْسَ الشَّاءْنُ اءَنْ تـُصـَلِّىَ وَ تـَصـُومَ وَ تَتَصَدَّقَ، اَلشَّاءْنُ اءَنْ تَكُونَ الصَّلاةُ فُعِلَتْ بِقَلْبٍ تَقِى وَ عَمَلٍ عِنْدَاللّهِ مَرْضِى وَ خُشُوعٍ سَوِي) (٧٧)

اى كـمـيل ! عبادت ، تنها نماز خواندن و روزه گرفتن و صدقه دادن نيست . بلكه شاءن (عبادت) اين است كه با قلب پاك و عمل مورد پسند خدا و خشوع راستين انجام پذيرد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

(إِذا كُنْتَ فى صَلاتِكَ فَعَلَيْكَ بِالْخُشُوعِ وَ الاِْقْبالِ عَلى صَلاتِكَ...) (٧٨)

وقـتـى در نـمـاز هـسـتـى ، بـر تـو بـاد بـه رعـايـت خـشـوع و تـوجـه كامل به نماز... .

## خشوع دل و اعضا

وقـتـى مـؤ مـن حـالت خشوع پيدا كند، آثارش در بدن و اعضا و جوارحش ظاهر مى شود و سراسر وجـودش غـرق عـشـق و شـيـدايـى حق مى گردد و جسم و جانش در هر عبادتى ، خشوعى هماهنگ با آن خواهد داشت . قرآن در اين باره مى فرمايد:

(اَللّهُ نَزَّلَ اءَحْسَنَ الْحَديثِ كِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِىَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلينُ جُلوُدُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلى ذِكْرِ اللّهِ...) (٧٩)

خدا بهترين سخن را نازل كرده است . كتابى متشابه و دوتا، دوتا، كه از تلاوت آن تن كسانى كه از پروردگارشان مى ترسند بلرزد. سپس تن و جانشان به ياد خدا آرام مى گيرد.

نـكـتـه قـابل توجه اين است كه جسم وجان بايد تواءم باهم در برابر خدا خضوع و خشوع كند؛ زيرا خشوع قلب ، خشوع اعضا و جوارح را نيز در پى دارد چنان كه حضرت امير عليه‌السلام فرمود:

(لِيَخْشَعْ لِلّهِ سُبْحانَهُ قَلْبُكَ، فَمَنْ خَشَعَ قَلْبُهُ خَشَعَتْ جَميعُ جَوارِحِهِ() (٨٠)

بـايـد قلبت براى خداى سبحان خاشع شود و كسى كه قلبش خاشع شد همه اعضايش خاشع مى شود.

خـشوع جوارح بدون خشوع قلب ، تظاهر به خشوع و نوعى نفاق است كه به فرموده نبّى اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بايد از آن پرهيز كرد:

(إِيّاكُمْ وَ تَخَشُّعَ النِّفاقِ وَ هُوَ اءَنْ يُرَى الْجَسَدُ خاشِعاً وَ الْقَلْبُ لَيْسَ بِخاشِعٍ) (٨١)

از خـشـوع نـمـايـى منافقانه بپرهيزيد وآن اين است كه اندام خاشع ديده شوند ولى قلب خاشع نباشد.

# خشوع ، زينت اوليا

اوليـاى الهـى در تـمام امور زندگى ، بويژه در عبادت ، اسوه هاى زيباى بشريتند و به هنگام عبادت ، عاليترين نمونه خشوع را دارا مى باشند.

آن مـردان بـزرگ فـقـط در مـقـابـل خدا خاضع هستند خداوند به حضرت موسى و هارون چنين وحى فرستاد.

(إِنَّما يَتَزَيَّنُ لى اءَوْلِيائى بِالذُّلِّ وَ الْخُشُوعِ وَ الْخَوْفِ) (٨٢)

دوستان من ، خود را با افتادگى و خشوع وترس براى من مى آرايند.

در اينجا به ذكر چند نمونه مى پردازيم :

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقتى به نماز مى ايستاد، از ترس خدا رنگش مى پريد و صداى سوزناكى از او به گوش مى رسيد. (٨٣)

دربـاره خـشـوع حضرت اميرعليه‌السلام چنين آمده است : هنگام نماز و عبادت ، لرزه بر اندامش ‍ مى افتاد و رنگ رخسارش دگرگون مى شد. (٨٤)

و دربـاره آن حـضرت است كه در يكى از جنگها تيرى به پاى مباركش اصابت كرد كه بر اثر شـدّت درد بـه كـسـى اجـازه نـمى داد آن تير را بيرون كشد تا اينكه هنگام نماز آن را از پايش ‍ درآوردنـد، كـه البـتـه اين مرتبه والاى خشوع به معنى فناء فى اللّه است و كمتر كسى به آن دسـت مـى يـابـد. امـام صـادق عليه‌السلام از قـول پـدرش امـام بـاقـرعليه‌السلام چـنـيـن نقل مى كند:

(كـانَ عـَلِىُّ بـْنُ الْحـُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ إِذا قامَ فِى الصَّلاةِ كَاءَنَّهُ ساقُ شَجَرَةٍ لا يَتَحَرَّكُ مِنْهُ شَىْءٌ إِلاّ ما حَرَّكَتِ الرّيحُ مِنْهُ) (٨٥)

امـام سجادعليه‌السلام وقتى به نماز مى ايستاد همچون ساقه درختى بود و هيچ جزئى از بدن و لباس او حركت نمى كرد. مگر آن مقدارى را كه باد به حركت در مى آورد.

قرآن درباره ذكريّا و عبادت و حالات او مى فرمايد:

(فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَوَهَبْنا لَهُ يَحْيى وَ اءَصْلَحْنا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كانُوا يُسارِعُونَ فِى الْخَيْراتِ وَ يَدْعُونَنا رَغَباًوَ رَهَباً وَ كانُوا لَنا خاشِعينَ) (٨٦)

پـس دعـايـش رامـسـتـجـاب كـرديـم وبـه او يـحـيـى را بـخـشـيـديـم و همسرش را برايش شايسته گـردانـيـديم . اينان در كارهاى نيك شتاب مى كردند و بابيم و اميد ما را مى خواندند و براى ما خاشع بودند.

## خشوع ، بال عبادت

عبادت ، هنگامى ارزشمند است كه باتوجّه كامل وخشوع انجام پذيرد وگرنه ، عبادت سرسرى و بدون توجّه ، تنها رفع تكليف است و خاصيّتى ندارد.

چـنـيـن عـبـادتى نشان دهنده آن است كه صاحبش فاقد ايمان قوى و يقين است . حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

(لا ايمانَ إِلاّ بِالْعَمَلِ وَ لا عَمَلَ إِلاّ بِالْيَقينِ وَ لا يَقينَ إِلاّ بِالْخُشُوعِ) (٨٧)

ايمانى (ايمان) نيست مگر به عمل و عملى (پذيرفته) نيست مگر به يقين و يقين وجود ندارد مگر در صورت وجود خشوع .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده :

نماز بر چهار بخش بنا شده است : ١ـ وضوى شاداب ، ٢ـ ركوع ، ٣ـ سجده ، ٤ـ خشوع .

پرسيدند اى رسول خدا خشوع چيست ؟ فرمود:

فروتنى درنماز واينكه بنده باتمام قلبش متوجه خداباشد. اگر او ركوع و سجود و بخشهاى نماز را كامل به جاى آورد، نمازش با درخشندگى به آسمان بالا رود و درهاى آسمان به رويش باز شود. (چنين نمازى نمازگزار را دعا كند) و گويد: همان گونه كه مرا پاس داشتى ، خدايت پـاس دارد و فـرشـتـگان نيز گويند. درود خدا بر صاحب اين نماز. ولى اگر بخشهاى نماز را كـامـل نـكـنـد، نـمـازش بـا تـيرگى بالا مى رود و درهاى آسمان به رويش بسته مى گردد، چنين نـمـازى بـه نمازگزار گويد: خدا تو را ضايع كند چنان كه مرا ضايع كردى و خدا آن را به روى صاحبش مى كوبد.) (٨٨)

## موانع خشوع

قرآن مجيد مؤ منان را در مورد خطر خاشع نبودن دل هشدار داده ، فرموده است :

(اءَلَمْ يـَاءْنِ لِلَّذينَ امَنُوا اءَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لا يَكُونُوا كَالَّذينَ اُوتـُوا الْكـِتـابَ مـِنْ قـَبـْلُ فـَطـالَ عـَلَيـْهـِمُ الاَْمـَدُ فـَقـَسـَتْ قـُلُوبـُهـُمْ وَ كـَثـيـرٌ مـِنـْهـُمـْ فاسِقُونَ) (٨٩)

آيـا وقـت آن نـشـده آنـان كـه ايـمـان آورده انـد. دلهـايـشـان در مـقـابـل ذكـر خـدا و مـعـارف حـقـى كـه نـازل كـرديـم نـرم شـود؟ و مـانـنـد اهـل كـتـاب كـه پـيش از اين مى زيستند نباشند. ايشان در اثر مهلت زياد دچار قساوت قلب شده ، بيشترشان فاسق شدند.

علاّمه طباطبايى در تفسير اين آيه مى نويسد:

(در ايـن آيـه شـريـفه عتابى است به مؤ منان به خاطر قساوتى كه دلهايشان را گرفته و در مـقـابـل ذكـر خـدا خـاشع نمى شود... خداى تعالى با اين كلام خود به اين حقيقت اشاره نموده كه دلهـاى مـسـلمـانـان مـانـنـد دلهـاى اهـل كـتـاب دچـار قـسـاوت شـده و قـلب قـاسـى از آنـجـا كـه در مـقـابـل حق ، خشوع و تاءثير و انعطاف ندارد، از زىّ عبوديت خارج است و در نتيجه از مناهى الهى متاءثر نمى شود و با بى باكى مرتكب گناه و فسق مى شود.) (٩٠)

بنابراين ، بزرگترين مانع ترقى دل ، غافل شدن از ياد خدا، دور شدن از مكتب وحى و ارتكاب گـنـاه اسـت كـه مـؤ من بايد به شدّت از آنها پرهيز نمايد. همچنين از كارهايى كه در ظاهر گناه نـيست ، ولى قساوت دل مى آورد يا انسان را از توجّه به عبادت و حالت خشوع باز مى دارد، خود دارى كند. اميرمؤ منان على عليه‌السلام مى فرمايد:

(لا يَعْبَثُ الرَّجُلُ فى صَلاتِهِ بِلِحْيَتِهِ وَ لا بَما يَشْغَلُهُ عَنْ صَلاتِهِ) (٩١)

مرد نبايد در نمازش با ريش خود و هر چه او را از توجه به نماز باز مى دارد بازى كند.

خلاصه درس

خـشـوع بـه مـعـنـاى آرام بـودن و اظـهـار خـضـوع و افـتـادگـى در مـقابل ديگرى است و خشوع در عبادت به اين معناست كه با نهايت افتادگى و كوچكى ، نسبت به عـظـمـت وبـزرگـى خداوند اقرار بندگى كرده و در اطاعت و فرمانبردارى از او دريغ نورزيم . قرآن و روايات ائمه معصومين : در مورد اهميّت و لزوم خشوع در هنگام عبادات فراوان تاءكيد كرده اسـت . ارزش واقـعى خشوع به هماهنگى قلب و اعضاى بدن است ؛ چرا كه اگر غير از اين باشد بـيـان كـنـنـده نـفاق در خشوع است و امامان معصوم ، خود در نهايت خشوع به عبادت مى پرداختند و هـمـيـشـه بـه يـاد خـدا بـودن ، گـناه نكردن ، به فكر قيامت بودن و راز و نياز با خدا و راههاى رسيدن به آن را معرفى كرده اند.

گـنـاه ، غـفـلت از خـدا و كـارهـاى لغـو به عنوان موانع ايجاد خشوع در قلب و در عبادت مطرح گرديده است .

پرسش

١ـ معناى خشوع را بيان كنيد.

٢ـ يك آيه از قرآن درباره خشوع بنويسيد.

٣ـ پيامبر خدا در هنگام عبادت چه حالتى داشت ؟

٤ـ موانع خشوع در عبادت را بنويسيد.

# درس ششم : طهارت در عبادت

## اهمّيّت طهارت در عبادت

طهارت كه همان زدودن و پاك كردن درون و برون ، از آلودگيها و خبائث است . (٩٢)

از مهمترين شروط انجام عبادت است ، چرا كه طهارت ظاهرى ـ اعم از طهارت بدن و لباس ـ مقدمه رسـيـدن بـه طـهـارت بـاطـنى است . و بدون آن نمى توان به حقيقت عبادت رسيد، ازاين رو، دين مـقـدس اسـلام ، اهـمـّيـّت فـراوانـى بـراى پـاكـيـزگـى بـدن ولبـاس قائل شده است .

طـهـارت در اصـطـلاح فـقـهـى ، غـسـل ، وضـو و تـيـمـم اسـت . رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره اهمّيّت طهارت و پاكيزگى چنين فرموده است :

(بُنِىَ الدّينُ عَلَى النَّظافَةِ وَ قالَ: مِفْتاحُ الصَّلاةِ الطَّهُورُ) (٩٣)

دين برنظافت و پاكى بنا شده و كليد قبولى نماز طهارت است .

در جاى ديگر فرمود:

(اَلطَّهُورُ شَطْرُ الاْ يمانِ) (٩٤)

طهارت نيمى از ايمان است .

در شـريـعـت مـقـدّس اسـلام طـهـارت شـرط صـحـّت بـعـضـى از عـبـادات اسـت كـه بـدون آن عـمـل بـاطـل اسـت و در بـرخـى ، شـرط كـمـال اسـت كـه نـبـود آن از ارزش عمل مى كاهد. از اين رو، امام حسن مجتبى عليه‌السلام به عنوان يك رهنمود كلى فرمود:

(إِنَّ مَنْ طَلَبَ الْعِبادَةَ تَزَكّى لَها) (٩٥)

هر كس خواهان عبادت است ، خود را براى آن پاكيزه مى كند.

مـسـجـد در اسـلام ، ارزنـده تـريـن و مـنـاسـبـتـرين جاى عبادت است . قرآن مجيد مسجد روندگان را انسانهاى خوش طينتى دانسته كه براى تطهير و تزكيه خويش وارد مسجد مى شوند و مورد عنايت الهى هستند:

(فيهِ رِجالٌ يُحِبُّونَ اءَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرينَ) (٩٦)

در آن (مسجد) مردانى هستند كه دوست دارند پاكيزه و طاهر باشند و خدا پاكيزگان را دوست دارد.

## طهارت ظاهرى ، مقدمه طهارت روحى

پـاكـيـزگـى لبـاس و بـدن و طـهـارت كـه عـبـارت از وضـو، غـسـل و تـيـمـّم اسـت ، رابـطـه مـسـتـقـيـم بـا تـزكـيـه درونـى دارد بـطـور مثال ؛ امام كاظم عليه‌السلام مى فرمايد:

(مـَنْ تـَوَضَّاءَ لِلْمـَغـْرِبِ كـانَ وُضـُوءُهُ ذلِكَ كـَفـّارَةً لِمـا مـَضـى مـِنْ ذُنـُوبـِه فـى نـَهـارِهِ مـا خـَلاَ الْكَبائِرَ...) (٩٧)

كـسى كه براى نماز مغرب وضو مى گيرد، اين وضو كفّاره گناهانى است كه در آن روز مرتكب شده بجز گناهان كبيره .

امام صادق عليه‌السلام نيز مى فرمايد:

(غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ طَهُورٌ وَ كَفّارَةٌ لِما بَيْنَهُما مِنَ الذُّنُوبِ مِنَ الْجُمُعَةِ اِلَى الْجُمُعَةِ) (٩٨)

غسل جمعه ، پاك كننده و كفّاره گناهان است از جمعه اى تا جمعه ديگر. بنابراين ؛ طهارت ظاهرى ، مـقـدمـه طـهـارت روح و دسـتـيـابـى بـه تـقـوا مـى گـردد كـه آن نـيـز مـايـه بـالا رفـتـن اعمال و پذيرش آن در درگاه الهى است .

حضرت امير سلام الله عليه در اين باره مى فرمايد:

(...فَاِنَّ تَقْوَى اللّهِ دَواءُ داءِ قُلُوبِكُمْ ... وَ طَهُورُ دَنَسِ اَنْفُسِكُمْ...) (٩٩)

تقواى الهى ، دواى بيمارى دل و پاك كننده پليدى جان شماست .

امام خمينى در زمينه لزوم تطهير درون مى فرمايد:

(تطهير قلوب از قذرات معنويه و كثافات خلقيه ، از مهمات است كه انسان بايد با هر عدّه و عدّه اى كـه شـده ، وبـه هر رياضت و مجاهده اى است به آن قيام كند و خود را از ننگ و عار آن خلاص ‍ نمايد.) (١٠٠)

دانـسـتـن ايـن نكته ضرورى است كه اگر انسان هنگام عبادت به تطهير و پاك نگهداشتن بدن و لبـاس ظـاهـر مـكـلّف شـده اسـت ، نـبـايـد از تـطـهـيـر قـلب و درون كه حقيقت وجود انسانى است ، غـافـل بـاشـد. بايد به وسيله توبه رو به خدا آورده ، در پاك نگه داشتن قلب و روح و روان بكوشد و خود را براى عبادت مهيا سازد.

## عرش خدا، جاى پاكان

مـؤ مـن عـابـد سـزاوار است ، در هنگام تطهير توجه داشته باشد كه تكليف به اين امر (تطهير) بـراى انجام عبادات و مناجات با آفريدگار از اين جهت است كه اعضايى كه امر به تطهير آنها شده ، مباشر امور دنيوى

# درس هفتم : آثار نماز

تـرديـدى نـيـسـت كه ايمان داشتن و انجام دستورات الهى ، دشواريهايى را در پى دارد كه مؤ من بايد آنها راتحمّل كند وپشت سربگذارد تا به آرمان مقدّس خويش كه همانا سعادت جاويد درمقام قرب الهى است ، دست يابد.

از سوى ديگر حركت در صراط مستقيم الهى و اطاعت از اوامر او زندگى دنيوى مؤ من رانيز تنظيم مى كند و او از دنياى منظّم به آخرت خرّم و شاد قدم مى گذارد. از اين رو، دستورات شريعت مقدّس اسـلام هـمـواره بـا مـصـلحـتـى مـادى يا معنوى يا هر دو همراه است ، گرچه فكر ما از درك آن عاجز باشد.

در ايـن درس بـه بـرخـى ازآثـار پـربـار نماز كه در دنيا و آخرت تحقق مى يابد و در آيات و روايات به آن تصريح شده ، مى پردازيم .

## الف ـ آثار دنیوی

الف ـ جلوگيرى از گناه و فحشا

جنبه باز دارندگى نماز از فحشا و منكر يكى از آثار ارزشمند اين فريضه الهى است ؛ نماز از آن جـهـت كـه مـوجـب تـوجـه انـسـان بـه خـدا مـى شـود و در شـبـانـه روز، حـداقـل پنج بار تكرار مى شود، انسان را از فحشا و منكر باز مى دارد؛ زيرا نمازگزار براى نـزديـكـتر شدن به خداوند تلاش خود را در جهت انجام كارهاى نيك و كسب اخلاق حسنه بيشتر مى كند. قرآن با توجّه به اين اصل مسلّم مى فرمايد:

(اءَقِمِ الصَّلوةَ إِنَّ الصَّلوةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ) (١١٠)

نماز را بر پا كن كه آدمى را از گناهان و كردار زشت باز مى دارد.

چـنـدتـن از ياران رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به حضور آن حضرت رسيدند و درباره يكى از مسلمانان كه هـمـيـشـه پـشت سر پيامبر نماز جماعت مى خواند، ولى مرتكب گناهان نيز مى شد، گفتگو كردند. حضرت به آنها فرمود: (نگران نباشيد) نمازش او را از گناه باز مى دارد. طولى نكشيد كه آن شخص گناه را ترك كرد و توبه نمود. (١١١) آن حضرت فرمود:

(كـسـى كـه از نـماز اطاعت نكند، نماز واقعى را به جا نياورده است . اطاعت از نماز اين است كه از منكرات و زشتيها دورى كند.) (١١٢)

ب ـ بهداشت تن و روان

نماز گزاران همواره از صفاى ظاهرى و باطنى خاصّى برخوردارند كه بى نمازان فاقد آنند.

بـهـداشـت تـن : بـرخـى از شرايط نماز، موجب بهداشت تن ، لباس و به تبع آن بهداشت محيط زندگى مى شود. در برخى از سخنان معصومين براى برخى نمازها اثر مستقيم بهداشتى عنوان شده است ، بطور مثال ، على عليه‌السلام مى فرمايد:

(قِيامُ اللَّيْلِ مَصَحَّةٌ لِلْبَدَنِ) (١١٣)

برخاستن شب (براى نماز) سبب سلامتى جسم است .

بهداشت روان : يكى از فلسفه هاى تشريع نماز، (ياد خدا) است چنانكه در قرآن آمده است :

(اءَقِمِ الصَّلوةَ لِذِكْرى) (١١٤)

براى ياد من نماز بگزار.

و ياد خدا، منشاء آرامش دل و امنيت روانى است ، همانطور كه در قرآن مى خوانيم :

(اءَلا بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (١١٥)

هان ! به ياد خدا دلها آرام گيرد.

پس ، تاءثير نماز در بهداشت روانى مردم نمازگزار قطعى است و آرامش و امنيّت نسبى بيشترى كـه در جـوامـع اسـلامـى حـكمفرماست . شاهد اين تاءثير است . به تعبير امام خمينى

(شـمـا پـرونـده هـايـى كـه در دادگـستريها در جاهاى ديگر، دادگاههاست برويد ببينيد، از نماز خـوانـهـا ببينيد پرونده هست آنجا؟ از بى نمازها پرونده هست ، هر چه پرونده پيداكنيد، پرونده بى نمازها هست .) (١١٦)

ج ـ استقامت در برابر مشكلات

از ديـگر آثارى كه در سايه نماز، نصيب نمازگزار مى شود، قدرت و نيروى مقاومت در برابر مـشـكـلات و سـخـتـيـهـاست . به عبارت ديگر، نماز كه رابطه معنوى بين شخص و عالم بالاست ، قـدرتـى در انـسـان ايـجـاد مـى كـنـد كـه بـا وجـود آن در مقابل سختيها و مشكلات ، شكست ناپذير خواهد بود. قرآن مى فرمايد:

(إِنَّ الاِْنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَ إِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً إِلا الْمُصَلّينَ الَّذينَ هُمْ عَلى صَلوتِهِمْ دائِمُونَ) (١١٧)

آدمى حريص خلق شده ، وقتى كه شر و بدى به او مى رسد، جزع و بى تابى مى كند و زمانى كه نعمت و خير به او مى رسد حق مستمندان و فقرا را نمى دهد، مگر نمازگزاران ؛ كسانى كه در نمازشان مداومت دارند.

از اين رو، قرآن به مؤ منين سفارش مى كند:

(يا اءَيُّهَا الَّذينَ امَنُوا اسْتَعينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلوةِ) (١١٨)

اى مومنان ، از شكيبايى و نماز كمك جوييد.

د ـ نورانى شدن چهره

حضرت صادق عليه‌السلام مى فرمايد:

(صَلاةُ اللَّيْلِ تُبَيِّضُ الْوُجُوهَ) (١١٩)

نماز شب ، چهره ها را نورانى مى كند.

نيز از پيامبر گرامى اسلام نقل شده است كه فرمود:

(صَلاةُ اللَّيْلِ تُحْسِنُ الْوَجْهَ وَ...) (١٢٠)

نماز شب چهره را زيبا مى سازد.

ه‍ـ استجابت دعا

از ديـگـر آثـار نـمـاز، قـبـول شـدن دعـاهـا و رفـع نـيازهاست . نماز چون بين عبد و معبود پيوند بـرقـرار مـى كـنـد و نشانگر تلاش نمازگزار براى رسيدن به ملكوت اعلا و پيوستن به حق اسـت ، چـنـيـن تـلاشـى از نـظـر كـردگـار عـالم مـخـفـى نـمـانـده ، در مـقـابـل ، دعـاهـاى او را قـبـول مـى كـنـد و خـواسـتـه هـايـش را بـرآورده مـى سـازد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(مَنْ اءَدّى فَريضَةً فَلَهُ عِنْدَ اللّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجابَةُ) (١٢١)

هر كس واجبى را انجام دهد، در نزد خدا يك دعاى مستجاب دارد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

(إِذا اءَرَدْتَ حـاجـَةً، فـَصـَلِّ رَكـْعـَتـَيـْنِ وَصـَلِّ عـَلى مـُحـَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَ الِ مـُحـَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَسـَلْ تُعْطَهُ) (١٢٢)

هـر گـاه حـاجـتـى داشـتـى ، دو ركـعـت نـمـاز بـخـوان و بـر مـحـمـد و آل او درود فرست و سپس از خداوند (خواسته خود را) بخواه كه به تو داده مى شود.

و ـ تاءخير عذاب دنيوى

از آنـجـا كـه نـمـاز يـكـى از بـهترين عبادات و افضل آنها به شمار مى رود و نمازگزار محبوب خـداوند است و از جايگاه رفيعى برخوردار مى باشد؛ سزاوار است كه خداوند به احترام نماز و نمازگزار، خشم خود را از ديگران برداردو از خطاى آنها درگذرد. حضرت على عليه‌السلام فرمود:

(گـاهـى خـدا اراده مـى كـنـد كـه مـردمـى را به خاطر گناهانشان طورى عذاب كند كه احدى باقى نـمـانـد ولى در آن مـيـان نـمـازگـزار پـيرى را كه با قدمهاى لرزان به جايگاه نماز مى رود و كـودكـانى را كه در حال تعليم قرآن هستند مى بيند، از عذاب آنها چشم پوشى كرده ، آن را به تاءخير مى اندازد.) (١٢٣)

## ب ـ آثار اخروى

الف ـ رحمت ومغفرت الهى

بـيشترين آثار عبادات ، بويژه نماز در آخرت تجلّى پيدا مى كند و نتايج آن در آخرت نسبت به دنيا بسيار بيشتر است . رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(از آن هـنـگـام كه مؤ منى به نماز مى ايستد، تا آنگاه كه نمازش را به پايان مى برد، رحمت از بـالاى سرش ‍ تا افق آسمان بر او سايه مى افكند و فرشتگان ، اطراف او را تا افق آسمان ، در بر مى گيرند.) (١٢٤)

همچنين فرمود:

(لَنْ يَلِجَ النّارَ اءَحَدٌ يُصَلّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها) (١٢٥)

كـسـى كـه پـيـش از طـلوع و غـروب آفـتـاب نـمـاز گـزارد داخل آتش نمى شود.

ب ـ راهيابى به عالم ملكوت

نـمـاز بـرگ عـبـورى اسـت در دسـت نـمـازگـزار كـه او را تـا اوج كمال و عالم ملكوت مى رساند. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(وقـتى بنده مؤ من براى نماز به پا مى خيزد، درهاى بهشت برايش گشوده مى شود و پرده هاى مـيـان او و خـداى مـتـعـال بـرداشـتـه مـى شـود و هـمـسـران بـهـشـتـى بـه استقبال او مى آيند.) (١٢٦)

نماز موجب تقرّب انسانهاى باتقوا به خداوندبزرگ است ، چنان كه على عليه‌السلام فرمود:

(اَلصَّلاةُ قُرْبانُ كُلِّ تَقِي)

# درس دهم : آثار ترك نماز

هـمـان گـونـه كـه نـمـاز، آثـار و فـوايـد فـراوانـى در دنـيـا و آخـرت بـه دنبال دارد ترك اين واجب الهى و سبك شمردن آن نيز عواقب شوم و آثار نامطلوبى در پى خواهد داشت . پيش از پرداختن به پيامدها، نخست مراتب بى نمازى را توضيح مى دهيم :

## مراتب بى نمازى

الف ـ ترك نماز از روى انكار

يـعنى مسلمان نماز واجب را بر خود لازم نداند، چنين كسى منكر ضرورى دين است و اگر اين انكار به انكار خدا و پيامبر باز گردد، كافر است .

ب ـ ترك نماز از روى مسامحه

يعنى مسلمانى قبول دارد كه در اسلام نماز واجب است ، ولى از روى بى اعتنايى به امور دينى و بـه بـهـانه اشتغال به كارهاى دنيوى آن را به جا نمى آورد، چنين كسى مرتكب گناه كبيره شده وفاسق ناميده مى شود.

ج ـ ترك برخى از واجبات نماز

بـديـن مـعنا كه نماز مى خواند، ولى شرايط صحت آن را مراعات نمى كند. مانند آنكه نماز را با لبـاس غـصـبـى ، يـا در مـكـان غـصـبى ، به جا آورد، يا سوره و ذكر واجب را نخواند، يا آنها را صحيح انجام ندهد. اينان از جمله سبك شمارندگان نماز به حساب مى آيند. (١٦٧) كه در درسهاى آينده به كيفر چنين افرادى اشاره خواهد شد.

## آثار ترك نماز و بى اعتنايى به آن

الف ـ در دنيا

١ـ جراءت بر گناه : يكى ازآثار ترك نماز، جراءت پيدا كردن بر ساير گناهان است ؛ بدين مـعـنـا كه انسان وقتى نماز را كه ستون دين به شمار مى آيد، ترك كند، ارتكاب گناهان ديگر برايش آسان مى شود. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(لا يـَزالُ الشَّيـْطـانُ يـَرْعَبُ مِنْ بَنى آدَمَ ماحافَظَ عَلىَ الصَّلَواتِ الْخَمْسِ فَإِذا ضَيَّعَهُنَّ تَجْرُاءُ عَلَيْهِ وَ اءَوْقَعَهُ فِى الْعَظَائِمِ) (١٦٨)

تـا زمـانـى كـه انـسـان نـمـازهـايـش را بـه جـاآورد شـيـطان سراغ او نمى رود و هنگامى كه آنها راضايع كند (ترك كند)، شيطان بر او جرى شده ، به گناهان بزرگ وادارش مى كند.

حضرت على عليه‌السلام در نامه اى به محمّد بن ابى بكر مى نويسد:

(...ثـُمَّ ارْتـَقـِبْ وَقـْتَ الصَّلاةِ، فـَصـَلِّهـا لِوَقـْتـِهـا... فـَمـَنْ ضـَيَّعَ الصَّلاةَ، فـَإِنَّهُ لِغـَيـْرِهـا اءَضْيَعُ...) (١٦٩)

سپس مراقب اوقات نماز باش ، و آن را بموقع به جا آورد؛ زيرا كسى كه نماز را ضايع سازد، غير نماز (عبادت ديگر) را بيشتر ضايع مى كند.

راز ايـن مـطلب آن است كه نماز موجب تذكّر و توجّه به خداست وانسان را متوجه حضور در محضر الهى مى سازد و او را از گناهان باز مى دارد، در صورت ترك نماز، يادآور حضور و مراقبت خدا ومـهـار كـنـنـده گـنـاهان وجود نخواهد داشت . به عبارت ديگر، مانع فعاليتهاى وسوسه گرانه شيطان و نفس امّاره برطرف مى شود و شيطان و نفس امّاره بر انسان چيره مى گردند و او را به گناهان ديگر مى كشانند.

٢ـ ويـرانـى ديـن : نـمـاز، تـكـيـه گـاه و اسـاس ديـن خـدا راتشكيل مى دهد كه هر چه بهتر انجام پذيرد، ايمان انسان را قويتر خواهد كرد و اگر خللى در آن وارد شود، ستون دين را منهدم مى كند. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(اَلصَّلاةُ عِمادُ الدّينِ، فَمَنْ تَرَكَ صَلاتَهُ مُتَعَمِّداً فَقَدْ هَدَمَ دينَهُ) (١٧٠)

نماز، ستون وتكيه گاه دين است و كسى كه به عمد آن را ترك كند، دينش را ويران ساخته است .

از ايـن رو، امـام مـوحّدان ، على عليه‌السلام ضمن سفارش به نماز، ضايع كننده آن را از خود طرد كرده و فرموده است :

(عَلَيْكُمْ بِالُْمحافَظَةِ عَلى اءَوْقاتِ الصَّلاةِ فَلَيْسَ مِنّى مَنْ ضَيَّعَ الصَّلاةَ) (١٧١)

بـرشـمـا بـاد بـه پـاس داشـتن اوقات نماز، پس هر كس نماز را خراب كند از (زمره دوستان) من نيست .

ترك نماز، گاهى به كفر و بى دينى مى انجامد، به عبارت ديگر، نماز مرز ميان اسلام و كفر است . رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(مـا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَ بَيْنَ اءَنْ يَكْفُرَ إِلاّ اءَنْ يَتْرُكَ الصَّلاةَ الْفَريضَةَ مُتَعَمِّداً اءَوْ يَتَهاوَنَ بِها فَلايُصَلّيه ا) (١٧٢)

مـيان مسلمان تا كافر شدنش فاصله اى نيست ، جز ترك عمدى نماز واجب يا سستى در آن كه به نماز نخواندن بينجامد.

امام باقرعليه‌السلام فرمود:

(رسـول خـدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مـسـجـد نـشـسـتـه بـود كـه مردى وارد شد و به نماز ايستاد، ولى ركوع و سـجـودش را ناقص انجام داد. حضرت با ديدن او فرمود: همچون كلاغ بر زمين نوك مى زند؛ اين شخص اگر در اين حالت بميرد، به دين من از دنيا نرفته است .) (١٧٣)

٣ـ از دسـت دادن شخصيت اجتماعى :ازديگر آثار زيانبار ترك نماز و سبك شمردن آن ،منفور شدن درجامعه است ؛يعنى تارك نماز يا سبك شمارنده آن ارزش وشخصيت اجتماعى خويش را از دست مى دهد و مسلمانان با ديده نفرت به او مى نگرند، تا جايى كه به گفته امام باقرعليه‌السلام:

(رسـول خـداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بـا هـمـسـايـگـان مـسـجد شرط كرد به نماز جماعت حاضر شوند و متخلّفان را تهديد كرد كه خانه هايشان را آتش خواهد زد.) (١٧٤)

امام صادق عليه‌السلام در مورد انتخاب دوست و همنشين فرمود:

(اِخـْتـَبـِروُا إِخـْوانـَكـُمْ بـِخـَصْلَتَيْنِ، فَإِنْ كانَتا فيهِمْ وَ إِلاّ فَاعْزُبْ، ثُمَّ اعْزُبْ: مُحافَظَةً عَلَى الصَّلَواتِ فى مَواقيتِها وَ الْبِرَّ بِالاِْخْوانِ فِى الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ) (١٧٥)

دوستان و برادران خود را با داشتن دو صفت انتخاب كنيد وگرنه آنها را رها كنيد و از آنان دورى گـزيـنـيـد:اول مـراقـب بـرنـماز دراوقات مخصوص آن و دوم نيكى كردن به برادران درسختى و راحتى .

٤ـ زنـدگـى سـخت : سختى زندگى و آميخته شدن با مشكلات روحى و روانى از ديگر پيامدهاى تـرك نـمـاز و سبك شمردن آن است . كسى كه رابطه اى باخدا نداشته باشد، روشن است كه از رحمت و الطاف الهى به دور خواهد بود. قرآن مجيد مى فرمايد:

(اءَقِمِ الصَّلوةَ لِذِكْرى) (١٧٦)

نماز را براى ياد من به پاى دار.

درآيه ديگر مى فرمايد:

(وَ مَنْ اءَعْرَضَ عَنْ ذِكْرى فَإِنَّ لَهُ مَعيشَةً ضَنْكاً) (١٧٧)

هر كس از ياد من رويگردان شود زندگى برايش سخت و ناگوار خواهد بود.

در ايـن راسـتـا، روايـتـى ازرسـول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل مى كنيم كه زندگى سخت و ناگوار را تشريح ميكند.

(مـَنْ تـَهـاوَنَ بـِصـَلاتِهِ ... يَرْفَعُ اللّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ عُمْرِهِ وَ مِنْ رِزْقِهِ... وَ كُلُّ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ لا يُوجَرُ عـَلَيـْهِ وَ لا يـُرْتـَفـَعُ دُعـائُهُ إِلَى السَّمـاءِ وَ لَيـْسَ لَهُ حـَظُّ فى دُعاءِ الصّالِحينَ وَ يَمُوتُ ذَليلاً وَ جائِعاً وَعَطْشاناً...) (١٧٨)

كـسـى كه نماز را سبك شمارد ... خداوند بركت از عُمر و روزى او برمى دارد و هرعملى انجام دهد پاداشى نمى برد، دعايش به آسمان بالا نمى رود، از دعاى نيكوكاران بهره اى نمى برد و با ذلت و خوارى و گرسنگى و تشنگى مى ميرد.

٥ ـ چـهـره مـنـفـور: هـمـچنين رسول گرامى اسلام ، زشتى چهره و منفورى آن را نتيجه سبك شمردن نماز دانسته ، مى فرمايد:

(... يَمْحُوا اللّهُ تَعالى سيماءَ الصّالِحينَ مِنْ وَجْهِهِ...) (١٧٩)

خداوند سيماى نيكوكاران را از چهره او (سبك شمارنده نماز) محو مى كند.

ب ـ در آخرت

١ـ شـكـنـجـه و فـشـار قبر: عواقب و آثار زيانبار ترك نماز و بى اعتنايى به آن ، نه تنها در دنـيـا بـلكـه در عـالم بـرزخ و آخـرت نـيـز دامـنـگـيـر انـسـان خـواهـد بـود. رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(...مَنْ تَهاوَنَ بِصَلاتِهِ... يُوَكِّلُ اللّهُ بِهِ مَلَكاً يَزْعَجُهُ فى قَبْرِهِ وَ يَضيقُ عَلَيْهِ قَبْرَهُ وَ تَكُونُ الظُّلْمَةُ فى قَبْرِهِ) (١٨٠)

كسى كه نمازش را سبك بشمارد خداوند فرشته اى را ماءمور مى كند كه او را در قبر شكنجه دهد و قبرش را براى او تنگ سازد و تاريكى در قبر او خواهد بود.

بر عكس كسى كه نماز را زيبا به پا دارد از وحشت قبر در امان است .

امام باقرعليه‌السلام فرمود:

(مَنْ اءَتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ يَدْخُلْهُ وَ حْشَةُ الْقَبْرِ) (١٨١)

كسى كه ركوع نمازش را درست انجام دهد وحشت قبر او را نمى گيرد.

٢ـ سختى در محشر: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(مـَنْ تـَهـاوَنَ بـِصـَلاتـِهِ... يـُوَكِّلُ اللّهُ بـِهِ مـَلَكـاً يَسْحَبُهُ عَلى وَجْهِهِ وَ الْخَلائِقُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ يُحاسَبُ حِساباً شَديداً...) (١٨٢)

كـسـى كـه نـمـاز را سـبـك بـشـمارد، خداوند فرشته اى را ماءمور مى كند تا (در محشر) او را با صورت روى زمين بكشد درحالى كه مردم او را نگاه مى كنند و حساب سختى نيز خواهد داشت .

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

(مـَنْ تـَرَكَ صـَلاةَ الْعـَصـْرِ غـَيـْرَ نـاسٍ لَهـا حـَتـّى تـَفـُوتـَهُ وَتـَرَهُ اللّهُ اءَهـْلَهُ وَ مـالَهُ يـَوْمـَ الْقِيامَةِ) (١٨٣)

هـر كـس نـمـاز عـصـر را عـمـداً تـرك كـنـد تـا قـضـا شـود، خـداوند در قيامت او را تنها و جداى از اهل واموالش محشور مى كند.

٣ـ مـحـرومـيـت از شـفاعت : سوّمين پيامد ناهنجار كوچك شمردن يا ترك نماز، محروم شدن از شفاعت اوليـاى خـدا در روز بـاز پـسـيـن اسـت . قـرآن مـجـيـد در سـوره مـدّثـّر، آيـه ٤٨ يـكـى ازعـلل مـحـروميت ازشفاعت را بى نمازى مى داند و حضرت صادق عليه‌السلام در آخرين لحظه حيات ، كه دوستان وآشنايان ، دور بسترش را گرفته بودند، فرمود:

( إِنَّ شَفاعَتَنا لاتَنالُ مُسْتَخِفّاً بِالصَّلاةِ) (١٨٤)

شفاعت ما به كسى كه نماز را سبك بشمارد نخواهد رسيد.

٤ـ ورود به دوزخ : خيره سرى در برابر خدا و سر بر آستان او نساييدن ، در واقع ، سقوط در دوزخ و گرفتار شدن به آتش دورى از رحمت اوست . از اين رو نخستين علّتى كه دوزخيان براى ورود بدانجا بر زبان مى آورند اين است كه : (لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلّينَ...) (١٨٥)

ما از نماز گزاران نبوديم .

از رسول گرامى اسلام نيز چنين نقل كرده اند كه فرمود:

(لا تُضَيِّعُوا صَلاتَكُمْ فَإِنَّ مَنْ ضَيَّعَ صَلاتَهُ حُشِرَ مَعَ قاروُنَ وَ هامانَ وَ كانَ حَقّاً عَلىَ اللّهِ اءَنْ يُدخِلَهُ النّارَ) (١٨٦)

نماز خويش را تباه نسازيد؛ چرا كه هر كس نمازش را تباه كند با قارون و هامان محشور مى شود و بر خداست كه او را داخل دوزخ سازد.

خلاصه درس

ترك نماز از روى عمد، به كفر مى انجامد و از روى بى اعتنايى و مسامحه به فسق مى رسد و اگر گهگاه بخواند، آثار و عواقب خطرناك و زيانبارى هم در دنيا و هم در آخرت در پى خواهد داشت .

آثارى كه بر اثر ترك نماز، گريبانگير فرد مى شود عبارتند از: جراءت پيدا كردن بر سـايـر گـنـاهـان ، ويـرانى دين و به كفر انجاميدن ، انزجار و نفرت اجتماعى ، زندگى سخت و مشقت بار، فشار قبر، سختى در محشر، محروميت از شفاعت و ورود به دوزخ .

پرسش

١ـ ترك نماز چند نوع است ؟

٢ـ آثار ترك نماز را بشماريد.

٣ـ چگونه شخص با ترك نماز بر گناهان ديگر جسور مى شود؟

٤ـ چرا فردى بى نماز زندگى سختى دارد؟

٥ـ اهل جهنم به پرسش بهشتيان در باره علّت ورودشان به جهنم چه پاسخى مى دهند؟

# درس يازدهم : نمازهاى مستحبى

نـمـازهـاى مـستحبى زياد است و آنها را (نافله) گويند و بين نمازهاى مستحبى به خواندن نافله هـاى شـبـانه روز بيشتر سفارش شده و آنها در غير روز جمعه ، سى و چهار ركعتند كه هشت ركعت آن نـافـله ظـهـر و هـشـت ركـعـت نـافـله عـصـر و چـهـار ركـعـت نـافـله مـغـرب و دو ركـعـت نـافـله عشا (١٨٧) و يازده ركعت نافله شب و دو ركعت نافله صبح مى باشد) (١٨٨)

## تاءكيد بر نافله ها

در اسـلام تـاءكـيـد فـراوانـى بـر انـجام نمازهاى مستحبى شده و ثوابهاى زيادى نيز براى آن مـنـظـور گـرديـده اسـت كـه شمارش آنها، از حوصله درس خارج است . در اينجا تنها به ذكر يك روايت تبرّك مى جوييم : رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(إِنَّ لِلْقـُلُوبِ إِقـْبـالاً وَ إِدْبـاراً فـَإِذا اءَقـْبـَلَتْ فـَتـَنـَفَّلُوا وَ إِذا اءَدْبـَرَتْ فـَعـَلَيـْكـُمـْ بِالْفَريضَةِ) (١٨٩)

دلهـا را آمـادگـى و بـى رغبتى است ؛ هر گاه آمادگى داشتند، نافله بخوانيد و اگر بى رغبتى نشان دادند بر شما باد كه بر نماز واجب بسنده كنيد.

## فلسفه نوافل

مـى دانـيـم كـه هـر كـار مـستحبى اعم از نماز و غير آن ، عملى است كه براى استحباب آن از سوى شـرع حـكـمـتـى و جـود دارد و داوطـلبـانه ، به دلخواه شخص انجام مى گيرد كه در اين صورت پـاداش نـيـكـو دارد و اگـر هـم انـجـام نـدهـد ،عـقـاب وعـذابـى در كـار نـيـسـت . در ايـنـجا اين سؤ ال پـيـش مى آيد كه فلسفه وعلت تشريع كارهاى مستحب ازجمله نمازهاى نافله چيست ؟ در پاسخ گوييم چنين كارى دو علّت مهم و اساسى داشته است :

الف ـ تاءكيد بر حفظ نمازهاى واجب

نـمـازهـاى مـسـتـحـبـى ، نـمـازهـاى واجـب را در بـرابـر گـردبـادهـاى اهمال و سهل انگارى محافظت مى كنند و قصد وسوسه و دستبرد شيطان به وسيله آنها شكسته و دفع مى گردد.

بـه عبارت ديگر، نمازهاى مستحبى سبب تقويت نمازهاى واجب در برابر آسيبها و حوادث احتمالى است . حمّاد بن عبداللّه گويد:

علّت تشريع نمازهاى نافله را از امام صادق عليه‌السلام جويا شدم .

ايشان پاسخ داد:

(عـلّت چـنـيـن كـارى تاءكيد بر نمازهاى واجب بوده است ؛ زيرا اگر نماز مردم جز همين چهار ركعت نـمـاز ظـهـر نـبـود، بـه آن اهـمـيـت چـنـدانـى نـمـى دادنـد و احتمال داشت كه توفيق انجام آن را از دست بدهند، ولى وقتى نافله هم به آن اضافه شده ، به خاطر زياد بودنش در انجام آن تعجيل مى كنند، همچنين است نماز عصر....) (١٩٠)

نـكـتـه ديگر اينكه وضع نمازهاى مستحبى ، لطف و عنايتى است از جانب خدا براى بندگان ، به ايـن بـيـان كـه بـيـشـتـر مـردم در بـجـاى آوردن نمازهاى واجب ، ازنظر آداب و شرايط پذيرش و گزاردن نمازى خداپسند، كوتاهى مى ورزند، از اين رو، خداوند، نمازهاى نافله را راه جبران اين نقيصه قرار داده است : شخصى به نام (ابوبكر) گويد:

(حـضـرت امـام بـاقـر عليه‌السلام از من پرسيد: آيا مى دانى نمازهاى مستحب براى چه وضع شده است ؟ عرض ‍ كردم : فدايت شوم نمى دانم . فرمود:

(لاَِنَّهُ إِنْ كـانَ فـِى الْفـَريـضـَةِ نـُقـْصـانٌ قـُضـِيـَتِ النـّافـِلَةُ عـَلَى الْفـَريـضـَةِ حـَتـّى تَتُمَّ) (١٩١)

بـراى ايـنـكـه اگـر در نـمـاز واجـب كـمـبـودى بـاشـد، نـافـله آن را جـبـران كـنـد، تـا كامل شود.

امام كاظم عليه‌السلام نيز فرمود:

(إِنَّ اللّهَ تـَبارَكَ وَ تَعالى اءَتَمَّ صَلاةَ الفَريضَةِ بِالصَّلاةِ النّافِلَةِ وَ اءَتَمَّ صِيامَ الْفَريضَةِ بِصِيامِ النّافِلَةِ) (١٩٢)

خـداونـد بـزرگ ،نـمـازواجـب رابـانـمـازنـافـله و روزه واجـب رابـا روزه مـسـتـحـب كامل كرده است .

ب ـ باز بودن مسير تكامل

تـشريع انواع عبادتها در اديان الهى براى تكامل و تقرّب انسان به خدا صورت گرفته است كـه عـبـادتـهـاى واجب ، حدّ ضرورى و لازم آن است و هر كس مكلّف است با انجام آن خود را به چنين مرزى برساند.

از طـرف ديـگـر، بـراى آنـكـه مـؤ مـن تـوقـّف نـكـنـد و راه تقرّب بيشتر به رويش باز باشد، عـبـادتـهـاى اخـتـيـارىِ فراوانى فرا روى او قرار گرفته تا بتواند بدين وسيله سير تكاملى خويش را ادامه دهد پس هر كه عبادتش بيشتر باشد، تقربش بيشتر است . شاهد اين گفتار، سخن امام كاظم عليه‌السلام در باره قرآن است :

(...دَرَجـاتُ الْجـَنَّةِ عـَلى قـَدْرِ ايـاتِ الْقـُرْآنِ يـُقـالُ لَهُ اقـْرَاءْ وَ ارْقَ فـَيـَقـْرَاُ ثـُمَّ يـَرْقـى ...) (١٩٣)

درجـات بـهـشـت بـه تـعداد آيه هاى قرآن است . به او (مؤ من) گفته مى شود (آيه هاى قرآن را) بخوان و بالا برو، او هم مى خواند و بالا مى رود.

حضرت رضا عليه‌السلام در اين راستا فرمود:

(بدانيد كه نمازهاى نافله به خاطر تفاوت مردم در توانشان تشريع شده است ؛ زيرابرخى از بـرخى ، قوى ترند، نمازهاى واجب براى پايين ترين سطح وضع شده ، سپس مستحبات درپى آن آمـده اسـت تـا قـوى و ضـعيف در حد توانشان عمل نمايند، بنابراين هيچ كس فراتر از توانش مـكـلّف نـشـده اسـت ... هـمـچـنـيـن اسـت روزه و حـج و بـراى هـر واجـبـى ، مـسـتـحـبى بدين معنا وجود دارد. (١٩٤)

## تجلّى عشق به معبود

پـس از آنكه مؤ من طعم شيرين عشق الهى را در نمازهاى واجب چشيد در پى ارتباط بيشتر با معبود خـويـش بـه دامـن مـسـتـحـبـات چـنـگ مى زند و براى جلب توجّه معشوق بى همتا، هديه گرانقدر و زيبايى به نام (نماز مستحبى) را پيش كش مى آورد. حضرت رضا عليه‌السلام فرمود:

(حَسِّنُوا نَوافِلَكُمْ وَ اعْلَمُوا اءَنَّها هَدِيَّةٌ إِلَى اللّهِ عَزَّوَجَلَّ) (١٩٥)

نمازهاى نافله را زيبا ادا كنيد و آگاه باشيد كه آنها هديه اى به پيشگاه خداى بزرگ است .

## نماز شب

در ميان نوافل روزانه ، ماهانه و سالانه ، نماز شب ازفضيلت بيشترى برخوردار است كه قرآن و روايات بر آن تـاءكـيـد فـراوان دارنـد. قـرآن مـجـيـد بـا لحـن بـسـيـار شـوق آور از شـب بـيـداران زنـده دل ياد كرده ، مى فرمايد:

(تـَتـَجـافـى جـُنـُوبـُهـُمْ عـَنِ الْمـَضـاجـِعِ يـَدْعـُونَ رَبَّهـُمْ خـَوْفـاً وَ طـَمـَعـاً وَ مـِمـّا رَزَقـْنـاهـُمـْ يُنْفِقُونَ) (١٩٦)

از بـستر خواب پهلو تهى كنند، پروردگارشان را با بيم و اميد بخوانند و از آنچه روزيشان كرده ايم انفاق كنند.

مـرحـوم طـبـرسـى از امـام بـاقـر و امـام صـادق عليهما‌السلام نقل مى كند كه :

(منظور از مؤ منان در اين آيه شب زنده دارانى هستند كه براى اقامه نمازشب از بستر گرم خويش بر مى خيزند. (١٩٧)

آن گـاه قـرآن مجيد از پاداش بزرگ و نفيسى كه خداوند به زاهدان شب عنايت مى كند، خبر داده ، مى فرمايد:

(فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما اءُخْفِىَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ اءَعْيُنٍ جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ) (١٩٨)

هـيچ كس نمى داند كه در ازاى كارى كه انجام داده اند، چه (پاداش مهم) و چشم روشنى اى براى آنها نهفته شده است .

حضرت امام صادق عليه‌السلام در تفسير اين آيه شريفه فرمود:

(مـا مـِنْ حَسَنَةٍ إِلاّ وَ لَها ثَوابٌ مُبَيَّنٌ فِى الْقُرْانِ إِلاّ صَلاةُ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللّهَ عَزَّ اسْمُهُ لَمْ يُبَيِّنْ ثَوابَها لِعِظَمِ خَطَرِها قالَ: فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ) (١٩٩)

هـيچ كار نيكى نيست جز آنكه پاداشش در قرآن بيان شده است مگر نماز شب كه خداوند به خاطر عظمت شاءن آن ثوابش را برملا نكرده و فرموده است ( فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ).

ممكن است در اينجا اين سؤ ال پيش آيد كه چرا پاداش عظيم نماز شب مخفى نگاه داشته شده است ؟ اين سؤ ال را به سه شكل مى توان پاسخ داد:

١ـ كـارهـاى ارزشـمـنـد و عـظـيـم چـنـان اسـت كـه حـقـيـقـت آنـهـا بـه سـادگـى قابل درك نيست ، در عين حال پنهان داشتن پاداش آنها نشاط انگيزتر است .

٢ـ قـرّة العين و چشم روشنى ، آن قدر بزرگ و گسترده است كه دانش انسان از رسيدن به تمام خصوصيات آن ناتوان است .

٣ـ چـون (نمازشب) مخفيانه و دور از چشم ديگران انجام مى گيرد، پاداش آن نيز پنهان و دور از چشم مردمان است . (٢٠٠)

رهـبـران بـزرگـوار اسـلام نـيـز بـا تـعـبـيـرهـاى گـونـاگـونـى مـردم را بـه انـجـام ايـن عـمـل بـزرگ تـشـويـق مـى كـردنـد كـه در ايـنـجـا بـه يـك نـمـونـه آن بـسنده مى كنيم ؛ معاذ بن جبل گويد:

(روزى رسـول اكـرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بـه مـن فرمود: اگر مايلى راههاى خير را به تو نشان بدهم . سپس فرمود: (... قِيامُ الرَّجُلِ فى جَوْفِ اللَّيْلِ يَبْتَغى وَجْهَ اللّهِ) (٢٠١)

(يكى از راهها) برخاستن مرد در دل شب در پى يافتن رضاى خداست .

## برخى از آثار نماز شب

با اينكه همه پاداش اخروى نماز شب براى ما درك كردنى نيست ، ولى معصومين : از برخى آثار دنيوى و اخروى آن ما را مطلع كرده اند كه توضيح آن در زير مى آيد:

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(إِنَّ قـِيـامَ اللَّيـْلِ قـُرْبـَةٌ إِلَى اللّهِ وَ تـَكـْفـيـرُ السَّيِّئاتِ وَ مَنْهاةٌ عَنِ الاِْثْمِ وَ مَطْرَدَةُ الدّاءِ فِى الْجَسَدِ) (٢٠٢)

همانا نماز شب : ١ـ نزديكى به خداست .٢ـ جبران كردن گناهان است .

٣ـ باز دارنده ازگناه است .٤ـ دفع كننده درد بدن است .

٥ ـ در سخنى ديگر فرمود:

(مَنْ صَلّى بِاللَّيْلِ حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهارِ) (٢٠٣)

هر كس نمازشب بخواند، چهره اش در روز نيكو (نورانى) مى شود.

٢٠٣ ٦ـ رزق روز را تضمين مى كند؛ چنانكه شخصى خدمت آن حضرت آمده ، بگونه اى عرض نياز كرد كه گويا به نان شب محتاج است . امام پرسيد: آيانماز شب مى خوانى ؟ پاسخ داد آرى ، حضرت رو به ياران خويش كرده فرمود:

(كـَذِبَ مـَنْ زَعـَمَ اءَنَّهُ صـَلّى بـِاللَّيـْلِ وَ يـَجـُوعُ بـِالنَّهـارِ إِنَّ اللّهَ ضـَمَّنَ بـِصَلاةِ اللَّيْلِ قُوتَ ال نَّهارِ) (٢٠٤)

كـسـى كـه ادعـا مى كند نماز شب خوانده و در روز گرسنه مانده است ، دروغگوست ؛ زيرا خداوند به وسيله نماز شب روزى روز را تضمين كرده است .

٧ و ٨ و ٩ـ چهره را زيبا مى سازد غم را مى زدايد و ديده را جلا مى دهد، چنان كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در باره اين سه اثر فرمود:

(صَلاةُ اللَّيْلِ تُحْسِنُ الْوَجْهَ وَ تَذْهَبُ بِالْهَمِّ وَ تَجْلُوا الْبَصَرَ) (٢٠٥)

نماز شب چهره را نيكو مى كند و غم را مى زدايد و ديده را جلا مى دهد.

١٠ ـ بـهـشـت ، پـاداش آن اسـت . رسـول اكـرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هـنـگـام ارتحال به ابوذر فرمود:

(يـااءَبـاذَرٍّ ! إِحـْفـَظْ وَصـِيَّةَ نـَبـِيِّكَ تـَنـْفـَعـْكَ، مـَنْ خـُتـِمَ لَهُ بـِقـِيـامِ اللَّيـْلِ ثـُمَّ ماتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ) (٢٠٦)

اى ابـوذر سـفـارش پيامبرت را حفظ كن كه برايت سود آور است : هر كس آخر كارش با نماز شب باشد و بميرد، بهشت براى اوست .

خلاصه درس

دو مـسـاءله مـهـم ، فـلسـفـه تـشـريـع نـوافـل را تـشـكيل مى دهد. ١ـ صيانت از نمازهاى واجب و كامل نمودن آنها. ٢ـ باز بودن مسير تكامل مؤ من .

تعداد نمازهاى مستحبى كه به (نافله) معروف است ، فراوان است كه تنها نافله هاى روزانه ٣٤ ركعت مى باشد و اسلام بر انجام آنها تاءكيد زيادى كرده است .

در ميان نافله ها، نماز شب از موقعيّت برترى برخوردار است ، بگونه اى كه از شدت عظمت و فـضـيـلت ، ثـواب آن پـنـهـان نـگـاه داشـتـه شـده اسـت و رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن را يكى از راههاى خير معرفى كرده است .

هـمـچـنـيـن در روايات اسلامى ، آثار ارزشمندى براى نماز شب بيان شده از جمله اينكه : مانع گـنـاه ، بـرطـرف كننده درد بدن ، زياد كننده روزى ، روشن كننده چشم ، زيبا كننده چهره بوده و بهشت پاداش آنست .

پرسش

١ـ نافله يعنى چه ؟

٢ـ فلسفه تشريع نوافل چيست ؟

٣ـ قرآن مجيد چه پاداشى براى نماز شب بيان كرده است ؟

٤ـ چهار اثر نماز شب رابنويسيد.

# درس دوازدهم : دعا و مناجات

## جايگاه و ارزش دعا در اسلام

دعا در لغت به معناى طلب ، درخواست و تقاضاست (207) و در اصطلاح به اظهار نياز و خواهش بندگان به درگاه خداى قادر متعال گفته مى شود.

ارزش و اهـمـّيـّت دعـا در فرهنگ اسلامى ، از سفارشهاى قرآن و معصومين عليه‌السلام معلوم مى شود. اين تـاءكـيـد بـسـيـار زيـاد، نـشـانـگـر جـايـگـاه ويـژه دعـا در اسـلام اسـت ، تـا جـايـى كـه رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(اَلدُّعاءُ مُخُّ الْعِبادَةِ) (208) دعا مغز عبادت است .

همچنين امام باقر عليه‌السلام فرمود:

(ما مِنْ شَىْءٍ اءَفْضَلُ عِنْدَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ اءَنْ يُسْاءَلَ وَ يُطْلَبَ مِمّا عِنْدَهُ) (209) در نـزد خـدا هـيـچ چـيـز بـهـتـر از ايـن نـيـسـت كـه از او سـؤ ال شود و از آنچه نزد اوست درخواست گردد.

## آداب دعا

دعـا هـمـچـون عـبـادات ديـگر آداب و مقررات ويژه اى دارد كه در صورت انجام آن ، نتيجه بهتر و مطلوبترى به دست مى آيد. برخى از آن آداب را بطور اختصار بيان مى كنيم :

الف ـ حال دعا داشتن

دعـا كـنـنـده بـايـد بـا تـمـام وجـود مـتـوجـّه ذات مـقـدّس خـدا بـاشـد و از غـيـر او بـكـّلى دل بكند و هيچ اميدى به ديگران نداشته باشد.

ديـگـر ايـنكه در كارهاى نيك پيشقدم باشد با بيم و اميد به دعا بنشيند. قرآن مجيد مى فرمايد: خاندان زكريّاى پيغمبر با چنين حالتى خدا را مى خواندند:

(إِنَّهـُمْ كـانـُوا يـُسـارِعـُونَ فـِى الْخـَيـْراتِ وَ يـَدْعـُو نـَنـا رَغـَبـاً وَ رَهـَبـاً وَ كـانـُوا لَنـا خاشِعينَ) (210) بـدرسـتـى كـه آنها در كارهاى خير پيشگام بودند و با حالت اميد و ترس ، ما را مى خواندند و براى ما خاشع بودند.

تـوجـّه قـلبـى نـيـز از شـرايـط دعـاسـت كـه داعـى بـايـد بـا تـوجـه كامل و از ته دل خدا را بخواند. على عليه‌السلام فرمود:

(لا يَقْبَلُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ دُعاءَ قَلْبٍ لاهٍ) (211) خداوند بزرگ ، دعاى دلى را كه غافل و مشغول باشد نمى پذيرد.

هـمـيـن طـور بـجـا و نيكوست كه انسان هنگام دعا و مناجات دستهاى خويش را به سوى آسمان بالا بـرد چـنـان كـه نـقـل شـده اسـت كـه رسـول خـدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هـنـگـام دعـا و مـناجات دستهايش را بالا مى برد.(212)

امام صادق عليه‌السلام در مورد حكمت اين كار فرمود:

(هـر گـاه بـنـده دسـتـهـايـش را بـه سـوى خـدا بـالا بـرد، او حـيـا مـى كـنـد كـه آنـهـا را خـالى برگرداند).(213)

استعمال بوى خوش ، صدقه قبل از دعا و انگشتر عقيق به دست داشتن نيز از آداب دعا شمرده شده است .(214)

ب ـ رعايت زمان دعا

گـرچـه درهـاى رحـمـت الهـى ، هـمـواره بـه سـوى بـنـدگانى كه صادقانه ومخلصانه او را مى خـوانـنـد، بـاز اسـت و خـداونـد، بـه آنـها وعده پاسخ داده است ، امّا امامان معصوم : به بعضى از زمـانـهـا و اوقـات ، عـنـايـت بـيـشـترى داشته اند و احتمال استجابت را در آن مواقع خاص ، بيشتر دانـسـتـه انـد. از آن جـمـله مـاه مـبـارك رمضان بويژه شبهاى قدر، روز عرفه ، روزهاى عيد فطر، قربان ، غدير و شبهاى جمعه ... . امام باقر عليه‌السلام فرمود:

(إِنَّ اللّهَ تـَعـالى يـُنادى كُلَّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ مِنْ اءَوَّلِ اللَّيْلِ إِلى آخِرِهِ: اَلا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَدْعُونى لِدينِهِ وَ دُنْياهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاءُجيبُهُ..).(215)

خداى بزرگ در هر شب جمعه از اول تا آخر شب از بلنداى عرش ندا دهد كه آيا بنده مؤ منى نيست كه امشب مرا براى دين و دنياى خويش بخواند تا او را اجابت كنم .

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

(إِذا زالَتِ الشَّمـْسُ فـُتـِحـَتْ اءَبـْوابُ السَّمـاءِ وَ اءَبـْوابُ الْجـَنـانِ وَ قـُضـِيـَتِ الْحـَوائِجـُ الْعِظامُ..).(216)

به هنگام نيمروز، درهاى آسمان و بهشت گشوده مى شود و حاجتهاى مهم برآورده مى گردد.

همچنين رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دعا در ماه مبارك رمضان را مستجاب دانسته و فرمود:

(... وَ دُعاءُكُمْ فيهِ مُسْتَجابٌ..).(217)

ج ـ توجّه به مكان دعا

جـاى دعـا كـردن نـيـز در چـگـونـگـى اسـتـجـابـت دعـا نقش دارد. مكان هر چه مقدستر باشد دعا به استجابت نزديكتر است . مانند: مكّه معظّمه ، مدينه منوّره ، مشاهد مشرّفه امامان ، مساجد، امامزاده هاى معتبر مزار گلگون شهدا و....

امام رضاعليه‌السلام درباره دعا كردن در شهر مقدّس مكّه فرمود:

(هـيـچ كـس در ايـن كـوهـها( مكّه ) نايستاد (و دعا نكرد) مگر اينكه مستجاب شد. اما دعاهاى مؤ منان در امور آخرتشان و دعاى كفّار در امور دنياشان به اجابت مى رسد).(218)

درجـوار قـبـر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز دعا به اجابت مى رسد. (219) همچنين كنار مرقد مطهّر سيدالشهدا حسين بن على عليه‌السلام از مكانهايى است كه دعا مستجاب مى شود.(220)

## اسباب و عوامل اجابت

عـلاوه بـر آداب ظـاهـرى دعـا، عـوامـل ديـگـرى نـيـز در اسـتجابت دعا موثرند، كه در اينجا بطور اختصار مى آوريم :

الف ـ قطع اميد از غير خدا

قـطـع امـيـد ازغـير خدا، عزم دعا كننده را در توسل به پروردگار و مبداء هستى قويتر كرده ، با خلوص بيشترى خواسته هاى خود را از درگاه خدا طلب مى كند.

امام صادق عليه‌السلام در اين باره فرمود:

(هـر گـاه يـكـى از شـمـا اراده كـرد كه هر چه از خدا بخواهد به او بدهد بايد از همه مردم نااميد شـود و جـز بـه خـدا اميدوار نباشد. اگر خداوند اين حالت را در قلب دعا كننده يافت هر چه از او درخواست شود عطا مى كند).(221)

ب ـ دسته جمعى دعا كردن

از ديـگـر عـوامـل مـؤ ثر در اجابت دعا، گروهى بودن آن است و اين نشانه اهتمام اسلام به جمع و اجـتماع است . يكى از حكمتهاى آن ، اين است كه هر چه افراد، بيشتر باشند، هر يك به سهم خود و نـسـبـت بـه خـصـايـل نـيـكـويـى كـه دارنـد، نظر پروردگار را جلب و دعا را به هدف اجابت ، نزديكتر مى كنند.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

(هـر گـاه امـرى پدرم (امام باقر عليه‌السلام ) را محْزون مى كرد، زنان و كودكان را جمع نموده ، دعا مى كرد و آنها آمين مى گفتند).(222)

ج ـ واسطه قرار دادن اهل بيت

انـسـان غـيـر مـعـصـوم ، بـطـور مـعمول ، مرتكب گناه و اشتباه شده ، بدين وسيله در درگاه الهى خـجـل و روسـياه است . ازاين رو، اگر اولياى مقرّب درگاه خدا را واسطه قرار دهد به خاطر آنها دعـا بـه اجـابـت نـزديـكـتـر مـى گـردد. در ميان امت اسلامى هيچ كس از پيامبر و خاندانش ‍ نزد خدا محبوبتر نيست . خداوند، خود فرموده است :

(مـحـبـوبـتـريـن و گـرامـى ترين بندگانم نزد من محمّد و على ، حبيب و ولى من هستند، هر كس به وسيله آن دو و خاندان پاكشان از من چيزى بخواهد، خواسته اش را رد نمى كنم ).(223)

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز فرمود:

(... إِجْعَلُونى فى اءَوَّلِ الدُّعاءِ وَ فى اخِرِهِ وَ وَسَطِهِ) (224) مرا در اول ، وسط و آخر دعا قرار دهيد.

## موانع اجابت

هـمـان طور كه عواملى موجب تسريع در اجابت دعا مى شود، عللى نيز مانع اجابت دعا مى گردند، كه به شرح زير است :

الف ـ گناه

گـنـاه ، دشـمـن ديـريـنـه و خـطـرنـاك انـسـان و دور كننده او از نعمتهاى مادّى و معنوى است و مانع بزرگى در مسير كمال او محسوب مى شود.

دعاى فرد گنهكار به اجابت نمى رسد و ناله هايش خريدار ندارد. امام باقرعليه‌السلام فرمود:

(انـسـان گـاهـى حـاجـتـى دارد و از خـدا طـلب مـى كـنـد و خـداونـد ضـمـن قـبـول آن انـجـامـش را بـه وقت مناسبى وا مى گذارد، ولى بنده در اين مدّت مرتكب گناه مى شود. خـداونـد بـه مـاءمور اجابت دعا امر مى كند: خواسته اش را اجابت نكن و او را از اين لطف محروم نما كه خشم ما را برانگيخت و شايسته بى اعتنايى گرديد.(225)

شـخـصـى خـدمـت رسـول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و گفت : دوست دارم كه دعايم مستجاب شود، حضرت به وى فرمود:

(طَهِّرْمَاءْكَلَكَ وَلا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرامَ) (226) خوراك خود را پاكيزه كن و غذاى حرام نخور.

ب ـ تقاضاى امر محال و يا غيرجايز

اجـابت دعا از جانب خداى سبحان پس از حصول شرايط در صورتى است كه آنچه از خدا خواسته ايم شدنى و ممكن باشد و نامشروع نباشد. به عبارت ديگر، دعا در مسيرمصلحت خلقت انجام گيرد و دعـاى انـحـرافـى نـبـاشـد. از حـضـرت عـلى عليه‌السلام سـؤ ال شد:

(فَاءَىُّ دَعْوَةٍ اءَضَلُّ؟ قالَ: الدّاعى بِما لا يَكُونُ) (227) كدام دعا گمراهى است ؟ فرمود: دعا كردن و خواستن كارهاى نشدنى و غير ممكن .

ج ـ عدم مصحلت

توانايى و قدرت خدا در انجام خواسته بندگان ، مورد ترديد نيست ، ولى گاهى مى شود بنده ، چـيـزى را مـى خـواهـد كـه به مصلحت او نيست ، در حالى كه خود نمى داند و خداوند كه به همه جـوانـب زنـدگـى اش آگاه است ، به دليل لطفى كه به بندگانش ‍ دارد، آن دعا را مستجاب نمى كند:

(عَسى اءَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسى اءَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرُّ لَكُمْ وَ اللّهُ يَعْلَمُ وَ اءَنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ) (228) چـه بـسا چيزى بر شما ناگوار و ناخوشايند باشد، در حالى كه خير و صلاح شما در آن است (و شـما نمى دانيد) و همچنين شايد چيزى را دوست بداريد كه ضرر شما در آن باشد و خدا آگاه است و شما بى خبريد.

د ـ مهيا نبودن شرايط و زمان اجابت

مناسب نبودن زمان و شرايط از جمله موانع اجابت دعاست . چه بسا شخص دعاكننده ، گمان كند كه خواسته اش رد شده و نااميد گردد، در حالى كه نبايد قطع اميد كند. امام صادق عليه‌السلام فرمود:

(إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو فَيُؤَخَّرُ إِجابَتُهُ إِلى يَوْمِ الْجُمُعَةِ) (229) مؤ من دعا مى كند و خداوند اجابت آن را تا روز جمعه عقب مى اندازد.

خلاصه درس

\_ دعـا در اسـلام از اهـمـّيـّت زيـادى بـرخـوردار اسـت و از بـهـتـريـن عـبـادات شـمـرده شـده و رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن را مغز عبادت ناميده است .

\_ بـراى (دعـا) آداب و شـرايـط خاصى وجود دارد كه با تحقق آنها، دعا نيز به اجابت نزديكتر مـى گـردد.

ايـن شـرايـط شـامـل حـالات دعـا كـنـنـده (تـوجـّه كـامـل بـه خدا، حضور قلب ، دعا در حال خوف و رجا، قطع اميد از غير خدا و تنها به او اميد بستن و..). و زمـان دعـا و مـكـان دعـا اسـت . بـعـضـى مكانها از جمله مكّه و مدينه و مساجد و قبور ائمه : از اولويت برخوردارند. همچنين تنها به او اميد بستن و به صورت دسته جمعى دعا كردن و واسطه قـرار دادن اهـل بـيـت عـصـمـت : از جمله عوامل تسريع در اجابت محسوب مى شوند و بر عكس گناه ، تـقـاضـاى چيز محال و نشدنى از خدا، به مصلحت نبودن و فرا نرسيدن زمان و شرايط مناسب از جمله موانع قبول دعا درپيشگاه باريتعالى است .

پرسش

1ـ ارزش دعا و مناجات در اسلام را بيان كنيد.

2ـ آداب دعا را بيان كرده ، مقدارى توضيح دهيد.

3ـ دو عامل از عوامل اجابت دعا را ذكر كنيد.

4ـ موانع اجابت دعا چيست ؟

# درس سيزدهم : تفكر

(تـفـكـّر) كـه در لغـت بـه مـعـنـاى انـديـشـيـدن اسـت ، (٢٣٠) بـا تـاءمـّل و تـدبـّر، هـم مـعـنـاسـت . (٢٣١) و در اصـطـلاح عـبـارت اسـت از تـشـكـيـل دو مـقـدّمـه (صـغـرى و كـبـرى) بـراى دسـتـيـابـى بـه يـك نـتـيـجـه . مثال :١ـ آنچه پايدار است بر ناپايدار رجحان دارد.

٢ـ آخرت پايدار و دنيا ناپايدار است .

پس : آخرت بر دنيا رجحان دارد. (٢٣٢)

## رابطه عبادت و تفكّر

طرح بحث (تفكّر) در (اخلاق عبادى) به دو جهت است :

نـخـسـت ايـنـكـه تفكّر، خود، عبادتى بزرگ ، بلكه از بهترين عبادتهاست ، تا آنجا كه حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

(تَفَكُّرُ ساعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبادَةِ سَنَةٍ إِنَّما يَتَذَكَّرُ اوُلُوا الاَْلْبابِ) (٢٣٣)

ساعتى انديشه از سالى عبادت بهتر است . همانا تنها خردمندان درك مى كنند.

امير مؤ منان عليه‌السلام فرمود:

(اَلتَّفَكُّرُ فى مَلَكُوتِ السَّمواتِ وَ الاَْرْضِ عِبادَةُ الُْمخْلِصينَ) (٢٣٤)

انديشيدن در حقيقت آسمانها و زمين ، پرستش مخلصان است .

دوّم آن كـه عـبـادت واقـعـى و ارزشمند، با تاءمّل وانديشيدن تواءم است و زيباترين پرستش را انسانهاى انديشمند و خردمند انجام مى دهند، چنانكه قرآن مجيد مى فرمايد:

(إِنَّ فـى خـَلْقِ السَّمـواتِ وَ الاَْرْضِ وَ اخـْتـِلافِ الَّيـْلِ وَ النَّهـارِ لاَ يـاتٍ لاِ وُلِى الاَْلْبـابِ الَّذيـنـَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِياماً وَقُعوُداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فى خَلْقِ السَّمواتِ وَ الاَْرْضِ رَبَّناما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَكَ فَقِنا عَذابَ النّارِ) (٢٣٥)

هـمـانـا در آفرينش آسمانها و زمين و آمد و شد شب و روز، براى خردمندان نشانه هايى است . آنان كه خدا را (در حالتهاى) ايستاده ونشسته و به پهلو خفته ، ياد مى كنند و در آفرينش آسمانها و زمـيـن مى انديشند (و گويند:) اى پروردگار ما ! اينها را بيهوده نيافريده ـ اى ، تو منزّهى ، ما را از عذاب آتش ‍ نگهدار.

شـب زنـده داران عـاشق در قيام و قعود خويش با (تفكّر) به (ذكر) و (تسبيح) خدا پرداخته ، اين حـقـيـقـت را در پـهـنـه هـسـتـى بـه اثـبات رساندند كه انديشمندان خردمند، عابد و ذاكر خدايند و پرستشگران ، متفكّرند و با خرد.

شـبـى ، رسـول اكـرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن قـدر گـريـسـتـه بـود كـه مـحـاسـن و جـاى سـجـده اش خيس ‍ شده بـود،بـامـداد كـه بـراى بـرپـا نـمـودن نـمـاز از مـنـزل خـارج شـد، بلال پرسيد: اى رسول خدا ! چرا اين قدر گريسته اى ؟ فرمود:

(امـشـب آيـه (إِنَّ فـى خـَلْقِ السَّمـواتِ...) بـر مـن نـازل شـد، واى بر كسى كه آن را قرائت كند و پيرامونش ‍ نينديشد.) (٢٣٦)

## ارزش تفكّر

با توجّه به آنچه گذشت ، بروشنى در مى يابيم كه چرا اسلام اين گونه براى تفكّر ارزش ‍ قائل شده و رهبر آن فرموده است :

(اءَوَّلُ ما خَلَقَ اللّهُ الْعَقْلُ) (٢٣٧)

نخستين آفريده خدا عقل است .

شهيد مطهرى در اين باره مى نويسد:

(ديـن اسـلام ركن اساسى و پايه اصلى خود را توحيد قرار داده است ، توحيد بالاترين و عظيم ترين انديشه اى است كه به دماغ بشر رسيده ، بسيار دقت و نازك كارى مى خواهد، و از طرفى در اصـول ايـن ديـن و بـالاخص در اصل اصول آن يعنى و توحيد، تقليد محكوم شده و تحقيق لازم شـمـرده شـده ، ناچار بايد اين دين ، (تفكّر) و (تدبّر) و (تحقيق و جستجو) را فرض بشمارد، و قـسـمـت مـهـمـّى از آيـات (كـتـاب) خـود را به اين موضوع اختصاص بدهد و همين كار را كرده است .) (٢٣٨)

## منابع تفكّر

ديـن مـقـدّس اسـلام عـلاوه بـر ارج نـهادن به فكر و انديشه ، راه تفكّر صحيح را نيز به بشر نـشـان داده اسـت ، تـاپـيـروان خـويـش را از آلودگـى بـه افـكار پليد و بيهوده باز دارد. متفكّر بزرگ اسلام خواجه نصير الدين طوسى در اين باره مى نويسد:

(تـفـكـّر، سـيـر درونـى از مـبـادى بـه مـقـاصـد اسـت و هـيـچ كـس از كـاسـتـى بـه كـمـال نمى رسد، مگر به اين سير درونى . مبادى تفكّر (آفاق) و (انفس) است به اين بيان كه در اجـزا و ذرّات عـالم از قـبـيـل كـرات آسـمـانـى ، ستارگان ، حالات و حركات و تاءثير و هدف آنـهـاانـديـشـه كـنـد. هـمـچـنـيـن در مـوجـودات زمـيـنـى بويژه در اجزا و اعضاى انسان و غير آن كه قـابـل شـمـارش نـيـسـت ، بـيـنـديـشـد آن گـاه بـا تـفـكـّر دربـاره مـنـافـع و مـصـالح ايـنـها بر كـمـال ، عـظـمـت ، عـلم و قـدرت آفـريـنـنـده و نـاپـايـدارى غـيـر خـدا استدلال كند ... و از همين قبيل است ، تاءمّل در تاريخ گذشتگان و كوتاه شدن دست آنها از دنيا و رهـسـپـار شـدن بـه ديـار آخـرت . چـنـيـن تـفـكـّرى سـبـب قـطـع مـحـبـّت از غـيـر خـدا، وابـسـتـگـى كـامـل بـه آفـريـنـنـده ، تـقـويت تقوى و اطاعت پذيرى مى گردد. همچنين مى توان دامنه تفكّر را گـسـتـرده تـر كـرد تـا شـامـل تـفـكـّر در آيـات ، روايـات ، احـكـام و مسايل دينى نيز بشود.) (٢٣٩)

قـرآن مـا را به تفكّر در آفرينش آسمانها و زمين و آمد و شد شب و روز (٢٤٠) و آفرينش روح و جسم انسان (٢٥١)

روزه دل از فكر گناه آلود، برتر از روزه شكم از خوردنيهاست .

خلاصه درس

انـديـشـيـدن يـكـى از عـبادتهاى بزرگ شمرده شده و هر عبادتى كه با تفكّر انجام گيرد از ارزش ‍ بـيـشـتـرى بـرخـوردار اسـت . ديـن مـقـدّس اسـلام ، زيـربـنـاى اصـول خـويـش را بـر پـايـه تـفـكـّر نـهـاده و انـسـان را از تـقـليـد در اصول دين منع كرده است .

هـمـه پـديـده هـا، اوامـر الهـى ، سـخـنـان مـعـصـومـيـن : كـتـاب آفـريـنش ، تاريخ گذشتگان و امثال آن موضوع تفكّر است ، تا انسان به عظمت ، قدرت و علم الهى بيشتر پى ببرد و از غير او دل بكند.

تـفـكّر آثاربى شمارى دارد كه به عنوان نمونه : راءى صائب ، مصونيت از لغزشها، دعوت به نيكيها، سلامت و نيك فرجامى را مى توان نام برد.

اسـلام بـا همه عنايتى كه به آزادى فكر و انديشه دارد، پيروان خويش را ملزم كرده است كه عـقـل و انـديـشـه خـود را از افـكـار هـوس آلود و غـيـر حـكـيـمـانـه حـفـظ كـرده ، هـمـواره پـيـرامون مسائل بطور منطقى بينديشند.

پرسش

١ـ معناى لغوى و اصطلاحى تفكّر چيست ؟

٢ـ منابع تفكّر را بنويسيد.

٣ـ برخى از آثار تفكّر را ذكر كنيد.

٤ـ امير مؤ منان عليه‌السلام در مورد فكر آلوده چه فرموده است ؟

# درس چهاردهم : عبادت و خدمت

واژه (خدمت)، مفهوم گسترده اى دارد و همه امور اجتماعى ، اقتصادى ، سياسى و فرهنگى را در بر مـى گـيـرد و بـه گـذشـت ، فـداكـارى ، ايـثـار و تـحـمـّل رنج و سختى در همه اين امور، خدمت و خدمتگزارى ، صدق مى كند. كارى كه شكل آن مفيد و برخوردار از روح معنويت بوده و وسيله تقرّب به خدا باشد، در فرهنگ اسلامى خدمت ناميده مى شود.

بنابراين خدمتى كه مقدمه قرب الهى و در راستاى رضاى خدا نباشد، عبادت نيست و از اجر الهى سهمى ندارد.

خدمت عبادى علاوه بر انگيزه الهى و تقرّب به خدا، داراى شرايط زير است : در راه خدا باشد. مخلصانه انجام گيرد. خير خواهانه بوده و فاعلش ، نيّت و هدف خير داشته باشد. داد و ستد و به منظور به دست آوردن مال و منال و شهرت و مقام نباشد. اعانت بر اثم و گناه نباشد. از منّت و آزار مبرّا باشد. خدمت شوندگان ، افراد شايسته خدمت باشند، گرچه متوجه خدمتِ خدمتگزار نباشند و... . چنين خدمتى از ارزش و اهميت بسزايى برخوردار است و حضرت على عليه‌السلام در اين باره مى فرمايد: (اَحْسَنُ الصَّنائِعِ ما وافَقَ الشَّرايِعَ) (٢٥٢)

بهترين احسانها و خدمات ، آن است كه موافق با شريعت ها (و طبق شرايط و موازين دينى ) باشد.

## محدوده خدمت

همانطور كه ذكر شد، يكى از شرايط خدمت آن است كه افراد خدمت شونده ، شايسته خدمت باشند، در ايـنـجـا ايـن سـؤ ال مطرح است كه آيا دايره خدمتگزارى آنقدر وسعت دارد كه غير مسلمان را نيز شـامـل مـى شـود، يـا اخـتصاص به مسلمانان و مؤ منان دارد؟ به عبارت ديگر، آيا از نظر اسلام ، خـدمـت در هـر جـا و بـه هـر كـس ، پـسـنـديـده و مورد ستايش ‍ است ؟ يا خدمت مسلمانان و مؤ منان به يكديگر و در جامعه اسلامى داراى ارزش و اهمّيّت است ؟

از نظر اسلام ، خدمت به همه مردم و نوع بشر عملى شايسته است و غرض اولياى گرامى اسلام در خـدمـتـگـزارى ، تـنـهـا مـؤ مـن يـا مـسـلمـان نـيـسـت ؛ بـلكـه نـوع بـشـر را شامل مى شود. چنانكه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

(رَاءْسُ الْعـَقـْلِ بـَعـْدَ الدّيـنِ التَّوَدُّدُ اِلَى النـّاسِ وَ اصـْطـِنـاعُ الْمـَعـْرُوفِ اِلى كـُلِّ بـِرٍّ وَ فاجِرٍ) (٢٥٣)

پـس از ديـن (و ايـمـان بـه خـداوند)، بشر دوستى و نيكى به مردم ، اعم از درستكار و گناهكار، سرآمد تمام كارهاى عاقلانه است .

اميرمؤ منان عليه‌السلام نيز مى فرمايد:

(اُبـْذُلْ مـَعـْرُوفـَكَ لِلنـّاسِ كـافَّةً فـَاِنَّ فـَضـيـلَةَ فـِعـْلِ الْمـَعْرُوفِ لا يَعْدِلُها عِنْدَ اللّهِ سُبْحانَهُ شَىْءٌ) (٢٥٤)

كـارهـاى نـيـك خـود را براى همه مردم به كار بر و براستى كه هيچ چيز نزد خداى سبحان ، با فضيلت كارهاى نيك ، برابرى نمى كند.

بر اساس اينگونه روايات ،خدمت كردن محدوديتى ندارد.

در بـرخـى ديگر از روايات ،خدمت كردن با قيد (مؤ من يا مسلم) ذكر شده است . به عنوان نمونه ،رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

(اَيُّما مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْماً مِنَ الْمُسْلِمينَ اِلاّ اَعْطاهُ اللّهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خُدّاماً فِى الْجَنَّةِ) (٢٥٥)

هر مسلمانى كه به جماعتى از مسلمانان ، خدمت كند، خدا به شماره آنها در بهشت برايش خدمتگزار مى گمارد.

شخصى به نام جميل گويد: از امام صادق عليه‌السلام شنيدم كه مى فرمود:

(اَلْمـُؤْمـِنـُونَ خـَدَمٌ بـَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ. قُلْتُ: وَ كَيْفَ يَكُونُونَ خَدَماً بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ؟ قالَ: يُفيدُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً...) (٢٥٦)

مـؤ مـنـان خـدمـتگزار يكديگرند. عرض كردم : چگونه خدمتگزار يكديگرند؟ فرمود: به يكديگر فايده ميرسانند.

از مـجموع اين دو دسته روايات ،چنين بر مى آيد كه خدمت ، ارزش ذاتى دارد وخدمتگزارى به همه مـردم ـ اعـم از مـسـلمـان و كـافـر (بـا شـرايطش) امرى پسنديده است ؛ ليكن خدمت به مسلمانان از اهمّيّت بيشترى برخوردار است .

خـدمت به غير مسلمانان به جهت تاءليف قلوب و جذب آنها به اسلام ، اهميت بسزايى دارد.چنانكه در بعضى ابواب فقهى مانند زكات به آن اشاره شده و سهمى از زكات در اين جهت ،مصرف مى شود.

در سياست خارجى كشور اسلامى گاهى مى بينيم دولت جمهورى اسلامى به بعضى از كشورهاى غـيـر اسـلامـى كـمـك بـلاعـوض مـى كـنـد و گـاه در حـوادث نـاگـوار هـمـچـون سـيـل ، زلزله ، قـحـطـى و... كـمـكـهـاى مـالى فراوانى به نامسلمانان مى شود. چنين كارى يكى ازمـصـاديـق خـدمـت اسـت و بـا انـگـيـزه الهى انجام مى گيرد؛ بله ، اگر به غير مسلمانان ، خدمت ، صـورت گـيـرد؛ امـّا انـگـيـزه الهـى بـر آن مترتّب نباشد، باعث تقويت ، شوكت و عزّت آنان در بـرابـر اسـلام و مـسـلمـانـان شـود، سـبيل و راه سلطه آنان بر مسلمانان باشد و مسلمانان را به استخدام خود درآورند و ... چنين امرى خدمت نيست ؛ بلكه خيانت به اسلام و مسلمانان است .

بـنـابـرايـن در خـدمـت كـردن ، سـه مـسـاءله ـ مـوارد، انگيزه و آثار خدمت ـ بايد مدّ نظر خدمتگزار باشد، تا از محدوده جلب رضا و تقرّب به درگاه خداوند، خارج نشود.

## خدمتگزارى در نظام اسلامى

در نـظـام اسـلامى مديريتها و مسؤ وليتهاى سياسى ـ اجتماعى ، امانت سنگينى بر دوش ‍ صاحبان آنـهـاسـت ، نـه ايـنـكه طعمه و لقمه چرب و نرمى باشد، چنانكه امير مؤ منان عليه‌السلام به فرماندار آذربايجان نوشت :

(...اِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لكِنَّهُ فى عُنُقِكَ اَمانَةٌ) (٢٥٧)

عمل (و حكمرانى)، طعمه و شكار تو نيست ؛ بلكه امانت و سپرده اى در گردن توست .

هـمـه كـسانى كه در جمهورى اسلامى ، مسؤ وليت دارند، بايد خود را مديون مردم دانسته ، بلكه آنـان را در مـرتـبـه بـالاتـر و (ولى نـعـمـت) خـود حـسـاب كـنـنـد و آزادى ، اسـتـقـلال و مـقام خويش را مرهون كوشش آنان بدانند و همچون رهبر و بنيانگذار جمهورى اسلامى ايران ، امام خمينى خود را خادم ملّت بدانند، چنان كه فرمود:

(مـن خـادم شـمـا هستم ، من خادم ملّت شما هستم . من آمده ام كه بزرگوارى شما را حفظ كنم . من آمده ام كـه دشـمـنـهـاى شـمـا را زمـيـن بـزنـم . مـن آمـده ام كـه مـلّت را يـك مـلّت مستقل كنم ....) (٢٥٨)

در جاى ديگر فرمود:

(... به من اگر خدمتگزار بگويند، بهتر از اين است كه رهبر.) (٢٥٩)

و نيز فرمود:

(...حـكـومـت اسـلامى ، حكومت خدمت است . پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با اينكه مقامش آن بود، ولى خدمتگزار بود، خدمت مى كرد.) (٢٦٠)

مـسـؤ ولان مـمـلكـتـى ، ارگـانـهـا و نـهـادهـاى انـقـلابـى و هـمـه كـسـانـى كـه در ايـن راسـتـا مـشـغول خدمتند، بايد خود را موظف به انجام وظيفه و رفع گرفتاريهاى امت شهيد پرور و مظلوم دانسته ، از دل و جان ، به اصلاح امور آنان همّت گمارند، امكان ملاقات براى مطرح كردن دردها ومحروميتها و مشكلات را به آنان بدهند، با نهايت تواضع و خوشرويى با آنها برخورد نمايند و از صـمـيـم قـلب بـخـواهـنـد، كـارشـان را انـجـام دهـنـد و از انداختن آنها به پيچ و خمها و كاغذ بـازيـهـاى ادارى و مـعـطـّل كـردن ، ردّ كـردن ، جـواب نـدادن ، سـرگـردان كـردن و مشكل درست كردن براى آنان ، سخت بپرهيزند و هرگز از خدمتگزارى به آنان خسته نشود.

امـام حـسين عليه‌السلام ، افراد خدمتگزار را تشويق كرده و توفيق رفع نيازهاى مردم را از جمله نعمتهاى الهى شمرده ، مى فرمايد:

(اِنَّ حَوائِجَ النّاسِ اِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللّهِ عَلَيْكُمْ فَلا تَمُلُّوا النِّعَمَ) (٢٦١)

همانا نيازمنديهاى مردم به شما ازنعمتهاى خدا بر شماست ، بنابراين ، ازاين نعمتهاخسته نشويد.

لازم به ذكر است كه امروز در جامعه ما، اسلام و جمهورى اسلامى ، حاكم است و همه كسانى كه در اين نظام ، مشغول خدمت هستند، شغل ، لباس و مسؤ وليت آنان از نام اسلام و انقلاب اسلامى ، مايه مـى گـيـرد و مـردم ، اعـمـال ، رفتار و برخوردهاى آنان را به پاى اسلام و جمهورى اسلامى مى گذارند. به همين جهت ، همواره و بويژه در هنگام خدمت ، بايد هوشيار و بيدار بوده ، از رفتار و برخورد مغاير با اخلاق اسلامى بپرهيزند و در خدمتگزارى ، موازين اخلاقى را مراعات نمايند.

## آفات خدمتگزارى

خـدمـتـگـزارى آفـاتـى دارد كـه شـخـص خـدمـتـگـزار گـاهـى در حـيـن عـمـل ، دچـارش مـى شـود، مـثـل اينكه انگيزه خدمت رسانى او، الهى نباشد، بلكه براى جلب منفعت شـخصى خدمت كند؛ قدمى بر مى دارد، تا قدمى برايش برداشته شود، خدمت مى كند، تا به نام و نـانـى بـرسد و شهرت و مقامى بدست آورد. يا به اهلش خدمت نمى كند و يا در حين خدمتگزارى موازين اخلاق اسلامى را زير پا مى گذارد.

گـاهـى نـيـز شـخـص خدمتگزار بعد از عمل ، آسيب مى بيند و خدمت خود را با به رخ كشيدن ، منّت نهادن ، اذيت و آزار كردن و ... تباه مى سازد.

اينك به عنوان نمونه به دو آفت مهمّ خدمتگزارى اشاره مى كنيم :

الف ـ ريا

ريـا يـكـى از آفـتـهـاى عـبـادت اسـت (262) و خدمتى هم كه در راستاى رضا و خشنودى و تـقـرّب بـه خـدا بـاشـد، نـيـز عـبـادت است . بنابراين ريا و نمايش خدمت ، از آفات خدمتگزارى محسوب مى شود. امير مؤ منان عليه‌السلام مى فرمايد:

(كـُلُّ حـَسـَنـَةٍ لا يـُرادُبـِهـا وَجـْهُ اللّهِ تـَعـالى فـَعـَلَيـْهـا قـُبـْحُ الرِّيـاءِ وَ ثـَمـَرُتـُهـا قـُبـْحـُ الْجَزاءِ) (263) هـر نـيكى و خدمتى كه بدان خوشنودى خدا اراده نشود، زشتى ريا بر چهره آن مانده و نتيجه اش ‍ پاداشى زشت است .

ب ـ منّت و آزار

يـكـى از نـشـانـه هـاى خـدمـت عـبادى ، آن است كه شخص خدمتگزار كارهاى نيك خود را به رخِ خدمت شـونـدگـان نـكـشـد، بـرآنـان مـنـّت نـنـهـد و اذّيـت و آزارشـان نـرسـانـد و گـرنـه عمل خويش را پايمال كرده است . حضرت على عليه‌السلام مى فرمايد:

(مَنْ مَنَّ بِمَعْرُوفِهِ اَفْسَدَهُ) (264) هر كس با كارهاى نيك خود (بر ديگران ) منّت نهد، تباهش مى سازد.

و در جـاى ديـگـر خطاب به مالك اشتر و همه دولتمردان ، هشدار مى دهد كه مبادا خدمات عمومى و فعاليتهاى مردم را با منّت و ... آلوده سازند:

(اِيّاكَ وَ الْمَنَّ عَلى رَعِيَّتِكَ بِاِحْسانِكَ ... فَاِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الاِْحْسانَ) (265) مـبـادا بـا نـيـكـى خـود بـر رعـيـّت ، مـنـّت بـگـذارى ... كـه مـنـّت نـهـادن نـيـكـى را باطل مى كند.

خلاصه درس

\_ (خـدمـت ) مـفـهوم گسترده اى دارد و همه امور اجتماعى ، اقتصادى ، سياسى و فرهنگى را در بر مى گيرد.

كارى كه ضمن مفيد بودن شكل عمل ، روح معنويت نيز بر آن حاكم باشد و مايه تقرّب بـه خـدا بـاشـد، شـايـسـتـه نامگذارى به (خدمت ) است و چنين خدمتى از ديدگاه جهان بينى الهى عبادت شمرده مى شود.

\_ خـدمـتـگـزارى ، ارزش ذاتـى دارد و دايـره اش هـمـه مـردم را شامل مى شود گرچه خدمت كردن به مسلمانان از اهميت بيشترى برخوردار است .

\_ خـدمت به غير مسلمانان به جهت تاءليف قلوب و جذب آنها به اسلام نيز عملى پسنديده است و در بـرخـى از ابواب فقهى مانند زكات به آن اشاره شده و سهمى از زكات در اين جهت ، مصرف مى شود.

\_ خـدمـتـگـزارى آفـاتـى دارد كـه گـاهـى در حـيـن عـمـل و گـاهـى نـيـز بـعـد از عـمـل گـردنـگـيـر شـخـص ‍ خـدمتگزار مى شود و عملش را تباه مى سازد. رياكارى و انگيزه الهى نـداشـتـن در خـدمت رسانى ، منّت نهادن و آزار رساندن و ... از جمله آفتهاى خدمتگزارى شمرده مى شوند.

پرسش

1ـ خدمتگزارى با چه شرايطى ، عبادت محسوب مى شود؟

2ـ آيا خدمتگزارى شامل غير مسلمانان هم مى شود؟ توضيح دهيد.

3ـ خدمت به غير مسلمانان درچه صورتى خيانت به اسلام ومسلمانان است ؟

4ـ خدمتگزارى در نظام اسلامى چگونه است ؟

5ـ آفتهاى خدمتگزارى را بيان كنيد.

# درس پانزدهم : تعظيم شعاير اسلامى

(شـعـايـر) جـمـع شـعـاريـا شـعيره به معناى عبادتها، نشانه ها وآداب و رسوم مذهبى يا ملّى است (266) و(شـعـايـرالهـى نشانه هايى است كه خداوند براى اطاعت خويش ‍ نصب كرده است ). (267) و مـركـز ومـحـورى اسـت كـه مردم گرد آن اجتماع كرده ، خدا را اطاعت وعبادت مى كنند.

شـعـايـر اسـلامـى مـمـكـن اسـت از نـوع كردار، ايّام و اماكن باشد كه به شرح برخى از آنها مى پردازيم :

كردار مـنظور از شعاير كردارى ، اعمالى است كه انجام دادن آنها جنبه شعارى دارد و علامت مسلمانى به حساب مى آيد مانند اذان ، نماز جمعه و جماعت ، حجّ و....

## الف ـ اذان

نـداى مـلكـوتـى و روح بخش اذان كه فراخوانى عمومى مسلمانان به سوى خداست از شعاير مهمّ اسـلامى محسوب مى شود و در هر صبح و شام هر مسلمانى را در هر كوى و برزن به نماز و راز و نياز با خدا مى خواند و هر جاى زمين چنين ندايى برخيزد نشانه وجود اسلام و مسلمان در آن ديار است .

بـه مـسـلمـانـان سـفـارش شـده كـه شـعـار اذان را زنـده بدارند و در شبانه روز پنج نوبت اذان بگويند و نام و ياد خدا و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را با صدايى رسا به عمق جانها بفرستند و در پى آن در صفوفى متحد به نماز بايستند.

رسول گرامى اسلام ، چهره واقعى مؤ ذّن را اين گونه ترسيم مى كند:

(اَلْمُؤَذِّنُونَ اَطْوَلُ النّاسِ اَعْناقاً يَوْمَ الْقِيامَةِ) (268) مؤ ذنّان ، در روز قيامت ، يك سرو گردن از ديگران بلندترند.

و مقام مؤ ذّن تا آنجا ارجمند است كه جبرئيل - فرشته مقرّب الهى ـ در شب معراج اذان مى گويد و فرشتگان ، به امامت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نماز جماعت بر پا مى كنند.(269)

مـستحب است (مؤ ذّن ) در جاى بلند اذان گويد، خوش صدا باشد، دست بر بنا گوشش ‍ گذارد و هـمـه صـدايـش را بـه اذان بـلنـد كـنـد. رسـول خـدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بـه بلال مى فرمود:

(بالاى ديوار مسجد برو و صدايت را به اذان بلند كن ، خداوند، بادى را ماءمور كرده كه صداى اذان را به آسمان ببرد، وقتى فرشتگان آن را بشنوند، گويند: اين صداى امّت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه به توحيد بلند شده است ).(270)

## ب ـ نماز جمعه و جماعت

اجـتـمـاع پـرشـكوه مسلمانان در هر شهر و روستا به طور روزانه ، هفتگى و ساليانه در قالب نماز جماعت ، جمعه و عيد، از بهترين نشانه هاى مسلمانى است كه اعتقاد راسخ نمازگزاران را به بـرنـامه هاى اسلام نشان مى دهد، چرا كه حضور در چنين اجتماعاتى ، فرد رابسان قطره اى به دريـا پـيـونـد مـى دهـد، نـفـاق را از دل مـى زدايـد، مـسـلمـانـان را يكدل و يكپارچه مى كند و شياطين پيدا و نهان را ماءيوس مى سازد.

امـام صـادق عليه‌السلام در سـخـنـى بـه جـنـبه شعارى و نشانه بودن نمازهاى جماعت تصريح كرده مى فرمايد:

(نماز جماعت واجتماع بدين سبب نهاده شده كه نمازگزار از بى نماز باز شناخته شود... و اگر جـماعت نبود، امكان نداشت كسى به صلاحيت ديگرى گواهى دهد؛ زيرا آن كس كه نماز جماعت نمى خواند، در نزد مسلمانان بى نماز محسوب مى شود چرا كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده است : (كسى كه بدون عذر، با مسلمانان در مسجد نماز نگذارد، در واقع بى نماز است ).(271)

همينطور نقل مى كند:

(در زمان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عدّه اى از نماز جماعت در مسجد طفره مى رفتند، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: (اگر به چنين كارى ادامه دهند) بزودى دستور مى دهيم تا خانه هايشان را آتش بزنند).(272)

امام خمينى به يكى از ابعاد مهمّ نمازهاى دسته جمعى اشاره كرده مى فرمايد:

(... هـر روز در مـحـلّه ها اجتماع و رسيدگى به اوضاع شهر و محلّه ، در هر هفته اجتماع بزرگ در شـهـرهـا و در جـاهـايـى كـه شـرايط نماز (جمعه ) محقق است براى بررسى اوضاع شهرستان و بـالاتـر؛ اوضـاع كـشور و در هر سال باز دو اجتماع بزرگ براى بررسى اوضاع كشورها ... ايـن مـسـائل سـيـاسـى هـسـت و مـسـائلى اسـت كـه بـايـد مـسـلمـيـن بـه آن تـوجـه داشـتـه باشند).(273)

## ج ـ حجّ

كـنـگـره عـظـيـم و سـاليـانـه حـج كـه فـراتـر از شـهـر و كـشـور و در مـقـيـاس بـيـن الملل اسلامى برگزار مى شود، نمايش بى نظيرى از وحدت و قدرت مسلمانان در جهان است كه عظمت و شكوه آن بر دوست و دشمن عيان است .

حـضـور مـيـليـونـى پـيـروان مـحـمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سرزمين وحى ، شعارى پرفروغ و جـاودانـه اسـت كـه اسـتـوارى و صـلابت دين مبين اسلام را نويد داده ، پيروان آن را به توحيد و دورى از شرك فرا مى خواند. هر يك از مناسك حج و همه مواقف مقدّس آن به تنهايى شعارى دشمن شـكـن و وحـدت آفـريـن اسـت مـانـنـد؛ احـرام بـسـتـن حـاجـيـان در لبـاس سـفـيـد و مـتـحـدالشـكـل ، طـواف منظم آنان گرد خانه خدا، سعى صفا و مروه ، وقوف روزانه در عرفات ، وقوف شبانه در مشعر، رمى جمره ، قربانى ، تراشيدن سر، بيتوته در منا و... همه نشانى از بندگى خدا و شعارى از شعائر الهى است كه خير و بركت در آن نهفته است ؛ (وَالْبُدْنَ جَعَلْناها لَكُمْ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ لَكُمْ فيها خَيْرٌ..).(274)

شتران قربانى را براى شما از شعاير الهى قرار داديم ، شما در آن خيرى است. اماكن در فرهنگ ناب اسلام ، نقاطى از زمين داراى قداست خاصى است و به مسلمانان سفارش ‍ شده آنها را گـرامـى بـدارنـد. حـتـى اهـمـّيـّت ايـن امـاكـن مـقـدّس آنـهـا را بـه شكل شعارهايى استراتژيك مطرح كرده ، جنبه محوريت بخشيده است ؛ كعبه و مسجدالحرام ، مسجد پـيـامبر، مسجد كوفه ، بيت المقدس ، مسجد جامع هر شهر، تربت پاك معصومين : و هر مسجدى كه در هـر نـقـطـه جهان ساخته شود، از چنين اهميتى برخوردار است و هر مسلمانى وظيفه دارد كه حرمت آنها را پاس دارد و در حفظ وآبادانى آنها بكوشد. در اينجا به اختصار پيرامون برخى از اماكن مقدس اسلامى مطالبى بيان مى كنيم :

الف ـ مسجد الحرام

شـريفترين مركز اسلامى طى قرون متمادى ، (مسجدالحرام ) و خانه خداـ كعبه ـ است كه قبله حدود يـك مـيـليـارد مـسلمان است كه همه به سوى آن نماز مى خوانند، به آن عشق مى ورزند، حتى بدان سـوى مـى خوابند و مى ميرند. استوارى كعبه نشانه حياط اسلام و مسلمانان است . حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

(لا يَزالُ الدّينُ قائِماً ما قامَتِ الْكَعْبَةُ) (275) تا زمانى كه كعبه پابرجاست ، دين ، استوار است .

از اين رو، بر هر مسلمانى فرض است كه با داشتن توانايى به سوى اين مركز مقدّس ‍ بشتابد و بـا آداب و احـتـرام خـاصى به نيت بندگى خدا گردش بگردد، در مسجد الحرام نماز بگزارد، با دست كشيدن بر(حجر الاسود) به خدا اعلام وفادارى كند و... در ضمن بداند كه :

صفا و مروه از شعاير الهى است .(276)

شـهـر مـكـّه و حـومـه آن ـ كه مسجد الحرام را بسان نگينى گرانقدر در خود جاى داده است ـ زادگاه پيامبر، على و زهرا عليهما‌السلام و مهبط بسيارى از آيات قرآن و حرم امن الهى است .

مقام ابراهيم ، حجر اسماعيل ، چاه زمزم ، حطيم و... در مسجد الحرام قرار دارد.

يك ركعت نماز در مسجد الحرام بيش از صد هزار ركعت در جاى ديگر ارزش ‍ دارد.(277)

مشعرالحرام ، سرزمين عرفات و منا در آنجا قرار دارند كه خود، از شعاير محسوب مى شوند.

مسجد الحرام ، به منزله خانه مردم است كه مسافر مى تواند، نمازش را در آنجا تمام بخواند.

ب ـ مسجد النبى

نـخـسـتـين اقدام رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پس از هجرت به مدينه ، احداث مسجدى بود كه به نام نامى آن حضرت مشهور شد و عنوان (مسجد النبى ) به خود گرفت كه پس از مسجد الحرام حائز بيشترين اهميت است . طرح و نقشه اين مسجد، از فكر پاك پيامبر، تراوش كرده ومعمارى نخستين آن نيز با دسـت مـبـارك آن فـرزانه يگانه به فرجام رسيده است و قداست خود را نيز از همين راه كسب كرده اسـت ، البـتـه حـرم مـطـهـّر آن پـيـامـبـر بى نظير پس از ارتحالش به مسجد ضميمه شد و بر اهمّيّتش افزود. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(اَلصَّلاةُ فى مَسْجِدى كَاَلْفِ صَلاةٍ فى غَيْرِهِ اِلا الْمَسْجِدَ الْحَرامِ..).(278)

(يك ) نماز در مسجد من ، مانند هزار نماز در ديگر مساجد ـ بجز مسجد الحرام ـ است ... .

ج ـ مسجد كوفه

مـسـجـد كـوفه ـ كه در شهرى به همين نام در كشور عراق واقع شده ـ نيز از شعاير مهم اسلامى است . امير مؤ منان صلوات اللّه عليه فرموده است :

(لا تـُشـَدُّ الرِّحـالُ اِلاّ اِلى ثـَلاثـَةِ مـَسـاجـِدَ؛ اَلْمـَسـْجـِدِ الْحـَرامِ وَ مـَسـْجـِدِ الرَّسـُولِ وَ مـَسـْجـِدِ الْكُوفَةِ) (279) كوچ نمى شود مگر به سوى سه مسجد، مسجد الحرام ، مسجد پيامبر و مسجد كوفه .

امام صادق سلام اللّه عليه نيز فرموده است :

(نِعْمَ الْمَسْجِدُ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ؛ صَلّى فيهِ اَلْفُ نَبِي وَ اَلْفُ وَصي ..).(280)

مسجد كوفه ، مسجد خوبى است ؛ هزار پيامبر و هزار وصّى پيامبر در آن نماز گزارده است .

د ـ مسجد الاقصى

مـسـجـد الاقصى نيز در ميان شعاير اسلامى از اهميت ويژه اى برخوردار است بطورى كه خداوند، در شـب مـعـراج پـيـامـبـر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را از مـسـجـد الحـرام بـه مـسـجـد الا قـصـى و از آنجا به آسمانها برد.(281)

هـمـچنين اين مكان مقدس در نيمه اول دوران رسالت ، قبله گاه مسلمانان بود و پس از هجرت ، جاى خود را به كعبه سپرد.

ايـن مـسـجـد با عظمت ، پس از تشكيل حكومت غاصب اسرائيل در فلسطين اشغالى ، همواره نقطه اميد مـظـلومـان فـلسـطـيـن و زبـانـزد مـسلمانان جهان بوده است كه اميدواريم در آينده نه چندان دور از چنگال حكومت صهيونيستى نجات يابد.

ه‍ ـ عتبات مقدّسه

تـربـت پـاك ذريـّه پـيـامـبـرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نـيـز در ميان امّت اسلامى ـ بويژه شيعه ـ از احترام فراوانى بـرخـوردار اسـت و عـاشـقـان اهـل بـيـت ، پـروانـه وار بـرگـرد آنـهـا پـرسـوخـتـه انـد و در طـول بـيـش از هـزار سال همواره از آن حرمهاى نورانى اميد و نيرو گرفته اند، حوزه علميه هزار ساله نجف در پرتو ضريح مطهّر امير مؤ منان عليه‌السلام ، چون مشعلى فروزان فرا روى امّت اسـلامـى نـورافـشـانـى كرده است و انقلابيون سترگ هميشه ، از تربت لاله گون شهيدان الهام گـرفـتـه انـد و... (زيارت ) در فرهنگ شيعه ، شعارى تحرّك زا، اميد آفرين و حماسى است كه (زائر) را بـه (صـاحـب مـزار) پـيـونـد داده او را بـر ضـدّ دشمنان اسلام مى شوراند، از اين رو، ستمگران ، با تمام توان به مقابله با شعار (زيارت ) برخاسته ، گاه دست (زائر) را بسته ، گـاه پـايـش را شكسته و گاه (مزار) را به آب و منجنيق بسته اند تا از شور آفرينى اين شعار بكاهند.

وـ همه مساجد

مـسجد در هر شهر و محلى خانه مقدّس الهى است و از شعاير الهى به شمار مى آيد، احترام مساجد ضـرورى اسـت ، بـايـد آبـاد نـگـاه داشته شوند؛ هم با تعمير و نگهدارى و بازسازى و هم با حـضـور پـرشـكوه مردم ، نيز بايد از آلوده شدن مسجد جلوگيرى شود و اگر به نجاست آلوده شـد، فـوراً اقـدام بـه تـطـهـير آن گردد. خوابيدن در مسجد و ورود به مسجد بدون وضو كراهت دارد، هـنـگـام ورود مستحب است پاى راست را مقدم بدارد و هنگام خروج پاى چپ را. در آغاز ورود به مـسـجـد سـلام بـه مـسجد اقامه نماز تحيّت است . آن قطعه زمينى كه وقف مسجد شد ديگر از مسجد بـودن خارج نمى شود، اموال مسجد را بايد حفظ و نگهدارى كرد، اشياء متعلق به مسجد را نبايد در غـير مسجد مورد استفاده قرار داد، نظافت مسجد و تميز نگهداشتن آن ضرورى است ، سخن گفتن از كارهاى دنيايى در مسجد كراهت دارد و اين ها همه براى تعظيم واحترام مسجد است .

ايام اللّه در تـاريـخ هـر مـلتـى ، روزهـاى سرنوشت ساز مثبت يا منفى وجود دارد كه خاطره آنها نقطه عطف گـذشـتـه آن مـلت اسـت . در فـرهـنـگ قرآن ، واژه (ايام الله ) داراى چنين مفهومى است . خداوند به حضرت موسى عليه‌السلام فرمان مى دهد:

(وَ ذَكِّرْهُمْ بِاَيّامِ اللّهِ..).(282)

روزهاى خدا را به ياد آنها بياور.

ايـّام الله بـراى بـنـى اسـرائيـل ، روزهـاى تـلخ گـرفـتـارى در چنگال فرعونيان بود كه خدا آنان را نجات بخشيد، در اسلام روزهايى چون اعياد بزرگ فطر، قـربـان ، مـبعث ، غدير، هجرت ، مواليد معصومين : و... روزهاى سوگ بزرگ چون رحلت پيامبر، عـاشـوراى حسينى و... ايّام الله اند، چنانكه در انقلاب اسلامى نيز پانزده خرداد، هفده شهريور، بـيـسـت ودوم بـهمن ، دوازده فروردين ، هفت تير، هشت شهريور، سيزده آبان ، چهارده خرداد و... از جـمـله ايـام الله انـد كـه بـزرگـداشـت آنـان سـبـب تحكيم و انسجام ملت و شور و تحرّك آنان در راسـتـاى آرمـانـخـواهـى اسـلام مى گردد. از اين رو، معمار انقلاب و بنيانگذار جمهورى اسلامى ، حضرت امام خمينى (ره ) بر تعظيم آنها چنين تاءكيد مى كند؛ (انقلاب كرديم كه شعاير اسلام را زنده كنيم ، نه انقلاب كرديم كه شعاير اسلام رابميرانيم . زنـده نـگـه داشتن عاشورا يك مساءله بسيار مهمّ سياسى ـ عبادى است ... يك مساءله اى است كه در پيشبرد انقلاب اثر بسزا دارد).(283)

وبه سخنى ديگر: ايشان علّت مُحْدِثه و مُبْقيه انقلاب اسلامى را همين ايّام الله مى دانستند.

## احياى شعاير اسلامى

بـه مـنـظـور تـجسّم عينى اسلام در جامعه ، لازم است شعاير اسلامى به همان كيفيتى كه از طرف شارع مقدّس رسيده ، حفظ شود و براى احيا و تعظيم هر يك از آنها دولت و ملّت اسلامى وظيفه اى بر عهده دارند كه به اختصار شرح مى دهيم :

الف ـ وظيفه دولت اسلامى

مـبـنـاى سـيـاسـت و رهـبـرى كـشـورهـاى اسـلامـى بـايـد بـراحـيـا، اعـمـال و ترويج شعاير اسلامى استوار باشد؛ زيرا حيات وعظمت جامعه اسلامى به آن بستگى دارد. قـرآن مـجـيـد نـيز برخى از اعمال و شعاير اسلامى را درحيطه حكومت ورهبرى جامعه اسلامى قرار داده ، مى فرمايد:

(اَلَّذيـنَ إِنْ مـَكَّنـّا هـُمْ فـِى الاَْرْضِ اءَقامُوا الصَّلوةَ وَ اتُوا الزَّكوةَ وَ اءَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ..).(284)

كـسانى (هستند) كه اگر در زمين به آنان قدرت دهيم نماز را بپا مى دارند و زكات مى دهند و امر به معروف و نهى از منكر مى كنند....

از سـوى ديـگر، مبارزه با مظاهر شرك و بت پرستى نيز وظيفه حكومت اسلامى محسوب مى شود، چـنـان كـه رهـبـر بـزرگ اسـلام بـه تخريب بتخانه ها و شكستن بتها، اقدام كرد. به همين جهت ، اهـل ذِمـّه يـعـنـى كـفـارى كه در پناه اسلام و در كشور اسلامى به عنوان ذِمّى و مُعاهد، زندگى مى كـنـنـد، حـق تـظـاهر به كارهاى خلاف شعاير اسلامى نظير تظاهر به روزه خوارى در ماه مبارك رمضان ، استعمال مشروبات الكلى و گوشت خوك و يا به صدا درآوردن ناقوس كليساها بدون اجازه دولت اسلامى ندارند. زيرا همه اينها با شعاير اسلامى منافات دارد بنابراين جهت گيرى دولت اسلامى بايد در راستاى احيا و ايجاد مساجد باشد و مسجدها را رونق بخشد و نيز موظف به پخش اذان از راديو، تلويزيون و مساجد مى باشد. همچنين ترتيب و تنظيم بـرنامه حجّ و احياى آن ، به صورت يك نيروى عظيم الهى در برابر كفر و استكبار، از وظايف دولت اسـلامـى اسـت و بـايد در سياست داخلى خود جايگاه ويژه اى برايش در نظر گيرد. دولت اسلامى بايد جامعه را از تظاهر به روزه خوارى ، پاك نموده و در معابر عمومى و ديد مردم ، از آن جـلوگـيـرى نمايد و... در خارج از كشور اسلامى و در ممالك كفر و شرك نيز بايد، اسلام را تبليغ كرده ، آنان را به اسلام و به كارگرفتن قوانين فردى و اجتماعى آن دعوت نمايد.

ب ـ وظيفه امت اسلامى

چـنـان كـه بـيـان شـد، تـرويـج و آمـيـخـتن زندگى مسلمانان با شعاير اسلامى و الهى در درجه اول ، وظـيـفـه حـكومت اسلامى و علماى دين است و در درجه دوّم وظيفه فرد فرد امت اسلامى است كه شـعـارهـاى الهـى را حـفظ نموده ، آنها را با زندگى فردى و اجتماعى خود بياميزند، به عبارت ديگر، ايجاد زمينه رواج و احياى شعاير اسلامى ، وظيفه دولت است . مسؤ ولين كشور بايد زمينه را مـسـاعـد كـنـنـد، تـا ايـن شـعـارهـا در جـامـعـه اعـمـال و احـيـا شـود و در مقابل ، امت اسلام نيز بايد در زنده نگه داشتن آنها بكوشند. اين امر به اندازه اى مهمّ است كه در فـقـه اسـلام آمـده اسـت كـه بـر مسلمانان حرام است ، در جايى كه قادر به اظهار و اعلان شعاير اسـلام نـيـسـتـنـد، سـكـونـت و اقـامـت كـنـنـد و در صـورت تـمـكـّن ، هـجرت از چنين مكانى واجب است .(285)

عـلاوه بـر ايـن ، قـرآن مـجـيـد، تـعـظيم شعاير اسلامى را نشانه با تقوا بودن دلها دانسته مى فرمايد:

(...ذلِكَ وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللّهِ فَاِنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) (286) آرى كـسـانـى كـه شـعـايـر خـدا را بـزرگ مـى شمارند. اين كار نشان دهنده تقواى دلهايشان مى باشد.

خلاصه درس

\_ شـعـايـر الهى ، نشانه هايى است كه خداوند براى اطاعت خويش نصب كرده است و ممكن است از نوع كردار، اماكن و ايّام باشد.

\_ مـنـظـور از شـعـايـر كردارى ، اعمالى است كه انجام دادن آنها نشانه مسلمانى است مانند اذان ، نماز جمعه و جماعت ، حج و مانند آن .

\_ مـكانهاى مقدّسى نيز بر روى زمين وجود دارد كه به خاطر اهمّيّتشان در ديدگاه اسلام ، جنبه شـعارى يافته اند مانند، كعبه ، مسجد الحرام ، مشعر، عرفات ، منا، مسجد النبى ، مسجد كوفه ، مسجدالاقصى ، مشاهدمشرفّه و .... روزهـاى تـلخ و شـيـرين تاريخ اسلام و انقلاب نيز با عنوان (ايّام اللّه ) از شعاير اسلامى محسوب مى شود مانند بعثت ، غدير، عاشورا، رحلت پيامبر، پانزده خرداد، بيست و دوم بهمن و....

\_ بزرگداشت و احياى شعاير اسلامى در درجه اوّل وظيفه حكومت اسلامى و علماى دين و در درجه دوّم وظيفه فرد فرد امّت اسلامى است .

پرسش

1ـ شعاير يعنى چه ؟ و منظور از شعاير اسلام را توضيح دهيد.

2ـ برخى از شعاير مهم اسلام را نام ببريد.

3ـ وظيفه دولت اسلامى در مورد احياى شعاير اسلامى چيست ؟

4ـ وظيفه امّت اسلامى درباره احياى شعاير اسلامى چيست ؟

5ـ آيه اى درباره تعظيم شعاير الهى بنويسيد.

# درس شانزدهم: روزه

(روزه آن اسـت كـه انـسان براى انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چيزهايى كه روزه را باطل مى كند... خوددارى نمايد).(287)

(روزه ) در فرهنگ اسلام از جايگاه والايى برخوردار است و آثار و بركات فراوانى با خود به ارمغان مى آورد و از معدود عباداتى است كه نصيب امّت اسلامى گشته است .

## ميهمانى خدا

پـيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از روزه با عنوان (ضيافة الله ) يعنى مهمانى الهى ياد مى كند و درباره ماه رمضان مى فرمايد:

(هُوَ شَهْرٌ دُعيتُمْ فيهِ اِلى ضِيافَةِ اللّهِ) (288) رمضان ، ماهى است كه در آن ، به ميهمانى خدا خوانده شده ايد.

حضرت امام خمينى رحمة الله عليه پيرامون (ضيافت الله ) مى فرمايد:

(شـمـاهـا در ماه مبارك رمضان ، مهمان خدا هستيد، مهماندار خداست ، و مخلوق ، مهمان اوست ... ما بايد حـسـاب كـنـيـم بـبـيـنيم كه اين ضيافت چى بوده است و ما چقدر راه يافتيم به اين ضيافت ... اين ضـيـافـت ، هـمـه اش ترك است ، ترك شهوات از قبيل خوردنيها و نوشيدنيها و جهات ديگرى كه شـهـوات انـسـان اقتضا مى كند. خداوند دعوت كرده ما را به اينكه شما بايد وارد بشويد در اين مهمانخانه و اين ضيافت هم جز ترك ، چيزى نيست . ترك هواها، ترك خوردنيها، ترك منى ها، منيت ها ... من به شما آقايان و به هر كس كه اين كلمات مى رسد و خصوصاً طبقه جوان عرض مى كنم كـه آيـا در ايـن مـهـمـانـخـانه رفتيد؟استفاده كرديد؟ از شهوات ، خصوصاً شهوات معنوى ، چشم پوشيديد؟..).(289)

خـداونـد با فراخوانى مؤ منان به مهمانسراى خويش ، در واقع او را از زندگى مادّى ، كه سفره مشترك انسان و حيوان ، مؤ من و كافر، و نيكوكار و بدكار است جدا كرده و در جوار خويش جاى داده است . در اين جشن پرشكوه :

ميزبان : خداوند بزرگ .

قاصد: رسول بزرگوار اسلام .

نامه دعوت : قرآن مجيد.

ميهمان : بندگان مؤ من .

پذيرايى كننده : فرشتگاه الهى .

و موعد: ماه مبارك رمضان است .

خداوند براى هر چه باشكوه برگزار كردن اين (سور) (تحفه ) هاى زيرا رابه مهمانان خويش تقديم مى كند: آنها را كرامت ويژه مى بخشد. نفس كشيدن آنها را (تسبيح ) محسوب مى كند. خواب آنها را عبادت مى داند. اعمالشان را مى پذيرد. دعايشان را مستجاب مى كند. پدرهاى بهشت را به رويشان باز مى كند. درهاى دوزخ را بكلى مى بندد. شياطين را به زنجير مى كشد. به هر آيه اى كه تلاوت كنند، ثواب يك ختم قرآن مى دهد.(290)

## حكمت روزه

روزه هـم مـانـنـد سـايـر احـكـام مـتين اسلام ، از حكمت و مصلحت خاصى سرچشمه مى گيرد. روايات متعدّدى با تعبيرهاى گوناگون ، گوشه اى از حكمت نهفته آن را بيان مى كند، در زير به چهار مورد آن اشاره مى كنيم :

الف ـ اخلاص و خودسازى

حضرت زهرا سلام الله عليها فرموده است :

(فَرَضَ اللّهُ الصِّيامَ تَثْبيتاً لِلاِْخْلاصِ) (291) خداوند، روزه را براى تثبيت اخلاص (در دل مردم ) واجب كرده است .

(صـائم ) بـا خـوددارى از خـواسـتـه هـاى نـفسانى ، فرمان خدا را به اجرا مى گذارد و با عالم ملكوت ، پيوند معنوى برقرار مى كند و چون كارهاى حيوانى را رها كرده ، درونش صفا و جلا مى يابد. همين طور، همگام با امساك از لذّات جسمانى ، از لذّتهاى حرام روحانى نيز پرهيز مى كند، امتناع مى ورزد.

ب ـ تعديل قواى جسمانى

دوّمـيـن حـكـمـتـى كـه در روزه نـهـفـتـه اسـت ، تـعديل و تنظيم بدن صائم است ؛ به اين بيان كه دسـتـگـاهـهـاى مـخـتـلف بـدن در طـول يـك سـال فـعاليت شبانه روزى ، ممكن است دچار عارضه و فـرسودگى يا خستگى مفرط گردند كه اگر به آنها رسيدگى نشود. آسيب كلى ببيند. از اين رو، خـداونـد حـكـيم براى حفظ سلامتى و ترميم و تعديل قواى جسمانى مؤ من ، روزه را واجب كرده است . شاهد اين گفتار، سخن حكيمانه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه فرمود:

(صُومُوا تَصِحُّوا) (292) روزه بگيريد تا سالم بمانيد.

ج ـ تمرين تقوا

سوّمين حكمت مهمّ روزه دارى ، ممارست و تمرين (پرهيزكارى ) است . مسلمان با تمرين يك ماهه خود در مـاه مـبارك رمضان ، از ارضاى تمايلات نفسانى خوددارى مى كند تا به نفس خويش بقبولاند كه توانايى ايستادگى در برابر كارهاى ناروا را دارد، به عنوان نمونه روزه دار:

بـا نـخـوردن غـذاى حـلال خـود، تـمـريـن مـى كـنـد كـه بـه امـوال ديگران دست درازى نكند. با نرفتن نزد همسر خويش ، درك مى كند كه به ناموس ديگران نبايد چشم طمع دوخت .

بـابـسـتـن زبـان از دروغ بر خدا و پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ياد مى گيرد كه هر كلامى رابر زبانش جارى نكند.

مـسـاءله تـمـريـن تـقوا و افزايش درجه آن را قرآن در آيه (روزه ) بصراحت بيان كرده ، پس از بيان وجوب روزه فرموده است :

(لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (293) شايد شما تقوا پيشه كنيد.

د ـ كم شدن فاصله فقير و غَنى

احـسـاس نـياز و ندارى و چشيدن طعم گرسنگى و تشنگى و محروميت ، حكمت ديگر روزه است . به ايـن مـعـنـا كـه ثـروتمندان مسلمان در طول سال ، از نعمت و رفاه برخوردارند و هر زمان ، هر چه اراده كنند، در اختيارشان قرار مى گيرد، ديگر چگونه به ياد محرومان باشند؟ و از كجا بفهمند كه (گرسنگى ) چه دردى است ؟ آنان بايد يك ماه با گرسنگى و تشنگى دمساز شوند تا طعم تـلخ آن را بـچـشـنـد و دل رفـاه زده آنـان قـدرى بـه حـال مـحـرومـان بـسـوزد: از امـام حـسين عليه‌السلام پرسيدند: چرا خدا روزه را واجب كرده است ؟

فرمود: (لِيَجِدَ الْغَنِىُّ مَسَّ الْجُوعِ فَيَعُودُ بِالْفَضْلِ عَلَى الْمِسْكينِ) (294) تا توانمند گرسنگى را لمس كند و مازاد برنياز را بر مستمند باز گرداند.

ه‍ـ يادآورى آخرت

آخرين حكمتى كه در اينجا به آن مى پردازيم به خاطر آوردن آخرت است . حضرت رضا عليه‌السلام طى گفتار متينى اين پرسش را طرح مى كند كه : چرا فرمان روزه دارى بر بندگان صادر شده است ، آن گاه در پاسخ مى فرمايد:

(لِكَىْ يَعْرِفُوا اءَلَمَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ فَيَسْتَدِلُّوا عَلى فَقْرِ الاْ خِرَةِ) (295) تا درد گرسنگى و تشنگى را بفهمد و بر بيچارگى سراى ديگر رهنمون گردند.

از ايـن رو، پـيـامـبـر خـداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در يكى از خطبه هايى كه در آستانه ماه مبارك رمضان ايراد كرد، فرمود:

(... وَ اذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ فيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيمَةِ وَ عَطَشَهُ..).(296)

با گرسنگى و تشنگى تان در اين ماه گرسنگى و تشنگى روز قيامت را به ياد آوريد.

## مراتب روزه دارى

امير مؤ منان ، صلوات اللّه عليه روزه را داراى سه مرتبه دانسته ، و مى فرمايد (صَوْمُ الْقَلْبِ خَيْرٌ مِنْ صِيامِ اللِّسانِ وَ صِيامُ اللِّسانِ خَيْرٌ مِنْ صِيامِ الْبَطْنِ) (297) روزه دل بهتر از روزه زبان و روزه زبان برتر از روزه شكم است .

ملا مهدى نراقى اين مراتب را نام گذارى كرده و در توضيح هر يك مى نويسد:

(1ـ روزه عام كه نگه داشتن شكم و شهوت است و فايده آن ، رفع تكليف و آزادى از دوزخ است .

2ـ روزه خـاص كـه بـايـسـتـى عـلاوه بـر مـرتبه اوّل ، چشم ، گوش ، زبان ، دست ، پا و ديگر جـوارح را نـيـز از آلوده شدن به گناه حفظ كرد و ثوابهاى وعده داده شده از سوى خدا (بيشتر) به چنين روزه اى تعلق مى گيرد. 3ـ روزه خـاص الخـاص كـه در ايـن مـرحـله ، عـلاوه بـر رعـايـت دو مـرحـله پـيـش ، دل نـيـز از افـكـار دنيوى ، اخلاق زشت و همّت پست ، روزه مى گيرد و از غير خدا بكّلى گسسته مى گردد).(298)

## آداب روزه دارى

آيـا تـاكـنـون ديـده ايد كسى در مجلس عزا و سوگوارى ، اشعار شاد و فرحزا بخواند و شاد و خندان باشد؟يا ديده ايد شخصى با شال عزا در مجلس جشن و سرور شركت كند و گريه كند؟اگـر پـاسختان منفى است ، دليلتان چيست ؟ شايد شما هم به اين مطلب اذعان داشته باشيد كه شركت در هر مجلسى تشريفات خاص خود را مى طلبد. حـال ، بـا تـوجـه بـه ايـنـكه (صائم ) در مدّت روزه دارى ، در حريم قدس الهى و ضيافت اللّه داخـل مـى شـود و از سـوى پروردگار پذيرايى مى شود. شايسته است آداب ويژه چنين محفلى را مراعات كند، تا بيشتر مورد لطف (صاحب خانه ) قرار گيرد. اينك برخى از آن آداب :

الف ـ پرهيز از گناهان

هـر گـناهى ، خشم و غصب الهى را بر مى انگيزد؛ امّا در ماه مبارك رمضان ، آلوده شدن به گناه ، زشتى بيشترى دارد، بدين خاطر ميهمان خدا نبايد گرد آن بگردد.

روزى پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پيرامون ماه مبارك رمضان سخن مى گفت ، امير مؤ منان عليه‌السلام پرسيد:

اى رسول خدا ! برترين عمل در اين ماه چيست ؟

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پاسخ داد: پرهيز از هر چه خدا حرام كرده است .(299)

بـا ايـن وصـف ،بـسـيـارى از روزه داران اگـر دسـت از گـناه نشويند، جز تشنگى و گرسنگى ، طرفى نمى بندند. حضرت زهرا سلام الله عليها مى فرمايد:

(ما يَصْنَعُ الصّائِمُ بِصِيامِهِ إِذا لَمْ يَصُنْ لِسانَهُ وَسَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوارِحَهُ) (300) روزه دارى كـه زبـان ، گـوش ، چشم و اعضا و جوارحش را (از گناه ) حفظ نكند، با روزه خود چه مى كند؟

يعنى اين روزه چه سودى براى او دارد؟

ب ـ انجام واجبات

دوّمـيـن وظـيـفـه مـيـهـمـان خـدا ايـن اسـت كـه بـقـيـه دسـتـورات الهى را ناديده نگيرد، كه اين خود، بزرگترين بى ادبى در محضر ربوبى است و چنين ميهمانى نزد ملكوتيان انگشت نما مى شود. بـه نـظـر شـمـا آيا روزه داشتن و نماز نخواندن ، روزه گرفتن و خمس ندادن ، روزه دارى و مردم آزارى و ... با هم سازگارى دارد؟

ج ـ پرستش و نيايش

از ديـگـر آداب مـاه خـدا، نيايش و پرستش داوطلبانه است . فراوانى نمازها و دعاهاى ماه رمضان ، گـويـاى اهـمـيـّت آن اسـت . روزه دار با تشريفات ويژه اى به (ضيافت الله ) دعوت شده و چه نيكوست كه با هديه گرانبهايى به محضر خداى سبحان شرفياب گردد و زيباترين هديّه به پيشگاه الهى ، ساييدن پيشانى به خاك و بالا بردن دست نياز است .

د ـ تلاوت قرآن

ماه رمضان ، بهار قرآن است ، قرآن و رمضان ؛ پيوندى ديرينه دارند زيرا يكى از شبهاى مبارك رمـضـان ، يعنى شب قدر ظرفيت نزول قرآن را دارا بوده و سزاوار است كه روزه دار، اين پيوند را نـگـسلد و با ترتيل آيه هاى روح بخش قرآن ، فضاى ملكوتى ماه خدا را عطرآگين سازد كه به گفته آورنده قرآن : (مـَنْ تـَلافـيـهِ آيـَةً مـِنَ الْقـُرْآنِ كـانَ لَهُ مـِثـْلُ اءَجـْرِ مـَنْ خـَتـَمَ الْقـُرْآنَ فـى غـَيـْرِهِ مـِنـَ الشُّهُورِ) (301) كسى كه يك آيه از قرآن را در ماه رمضان تلاوت كند، به اندازه اجر يك ختم قرآن در ديگر ماهها نصيبش مى شود.

ه‍ ـ آداب ديگر

آنچه گفته شد، مهمترين آداب ميهمانى خدا بود، به برخى ديگر فقط اشاره مى كنيم .

صـدقـه به فقرا و مستمندان ، احترام به بزرگترها، مهربانى نسبت به كوچكترها، صله رحم ، تـرحـّم بـه يتيمان ، توبه و استغفار، افطارى دادن ، خوش خلقى ، مدارا نسبت به زيردستان ، صلوات بر محمد و آل محمد و...).(302)

## آثار ارزشمند روزه دارى

ارزنـده تـريـن اثـر هـر عـبـادتـى ، هـمـان اطـاعت از دستور خداوند بزرگ است و آثار ديگر به دنبال آن نصيب شخص عابد مى گردد. امّا انسان روزه دار علاوه بر تمام آثار گرانبهايى كه از ايـن رهـگـذار بـه دسـت مى آورد، مشمول لطف ويژه الهى مى گردد. خداوند درباره آن چنين فرموده است :

(اَلصَّوْمُ لى وَ اءَنَا اءَجْزى بِهِ) (303) روزه براى من است و من به آن پاداش مى دهم (يا من خود پاداش آن هستم ).

خلاصه درس

\_ روزه در فـرهـنـگ اسـلام ، از جـايـگـاه ويـژه اى بـرخـوردار اسـت و رسـول خـدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن را مـيـهـمـانـى خـدا خـوانـده اسـت . اخـلاص و خـودسـازى ، تـمـريـن تـقـوا، تـعـديـل قواى جسمانى ، كم شدن شكاف طبقاتى و آمادگى براى سفر آخرت ، از حكمتهاى روزه است .

\_ روزه داراى سـه مـرتـبـه : عـام ، خـاص و خاص الخاص است . امير مؤ منان عليه‌السلام، روزه زبان را بهتر از روزه شكم و روزه دل را بهتر از آن دو دانسته است .

\_ ورود بـه ضـيـافـة اللّه آداب مـخـصـوصـى دارد از جـمـله : پرهيز از گناهان ، انجام واجبات ، پرستش و نيايش ، تلاوت قرآن و غيره .

\_ روزه مـانـنـد عـبـادتـهـاى ديـگـر آثـار ارزنـده اى دارد، شـخـص روزه دار عـلاوه بـر ايـن آثـار شامل لطف ويژه الهى نيز مى گردد.

پرسش

1ـ نظر حضرت صادق عليه‌السلام پيرامون سابقه روزه چيست ؟

2ـ حكمتهاى روزه را بشماريد.

3ـ مراتب روزه دارى را ذكر كنيد.

4ـ برخى از آداب روزه دارى را بنويسيد.

# درس هفدهم : حجّ

## جايگاه حجّ در اسلام

(إِنَّ اءَوَّلَ بـَيـْتٍ وُضـِعَ لِلنـّاسِ لَلَّذى بـِبـَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمينَ فيهِ اياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبـْراهـيـمَ وَ مـَنْ دَخـَلَهُ كـانَ امـِنـاً وَلِلّهِ عـَلَى النـّاسِ حـِجُّ الْبـَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً وَ مَنْ كَفَرَفَاِنَّ اللّهَ غَنىُّ عَنِ الْعالَمينَ) (٣٠٤)

نـخـسـتـيـن خانه اى كه براى مردم بنا شده ، همان است كه در مكّه است خانه اى كه براى جهانيان بـركـت و هـدايـت اسـت . در آنـجـا آيـات روشـنـى از جـمـله مـقـام ابـراهـيـم عليه‌السلام اسـت و هـر كـس داخـل آن شـود در امـان اسـت . براى خدا، حجّ آن خانه بر كسانى كه قدرت رفتن به آن را داشته باشد، واجب است . و هر كس ‍ كفران ورزد (و آن راترك كند) خدا از عالميان بى نياز است .

عـنـوانـهـاى (اوّلين خانه)، (مبارك)، (هدايتگر همه)،(نشانه هاى روشن)، (مقام ابراهيم) و(امنيت) كـافـى اسـت كـه اهـمـّيـّت و ويـژگـى (حـج) را نمايان سازد. چنين تعابيرى در مورد هيچ يك از عـبـادات اسـلامـى بـه كـار نـرفته است . اين تعبيرها خود، گوياى مقام والاى حجّ در اسلام است . انتهاى آيه نيز، هشدارى است به كسانى كه حجّ را ترك مى كنند و اينكه تشريع حجّ و امنيّت مكّه به سود مسلمانان حجّ گزار است و با اشاره به بى نيازى خدا از همه ، خسران ترك مراسم حجّ را متوجّه تاركان آن مى كند، چنانكه رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز به آنان چنين وعيد ميدهد:

(مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللّهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَهُودِيّاً اءَوْ نَصْرانِياً) (٣٠٥)

كسى كه حجّ رابه تاءخير بيندازد تا بميرد، خداوند او را روز واپسين ، يهودى يامسيحى بر مى انگيزد.

اميرمؤ منان على عليه‌السلام ، فلسفه تشريع حجّ را تقويّت دين مقدّس اسلام دانسته ، فرموده است :

(فَرَضَ اللّهُ الْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدّينِ) (٣٠٦)

خداوند حجّ را به منظور تقويت دين واجب فرمود.

امام خمينى پيرامون حجّ فرمود:

(حـجّ كـانـون مـعـارف الهـى اسـت ، حـجّ پـيـام آور ايـجـاد و بـنـاى جـامـعـه اى بـه دور از رذائل مـادّى و مـعنوى است حجّ تجلّى و تكرار همه صحنه هاى عشق آفرين زندگى يك انسان و يك جـامـعـه مـتكامل در دنياست . و مناسك حجّ، مناسك زندگى است ... حجّ بسان قرآن است كه همه از آن بـهـره مـنـد مـى شـونـد. ولى انـديـشـمـنـدان و غـوّاصـان و درد آشـنـايـان امـّت اسـلامـى اگـر دل بـه دريـاى مـعـارف آن بزنند و از نزديك شدن و فرو رفتن در احكام وسياستهاى اجتماعى آن نترسند، از صدف اين دريا گوهرهاى هدايت و رشد و حكمت و آزادگى را بيشتر صيد خواهند نمود و از زلال حكمت و معرفت آن تا ابد سيراب خواهند گشت .) (٣٠٧)

## نگاهى به اسرار حجّ

درك عـمـيـق و بـيـان اسرار حجّ فكر و قلمى بزرگ و مجالى وسيع مى طلبد، كه از عهده اين قلم خـارج اسـت ، عـلاوه بـر ايـنـكـه ايـن كـنـگره عظيم از ابعاد گوناگون سياسى (308)، اجـتـمـاعى ، اقتصادى ، فرهنگى ، اخلاقى و ... قابل بربسى است . در اينجا تنها گوشه اى از درياى معارف حجّ را با استمداد از سخن ترجمان وحى ، حضرت سجاد عليه‌السلام ، بازگو مى كـنـيـم . اميد آنكه با همين مقدار اندك نيز بتوانيم تا حدودى به محتواى عميق و سازنده آن در بعد اخلاقى پى ببريم : (309)

## احرام بستن

حرام دانستن كليّه كارهاى حرام و كمر همّت بر ترك آن بستن . گفتن لبيك : پاسخ مثبت به خدا و سر دادن سرود اطاعت او و دورى از معصيت . طواف كعبه : حاجى با ورود به مكّه مكّرمه ، قصد ملاقات خدا را مى كند و با طواف گرد خانه او و تقديس اركان كعبه در پناه خدا قرار مى گيرد.

## اسـتلام حجر

(دست زدن به سنگ سياه و مقدّس كه در ركن كعبه قراردارد)؛ به منزله مصافحه و بيعت با خدا و اطاعت از اوست .

ايـسـتادن در كنار مقام ابراهيم عليه‌السلام : به معناى استقامت در اطاعت از خدا و دورى از گناه است و نماز خواندن در آن محل بينى شيطان را به خاك مى مالد. نوشيدن آب زمزم : چشم پوشى از معصيت است . سعى ميان صفا ومروه : به معنى ميان خوف و رجاء زندگى كردن است .

رفـتـن بـه مـِنـا

بـه قـصـد ايـمـن شـدن مـردم از دسـت و دل و زبان حاجى مى باشد.

وقوف در عرفات

به معنى شناخت و معرفت خداست .

وقوف در مشعر (محل شعور)

قصد اشعار قلبى به تقواى الهى است .

رمى جمره

هدف قرار دادن شيطان و تيراندازى به سوى اوست .

تراشيدن سر

پاكيزگى سر و مغز از زشتى و پليدى بسان روز ولادت .

قـربـانـى كـردن

كـشـتـن طـمـع و آزمـندى ودستيابى به ورع و اقتدا به سنّت ابراهيم عليه‌السلام در قربانى كردن عزيزترين كس خويش در راه خدا.

## حجّ و خودسازى

مـراسـم بـا شكوه حجّ، علاوه بر اينكه تمام حركاتش عبادت است و بايستى با قصد تقرّب به خـدا انـجام پذيرد، جنبه هدايتگرى دارد و هر يك ازاعمال آن بگونه اى حاجى را ارشاد و هدايت مى كند و به عمق معنويت ، خودسازى ، تحرك و اميد رهنمون مى شود. حـاجـى بـا در آمـدن از لباسهاى خويش و پوشيدن لباس احرام احساس مى كند كه از (خود) كنده شـده ، پـوسـتـه پوچ (منّيت ) را رها كرده و به (جمع ) پيوسته ، جمعى كه مانند او در جستجوى خـدايـنـد جـمـعـى بـا مـعنويت و صفا كه بدون هر گونه تشخّصى و تهى از خود پرستى و جاه طلبى و شهوت مال و تمايل جنسى (لبيك ) گوى خدايند. طـواف و چـرخيدن گردخانه خدا نيز تمرين اطاعت و تسليم بى چون و چرا در برابر حق و پشت پازدن به همه زرق وبرقهاى مادى و پشت كردن به كاخهاى اهريمنى است كه بايد بطور دقيق و حـسـاب شـده و آگاهانه انجام گيرد و حاجى با تمام وجود خويش پروانه شمع حق گردد و از هر گونه شرك و ريا گسسته به توحيد خالص رو آورد. (وقـوف ) در (عـرفـات ) و (مشعر الحرام ) يعنى ماندن در بيابان ماسه اى داغ عرفات كه عرق بـدن هـمـه حـاجـيـان را در مـى آورد، همينطور گرد وغبار آن بر سر و روى و بدن آنها مى نشيند، سـپـس كـوچ شـبـانـه از عـرفات به مشعر و بيتوته شبانه در بيابانى ديگر، در درك موقعيت خـوارى و ذلّت انـسـان در بـرابـر خدا بسيار مفيد است ، منّيتهاى او را مى كشد و توجّه به خدا را افزون مى كند. آنگاه حاجى با مويى ژوليده ، بدنى خسته و پرغبار، رهسپار (منا) سرزمين مبارزه با شيطانها و قربانى كردن هواها و هوسها مى شود، شيطان را طرد مى كند، علايق را قربانى كوى دوست مى سازد. بعد از آن با تراشيدن سر، نشان غلامى محبوب بر خود مى زند و براى شرفيابى به محضر دوست بار مى يابد و به گرد خانه اش مى گردد. هـمه اين مناسك بايستى با (قصد قربت ) و آهنگى برخاسته از جان حاجى انجام گيرد، تا روح او را مطيع صاحب خانه سازد، تا پنجره معنويّت و خودسازى را به رويش بگشايد، پيام حجّ را در يابد و در راه پالايش و آراستگى جسم و جان خويش ، الهام گيرد.

## اخلاق در حجّ

از جـمـله مـسـايلى كه در حجّ بر آن تاءكيد شده ، نيكوسازى رفتار فردى و اجتماعى است . اهميت اين موضوع به اندازه اى است كه در متن احكام حجّ و در قرآن كريم بدان تصريح شده است .

حـجّ گـزار بـايـد از لحـظـه (احـرام ) تا پايان مراسم پرشكوه حج ، از هرگونه كنش منفى در رفتار و گفتار خويش بپرهيزد و جز ياد خدا و سخن زيبا از او سر نزند.

امام صادق از قول پدرش عليهما‌السلام چنين نقل مى كند:

(لا يـُعـْبَاءُ بِمَنْ يَؤُمُّ هذَا الْبَيْتَ اِذا لَمْ يَكُنْ فيهِ ثَلاثُ خِصالٍ: خُلْقٌ يُخالِقُ بِهِ مَنْ صَحِبَهُ، اَوْ حِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ، اَوْ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَحارِمِ اللّهِ).(310)

بـه كسى كه آهنگ اين خانه (كعبه ) مى كند، اگر سه خصلت در او نباشد اعتنايى نمى شود،

1ـ اخـلاق نـيـكـى كـه بـا رفـيـقـانـش خـوشـرفـتـارى كـنـد.

2ـ بـردبـارى اى كـه بـا آن خـشـمش را كنترل كند.

3ـ ورعى كه او را از محرّمات الهى باز دارد.

بـنـابـرايـن ضـرورت دارد كـه زائر خـانـه خـدا در كنشهاى مثبت و منفى خويش ، در بعد فردى و اجتماعى ، مراقب باشد كه مرتكب خلاف نشود، بامسؤ ولان وماءموران داخلى و خارجى ، همسفران ، حـاجـيـان سـايـر كـشـورهـا، خـدمـه فرودگاه و منزل ، رانندگان و... رفتار خوش اسلامى داشته بـاشـد، كـسـى را از خـود نـرنـجـانـد، همدل و غمخوار ياران و مسلمانان باشد، بهداشت فردى و اجتماعى را مراعات كند، از هرگونه كمكى به همراهان دريغ نورزد.

امـام زيـن العـابـديـن عليه‌السلام بـا هـمـه قـدر و منزلتى كه داشت ، در مسافرتها بطور ناشناس با قـافـله هـا هـمـراه مـى شـد و بـا آنـان قـرار مـى گـذاشـت كه برخى نيازمنديهايشان را برآورده سازد.(311)

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

در نـصـايـح لقـمـان بـه پسرش آمده است :(هر گاه با گروهى همسفر شدى ؛ در كارها زياد با آنـان مـشـورت كـن ، بر روى آنان ، فراوان لبخند بزن ، در مورد زاد و توشه ات ، سخاوتمند باش ، هر گاه صدايت كردند، پاسخ گو، اگر به ياريت طلبيدند، بشتاب . پيوسته خاموش بـاش و زيـاد نـمـاز بگذار. در شهادت به حق شركت كن . در حركت كردن با آنان موافقت كن ، در انـجـام امور كوشا باش . اگر از تو وام خواستند به آنان بپرداز. حرف بزرگترها را بشنو و بـه درخـواسـتـشـان پـاسـخ مـثـبـت بـده ،... فـرزنـدم ! بـراى هـيـچ كـارى نـمـاز را از اوّل وقـت تـاءخـيـر نينداز و آن را با جماعت بخوان ... تا آنجا كه امكان دارد، صدقه بده . هر چه مـى تـوانـى كـتـاب خـدا را تـلاوت كـن ، حـتـّى هـنـگـام سـوارى ، تـسـبـيـح و دعا را فراموش ‍ مكن ...).(312)

## حجّ و ولايت

در فـرهنگ مسلمانان راستين و حاجيان صادق ، حجّ (بيت الله الحرام ) از زيارت رهبران معصوم جدا نـبـوده است و پروانگان كعبه خدا همواره گرد وجود مقدس (نبى ) يا (ولىّ خدا) پر سوخته اند و حـجّ ابـراهيمى را كه سنت نبّوت است با (ولايت ) به وسيله رشته هاى عشق و محبّت خويش پيوند داده انـد و بـه تـعـبـيـر امـيـرمـؤ مـنـان عليه‌السلام (حـج ) را بـا (ولايـت ) تكميل كرده اند: (وَ اءَتـِمُّوا بـِرَسـُولِ اللّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حـَجَّكـُمْ إِذا خـَرَجـْتـُمْ إِلى بـَيـْتِ اللّهِ فَإِنَّ تَرْكَهُ جَفاءٌ، بِذلِكَ اءُمِرْتُمْ وَ اَتِمُّوا بِالْقُبُورِ الَّتى اءَلْزَمَكُمُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ زِيارَتَها وَحَقَّها..).(313)

پـس از رفـتـن بـه خـانـه خـدا بـا (زيـارت ) پـيـامـبـر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حـجـّتـان را كامل كنيد و ترك آن ناسپاسى و ستم است . به اين (زيارت ) امر شده ايد (همين طور) با (زيارت ) قـبـرهـايـى كـه خـداونـد بـزرگ زيـارت وحـق آنـهـا را بـر شـمـا واجـب كـرده ، حـجـّتـان را كامل كنيد. امام صادق عليه‌السلام فرمود:

(إِذا حَجَّ اءَحَدُكُمْ فَلْيَخْتِمْ بِزِيارَتِنا لاَِنَّ ذلِكَ مِنْ تَمامِ الْحَجِّ) (314) هـرگـاه يـكـى از شـمـا حـجّ بـه جـا آورد، بـايـد آن را بـه زيـارت مـا (اهل بيت ) تمام نمايد، زيرا زيارت ما تكميل كننده حجّ است .

همچنين فرمود:

(تَمامُ الْحَجَّ لِقاءُ الاِْمامِ) (315) تكميل حجّ به ديدار امام است .

روشـن اسـت كـه وقـتـى زيـارت مـشـاهـد مـشـرّفـه پـيـامـبـر و امـامـان : مـايـه تـكميل حجّ است ، زيارت آن بزرگواران در حال حياتشان واطاعت و فرمانبردارى از آنان نزد خدا بسى ارزشمندتر خواهد بود.

ابوحمزه ثمالى گويد:

(بـه مـحـضـر امام باقرعليه‌السلام شرفياب شدم . آن حضرت در كنار درب ورودى مسجد الحرام نشسته بـود و حـاجـيـان را كه در حال طواف بودند، نظاره مى كرد. امام به من فرمود: اى ابوحمزه ! اين مردم چه وظيفه اى دارند؟ من نتوانستم پاسخ آن حضرت رابدهم . او فرمود:

(إِنَّما اُمِرُوا اءَنْ يَطَّوَّفُوا بِهذِهِ الاَْحْجارِ ثُمَّ يَاءْتُونا فَيُعْلِمُونا وِلايَتَهُمْ) (316) اينها وظيفه دارند كه گرد اين سنگها(كعبه ) بچرخند سپس نزدما آيند و ولايتشان رااعلام نمايند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| كعبه يك سنگ نشانى است كه ره گم نشود |  | حاجى ، احرام دگر بند ببين يار كجاست |

بـنـابـرايـن ، بـرگـزارى مـراسـم پـرشكوه حجّ بايد با رهبرى امامى لايق و شايسته صورت پذيرد و پيوند (حج ) و (ولايت ) امر ضرورى است .

بـه امـيـد روزى كـه حـاجـيـان جـهـان اسـلام ، بـا شـنـاخـت و مـعـرفـتـى كامل به برپايى حج ابراهيمى توفيق يابند.

خلاصه درس

\_ فـريـضه حج ، در اسلام از جايگاه مهم و ويژه اى برخوردار است و خداوند از خانه خويش با عـنـاويـن ؛ اوّليـن خـانـه ، مـبـارك ، هـدايـتـگـر هـمـه و نـشـانـه هاى روشن ، ياد مى كند كه هر كس داخـل آن شـود در امـان است ، همچنين نظر رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين است كه اگر كسى مستطيع شود و حجّ به جا نياورد مسلمان از دنيا نمى رود.

\_ امير مؤ منان عليه‌السلام نيز حجّ را مايه تقويت دين مقدّس اسلام دانسته و امام خمينى حجّ را كانون معارف الهى معرفى كرده است .

\_ هـر يك از مناسك حجّ داراى اسرار و معارف نهفته اى است كه بخشى از آن در سخنان معصومين : بـيـان شـده اسـت و حـاجـى بـايـد بـه پـيـام و اسـرار حـجّ پـى بـبـرد و بـاشـنـاخـت كامل آنها را به جا آورد.

\_ هـمـچـنـيـن حـجّ، كـه بـه شكلى تحرك آفرين اجرا مى شود، در سازندگى فرد و جامعه نقش ‍ بـسـزايـى دارد، از جـمـله فرد را از هرگونه تشخص ، خودپرستى ، طاغوت پرستى و پوچى زنـدگـى رهانيده ، به خداوند جهان وابسته مى سازد. حاجى با رمى جمره كه در فرهنگ حجّ به مـعـنـاى تيراندازى به شيطان است . خود رابراى نبردبا شيطان وشيطان صفتان آماده مى سازد. هـمـيـن طـور ازنـظـراخلاقى ، خود راملزم به رعايت خلق نيكو مى كند، سپس با اعلام وفادارى به رهبران واقعى اسلام و زيارت آنان ، حجّش را كامل مى كند.

پرسش

1ـ حجّ در اسلام از چه جايگاهى برخوردار است ؟

2ـ بخشى از اسرار حجّ را با استفاده از روايت امام سجادعليه‌السلام بيان كنيد.

3ـ نقش حجّ را در خودسازى فرد و جامعه توضيح دهيد.

4ـ برخى از اخلاقيات حجّ را بنويسيد.

# درس هجدهم: آثار عبادت

اسـاس آفـريـنـش بـر مبناى (داد و ستد) يا (حركت و بركت ) نهاده شده و هر پديده اى به اندازه لياقت و ظرفيت خويش از فيض الهى برخوردار مى گردد. از اين رو، تمام پديده ها به ارتباط با آفريننده هستى نيازمندند تا به هستى خود ادامه داده ، فيض بيشترى دريافت كنند.

كـانـال ارتـبـاطـى انسان با خدا و دريافت فيض و رحمت او عبادت (به معناى وسيع كلمه ) است و هرچه عبادت اوبيشتر وبهتر باشد از فيوضات الهى بهره بيشتر مى برد وبه همان نسبت به خـداى تـعـالى نـزديـكـتـرمـى شـود. از رسـول خـداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده كه خداى تبارك وتعالى فرمود:

(ما يَتَقَرَّبُ إِلَىَّ عَبْدى بِمِثْلِ اءَداءِ مَاافْتَرَضَتُ عَلَيْهِ) (317) چيزى مانند انجام واجبات بنده ام را به من نزديك نمى كند.

عبادت و بندگى خدا، هم در دنيا آثار و منافعى دارد هم در آخرت .

## آثار دنيوى

الف ـ خدا ترسى

هـر چـه (عابد) بيشتر در درگاه الهى سر بسايد، به او نزديكتر شده ، عظمت او را بيشتر درك مى كند. در نتيجه ، ابهت و خوف از خدا دلش را پر مى كند و به انجام وظايف دينى پرداخته ، از كارهاى حرام دورى مى كند. حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: (خـداونـد در تـورات فـرمـوده اسـت : اى فـرزند آدم ! براى پرستش من كوشش كن تا دلت را از خوف خود پركنم ).(318)

پـيـدايـش روحـيـه آزادگـى نـيـز بـا خـداتـرسـى هـمـراه اسـت كـه (عـابـد) را از قـيـد و بـنـد عـوامـل آزادى كـُش مـانند؛ علاقه به ثروت و مقام ، شهوات و ... آزاد مى سازد و بايد گفت ؛ هيچ چيزى مانند عبادت خدا، آزادى بخش نيست .

ب ـ سلامت جسم و جان

دومـيـن اثـر ارزنـده عـبـادت ، آرامـش روحى و سلامت جسم و جان است . بايد توجّه داشت كه يكى از عـوامـل بـيمارى روحى و جسمى از نظر اسلام و روان شناسان ، تشويش خاطر و غم و غصه است . تـشـويـش خـاطـر نـاشـى از دورى از خـدا و مـعـنـويـت اسـت . قرآن مجيد، درمان افسردگى و اندوه دل را در سايه ذكر خدا كه روح عبادت است مُيَسّر دانسته ، چنين فرموده است :

(اءَلا بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (319) باياد و ذكر خدا دلها آرامش مى يابد.

نـكـتـه جـالب ديـگـر ايـنـكـه بـرخى از عبادتها تاءثير مستقيم روى سلامت عابد دارد، به عنوان مثال رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

(صُومُوا تَصِحُّوا) (320) روزه بگيرديد تا سالم شويد.

امام سجادعليه‌السلام نيز فرمود:

(حَجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصِحُّ اءَجْسامُكُمْ..).(321)

حجّ و عمره به جا آوريد تا بدنهاى شما سالم گردد.

ج ـ مصونيت در برابر گناه

اثـر ديگر عبادت ، محفوظ ماندن از گناهان است ، چون انسان هر چه به خدا نزديك تر شود به هـمـان مـقـدار از انـحـراف و گناه فاصله مى گيرد و وسوسه هاى شيطانى در او بى اثر خواهد بود. با توجه به اين حقيقت ، قرآن مجيد مى فرمايد:

(اءَقِمِ الصَّلوةَ، إِنَّ الصَّلوةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ) (322) نماز را به پا دار، همانا نماز از زشتى و منكرات باز مى دارد.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره حجّ نيز چنين فرمود:

(آيَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرْكُ ما كانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقيماً مِنَ الذُّنُوبِ) (323) نشانه قبولى حج ، ترك گناهانى است كه تاكنون انجام مى داده است .

خـدا ضـمـن بـيـان داسـتـان حـضـرت يـوسـف عليه‌السلام مـى فـرمـايـد: ايـن عـبـادت پـاك و ايـمـان كامل او بود كه موجب شد او را از انحراف و آلوده شدن نجات دهيم : (كَذلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الُْمخْلَصينَ) (324) ايـن گونه (برهان خويش را به او نشان داديم تا) او را از گناه و بدى نجات دهيم ، چرا كه او از بندگان مخلص ما بود.

بـديـن مـعنا كه با عبادت وانجام واجبات و اخلاص كامل ، شايستگى يافت كه از آلودگى گناه و ورود به معصيّت در امان بماند.(325)

د ـ بى نيازى از مردم

از ديـگـر آثـار عـبـادت ، مـحـبـوبـيـّت در نـزد خـداونـد اسـت كـه بـا عـمـل بـه تكاليف و انجام واجبات به دست مى آيد. خدا بندگان وظيفه شناس را كرامت نفس و بى نيازى عطا مى كند. تا محتاج غير او نشوند.

امام صادق عليه‌السلام فرمود در تورات چنين نوشته است :

(يَابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبادَتى اءَمْلاَْ قَلْبَكَ غِناً..).(326)

اى فرزند آدم ! براى عبادت من خود را فارغ كن تا قلبت را از بى نيازى پركنم .

ه‍ ـ كامروايى و خوشبختى

خـوشـبـخـتـى و سـعـادت از جمله نعمتهايى است كه هر كس در تلاش ‍ براى رسيدن به آن ، تمام توان خود را به كار مى گيرد. از نظر اسلام انسان سعادتمند، كسى است كه به تعاليم انبيا و دسـتـورات الهى عمل نموده ، در عبادت و كسب معنويت كوشا باشد.حضرت على عليه‌السلام در اين باره فرمود:

(سَعادَةُ الرَّجُلِ فى إِحْرازِ دينِهِ وَ الْعَمَلِ لاِ خِرَتِهِ) (327) خوشبختى و سعادت مرد در ديندارى و عمل براى آخرت است .

و ـ پيروزى بر دشمنان

عبادت خدا وپناه بردن به قدرت بى پايان خدا پشتوانه محكم مؤ من در صحنه هاى گوناگون نبرد با دشمنان ، شيطان و نفس امّاره است .

بطور مثال ، (دعا) سلاح مؤ من و يكى از پشتوانه هاى محكم اوست .

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روزى به يارانش فرمود:

(آيا شما را از سلاحى كه از دشمن نجاتتان دهد آگاه نسازم ؟) گفتند: چرا. فرمود: (شب و روز دعا كنيد كه دعا اسلحه مؤ من است ).(328)

نـاگـفـتـه نـمـانـد كـه عـبـادت و دعـا در كـنـار بـرنـامـه و عـمـل مـؤ ثـر خـواهـد بـود، نه اينكه به جاى تلاش و كوشش و كارزار، در محراب و مسجد و كنج خانه بنشينيم و دعا كنيم .

ز ـ روزى فراوان

برخى از عبادتها سبب گشايش در زندگى و روزى فراوان مى شود.

مـردى خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اظهار داشت : دوست دارم ثروتمند شوم و وسعتى در زندگى ام پيدا شود. آن حضرت فرمود:

(دُمْ عَلَى الطَّهارَةِ يُوَسَّعْ عَلَيْكَ فِى الرِّزْقِ) (329) هميشه با طهارت باش تا روزى ات زياد شود. امام سجادعليه‌السلام درباره حجّ و عمره نيز چنين فرمود:

(حـَجُّوا وَ اعـْتـَمـِرُوا... تـَتَّسـِعْ اءَرْزاقـُكـُمْ وَ يـَصـْلُحْ ايـمـانـُكـُمْ وَ تَكْفُوا مَؤُنَةَ النّاسِ وَ مَؤُنَةَ عَيالاتِكُمْ) (330) حـج و عـمـره بـه جـا آوريد تا روزى تان فراوان شود و ايمانتان اصلاح گردد و مخارج مردم و خانواده هاى شما تاءمين شود.

## آثار اخروى

آنچه پيرامون آثار دنيوى عبادت آورديم ، بخش كوچكى از پيامدهاى ارزنده آن بود وگرنه هدف اسـاسـى و ثواب و اجر اصلى عبادات در عالم برزخ و آخرت آشكار مى شود و آسايش و خوشى آخـرت ، نـتـيـجـه اعـمـال دنـيـايـى فـرد اسـت و خـداونـد از فضل و احسان خويش ، هر چه بخواهد بر آن مى افزايد و بخشى از آثار اخروى بدين قرار است :

الف ـ آسايش قبر

حـفـره قـبـر اوّليـن مـنـزل سـفـر آخـرت اسـت كـه اوّليـن اثـر اخـروى عـمـل انـسـان ، در آن ظاهر مى شود. اگر اعمال نيكو باشد، قبر همچون چراغ سبزى نويد رهايى مى دهد و گرنه زنگ خطرى است كه آينده اى تاريك را خبر مى دهد. امام باقرعليه‌السلام فرمود:

(مَنْ اءَتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ تَدْخُلْهُ وَحْشَةُ الْقَبْرِ) (331) كسى كه ركوعش را كامل به جا آورد وحشت قبر بر او وارد نمى شود.

ب ـ انيس در قبر

اطـاعت و بندگى خدا در عالم برزخ تجسّم پيدا كرده و در قبر، مونس و همدم انسان است كه يكى از بـهـتـريـن آثـار عـبـادت مـحـسـوب مـى شـود. ابـوبـصـيـر از امـام بـاقـر يـا امـام صـادق : نقل مى كند كه مى فرمود:

وقـتـى مـؤ مـن را در قـبـر مـى نـهـنـد بـه هـمـراه او شـش صـورت نـورانـى داخـل قـبـر مـى شـونـد و اطراف او را مى گيرند، يكى از آنها كه از ديگران نورانى تر است از آنـهـا مـى پـرسد: شما كيستيد؟

يكى مى گويد: من نمازم ، دوّمى مى گويد من زكاتم . سومى مى گـويـد: من روزه ام . چهارمى مى گويد: من حج و عمره ام . پنجمى مى گويد: من نيكيهاى تو هستم كه به برادرانت رساندى همه اينها از آن صورت نورانى تر مى پرسند: تو كه هستى كه از هـمـه نـورانـى تـر و خـوشـبـوتـرى ؟ مـى گـويـد: مـن ولايـت اهل بيت پيغمبرم .(332)

ج ـ ايمنى در محشر

دومين اثر گرانقدر بندگى خدا در محشر، آشكار مى شود. قرآن مى فرمايد:

(مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ..).(333)

كـسانى كه عمل نيك و شايسته انجام دادند پاداشى بهتر از آن مى بينند و آنها از وحشت و سختى اين روز در امانند.

د ـ آمرزش و رحمت الهى

مـشـمـول رحـمـت وآمـرزش الهـى شـدن از ديـگـر آثـار عـبـادت خـداونـد اسـت كـه بـا ايـمـان و عمل پسنديده به دست مى آيد. قرآن كريم مى فرمايد:

(فَاءَمَّا الَّذينَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فى رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ) (334) كـسـانـى كـه بـه خـدا ايـمـان آوردنـد و تـوسـل جـسـتـنـد، خـداونـد بـزودى آنـهـا را در فضل و رحمت خويش ‍ قرار مى دهد.

ه‍ ـ ورود به بهشت

بـنـدگان شايسته خدا كه در دنيا با ايمان بوده ، خدا را پرستيده و فريب زرق و برق دنيا را نخورده اند، سزاوار بهشت خواهند بود قرآن در اين زمينه مى فرمايد:

(وَ سـارِعـُوا إِلى مـَغـْفـِرَةٍ مـِنْ رَبِّكـُمْ وَجـَنَّةٍ عـَرْضـُهـَا السَّمـواتُ وَ الاَْرْضُ اُعـِدَّتـْ لِلْمُتَّقينَ) (335) بر يكديگر پيشى گيريد به سوى آمرزش پروردگار خويش و رسيدن به بهشت كه پهنايش بقدر همه آسمانها و زمين است و براى پرهيزگاران مهيّا شده است .

حضرت على عليه‌السلام نيز فرمود:

(ثَمَنُ الْجَنَّةِ الْعَمَلُ الصّالِحُ) (336) بهاى بهشت عمل صالح است .

خلاصه درس

\_ عـبـادت آثار فراوانى در دنياو آخرت دارد كه خوف از خدا، سلامت جسم و جان ، آرامش ‍ روحى و روانـى ، محفوظ ماندن از گناهان ، بى نيازى از مردم ، رسيدن به سعادت و خوشبختى ، موفقيت در امـور، پـيـروزى بـر دشـمنان ، روزى فراوان و تاءمين مخارج زندگى از جمله آثار عبادت در دنيا محسوب مى شود.

\_ در آخـرت نيز عبادت آثار فراوانى دارد از جمله : آسايش قبر، امنيّت محشر، رحمت الهى و ورود به بهشت .

پرسش

1ـ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تقرّب به خدا را در چه مى داند؟

2ـ مصونيت انسان در برابر گناه چگونه حاصل مى شود؟

3ـ پنج اثر از آثار دنيوى عبادت را بنويسيد.

4ـ آثار اخروى عبادت را نام برده و توضيح مختصرى درباره هر يك بنويسيد.

# درس نوزدهم : آفات عبادت

## آفت چيست ؟

آفـات ، جـمـع آفـت بـه مـعـنـاى آسـيـب ، بـلا، زيان و هر چيزى كه مايه تباهى و فساد است ، مى باشد. (٣٣٧)

آفـت هـر پـديـده اى بـسـتـگـى بـه نـوع آن پـديـده و اجـزاى تـشـكـيـل دهـنـده و شـرايـط آن دارد. آفـت عـبـادت ، گـاهـى يـك جـهـت گـيـرى فـكـرى ، گـاه يـك عمل اقتصادى ، چرخش زبان ، حالت دل ، حركت دست و پا و هر چه كه بگونه اى به عبادت آسيب برساند، مى باشد.

پيش از پرداختن به بيان آفتهاى عبادت ، تذكر دو نكته ، ضرورى است .

١ـ آنـچـه در ايـن درس به عنوان آفت بيان مى كنيم ، در واقع به شرايط قبولى عبادت باز مى گردد نه به صحّت آن ، يعنى از قبول شدن عبادت در درگاه خدا جلوگيرى مى كند و مانع اثر بخشى آن مى گردد، ولى مبطلات عبادت ، كه در كتابهاى فقهى آمده است به شرايط صحّت آن مـربـوط اسـت بـديـن مـفـهـوم كـه بـا اخـلال در هـر يـك از آن شـرايـط، عـبـادت باطل مى شود و تكليف ساقط نمى گردد.

٢ـ همه آفتها در آفت بودن شريكند؛ ليكن يك آفت ممكن است به همه عبادتها آسيب برساند و آفت ديگر به برخى از آنها.

## انواع آفتها

الف ـ شرك در عبادت

بـطـور كـلّى ، روح عـبـادت و پرستش خداى يگانه با شريك قرار دادن در آن ناسازگار است و اگـر عـابـد چنين كند، هم عبادت را تباه ساخته و هم خويش را در معرض ‍ خشم خدا قرار داده است و بـه جـاى پـرواز در آسـمـان تـوحـيـد، در وادى شـرك سقوط كرده است . به فرموده امام باقر و صادق ::

(لَوْ اءَنَّ عـَبْداً عَمِلَ عَمَلاً يَطْلُبُ بِهِ رَحْمَةَ اللّهِ وَ الدّارَ الاْ خِرَةَ، ثُمَّ اءَدْخَلَ فيهِ رِضا اَحَدٍ مِنَ النّاسِ كانَ مُشْرِكاً) (٣٣٨)

اگـر بنده اى عملى رابراى نيل به رحمت الهى و (ثواب) آخرت انجام دهد سپس خشنودى انسانى را در آن داخل كند، مشرك است .

آفـت شـرك آن قـدر خـطـرنـاك و زيـان آور اسـت كـه بـسـان صـاعـقـه ، خـرمـن عـمـل را بـكـلّى مـى سـوزانـد، بـطـورى كـه در روز جـزا اثـرى از آن بـاقـى نـيـسـت . رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(يـُنـادى يـَوْمَ الْقـِيامَةِ: اءَيْنَ الَّذينَ كانُوا يَعْبُدوُنَ النّاسَ؟ قُومُوا وَ خُذُوا اُجُورَكُمْ مِمَّنْ عَمِلْتُمْ لَهُ، فَإِنّى لا اءَقْبَلُ عَمَلاً خالَطَهُ شَىْءٌ مِنَ الدُّنْيا) (٣٣٩)

روز بازپسين (از سوى خدا) ندا مى شود: كجايند آنهايى كه مردم را مى پرستيدند؟ برخيزيد و مزدتان را از معبودان خويش بگيريد. چون من عمل مخلوط با چيز دنيوى را نمى پذيرم .

سخنسراى شيراز، اين حقيقت را ضمن تمثيلى چنين بيان مى كند:

(زاهدى مهمان پادشاهى بود، چون به طعام نشستند كمتر از آن خورد كه ارادت او بود و چون به نماز برخاستند، بيش از آن كرد كه عادت او، تا ظن صلاحيّت در حقّ او زيادت كنند!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ترسم نرسى به كعبه اى اعرابى |  | كين ره كه تو مى روى به تركستان است |

چون به مقام (منزل) خويش آمد، سفره خواست تا تناولى كند، پسرى صاحب فراست داشت ، گفت : اى پـدر! بـارى بـه مجلس سلطان در، طعام نخوردى ؟ گفت : در نظرايشان چيزى نخوردم ، كه به كار آيد. گفت : نماز را هم قضا كن كه چيزى نكردى كه به كار آيد!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اى هـنـــرهـا گـرفـتـــه بـركـــف |  | دسـت عـيـــــبـهـا بـگـرفـتـــــه زيـر بغــل |
| تـا چـه خـواهـى خـريـدن اى مـغـرور |  | روز درمـانـدگـى بـه سـيـم ودغل |

# پى نوشت ها

(۱) - عنكبوت (۲۹)، آيه ۴۵.

(۲) - توبه (۹)، آيه ۱۰۳.

(۳) - فلسفه اخلاق ، مرتضى مطهرى ، ص ۱۲۱ ـ ۱۲۲.

(۴) - مجمع البحرين ، ج ۳، ص ۹۲.

(۵) - همان ، ص ۹۵.

(۶) - هدف زندگى ، شهيد مطهرى ، ص ۱۶، حزب جمهورى اسلامى .

(۷) - بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۵۶، اسلاميه .

(۸) - ر.ك : ميزان الحكمة ، محمدى رى شهرى ، ج ۶، ص ۱۶ ـ ۲۱.

(۹) - وسائل الشيعه ، ج ۱، ص ۷۸، بيروت .

(۱۰) - شرح غررالحكم ، آمدى ، ج ۲، ص ۵۷۸، چاپ دانشگاه .

(۱۱) - بقره (۲)، آيه ۲۱.

(۱۲) - بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۱۴.

(۱۳) - شرح غرر الحكم ، ج ۱، ص ۲۵.

(۱۴) - ذاريات (۵۱)، آيه ۵۶.

(۱۵) - يس (۳۶)، آيات ۶۰ ـ ۶۱.

(۱۶) - ر.ك : تفسير نمونه ، ج ۱۸، ص ۴۲۴ ـ ۴۲۷

(۱۷) - مستدرك سفينة البحار، ج ۷، ص ۴۹.

(۱۸) - علل الشرايع ، شيخ صدوق ، ص ۹.

(۱۹) - تفسيرنمونه ، ج ۲۲، ص ۳۹۴.

(۲۰) - فرهنگ عميد، ص ۸۴۰، امير كبير.

(۲۱) - نجم (۵۳)، آيات ۸ ـ ۹.

(۲۲) - انسان كامل ، شهيد مطهرى ، ص ۹، انتشارات اسلامى .

(۲۳) - وسائل الشيعه ، ج ۳، ص ۵۳.

(۲۴) - صحيفه نور، ج ۱۴، ص ۳۰.

(۲۵) - برگرفته از سوره حمد.

(۲۶) - فرقان (۲۵)، آيه ۶۳.

(۲۷) - همان .

(۲۸) - سـيـمـاى انـسـان كـامـل ، جـعـفـر سـبـحـانـى ، ص ۲۵۹، بـه نقل از حياة الحيوان ، ج ۲، ص ۶۸.

(۲۹) - فرقان (۲۵)، آيه ۶۶ .

(۳۰) - بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۳۸ .

(۳۱) - فرقان (۲۵)، آيه ۶۷ .

(۳۲) - همان .

(۳۳) - فرقان (۲۵) ، آيه ۶۸.

(۳۴) - نهج الخطابه ، علم الهدى خراسانى ، ص ۴۷۷، كتابخانه صدر.

(۳۵) - فرهنگ سيّاح ، ج ۳، ص ۱۶۹۰.

(۳۶) - راه خداشناسى ، جعفر سبحانى ، ص ۱۲۸، چاپ صدر.

(۳۷) - نهج البلاغه ، فيض الاسلام ، ص ۹۷۷.

(۳۸) - تحف العقول ، تصحيح غفارى ، ص ۴۳۳، اسلاميه .

(۳۹) - اصول كافى ، ج ۲، ص ۷۰، اسلاميه .

(۴۰) - داسـتـان راسـتـان ، ج ۱، ص ۶۹، بـه نـقـل از وسائل الشيعه ، ج ۱۱، ص ۴۲۷.

(۴۱) - بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۱۳.

(۴۲) - تفسير نورالثقلين ، ج ۳، ص ۳۶۶، اسماعيليان .

(۴۳) - منتهى الامال ، ج ۱، ص ۱۸۳، سازمان انتشارات جاويدان .

(۴۴) - بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۱۴.

(۴۵) - همان ، ص ۲۲۰.

(۴۶) - همان ، ص ۲۱۹.

(۴۷) - بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۱۸.

(۴۸) - لغت نامه دهخدا، ذيل لغت اخلاص .

(۴۹) - شرح غرر الحكم ، ج ۲، ص ۱۴۴.

(۵۰) - بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۴.

(۵۱) - غافر(۴۰)، آيه ۱۴.

(۵۲) - شرح غررالحكم ، ج ۵، ص ۴۱۸.

(۵۳) - همان ، ج ۳، ص ۲۱۷.

(۵۴) - ر.ك : جامع السعادات ، ج ۲، ص ۴۰۲، داورى ؛ پرواز در ملكوت ، ج ۲، ص ۸۰ ـ ۸۱.

(۵۵) - ر.ك ، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۵.

(۵۶) - مستدرك الوسائل ، ج ۱، ص ۱۰۱، آل البيت .

(۵۷) - شرح غررالحكم ، ج ۳، ص ۳۳۲.

(۵۸) - همان ، ج ۱، ص ۳۴۳.

(۵۹) - شرح غررالحكم ، ج ۴، ص ۵۱۱.

(۶۰) - ميزان الحكمة ، ج ۳، ص ۶۳.

(۶۱) - همان ، ص ۲۷۹.

(۶۲) - بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۴.

(۶۳) - همان ، ج ۷۰، ص ۲۴۳.

(۶۴) - شرح غررالحكم ، ج ۴، ص ۳۱۵.

(۶۵) - همان ، ص ۴۰۷.

(۶۶) - بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۴۸.

(۶۷) - مستدرك الوسائل ، ج ۱، ص ۱۰۱.

(۶۸) - سيماى فرزانگان ، ج ۳، ص ۱۲۲.

(۶۹) - رسيماى فرزانگان ، ج ۳ ، ص ۱۳۳.

(۷۰) - همان ، ص ۱۳۵.

(۷۱) - ر.ك : همان ، ص ۱۴۶.

(۷۲) - قاموس قرآن ، ج ۲، ص ۲۵۰ به نقل از مفردات راغب .

(۷۳) - الميزان ، مترجم ، ج ۲۹، ص ۱۱، انتشارات جامعه مدرسين .

(۷۴) - بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۶۴، موسسة الوفا، بيروت .

(۷۵) - آداب الصلواة ، امام خمينى (ره)، ص ۱۷، آستان قدس رضوى .

(۷۶) - مؤ منون (۲۳)، آيات ۱ ـ ۲.

(۷۷) - بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۳۰.

(۷۸) - فروع كافى ، ج ۳، ص ۳۰۰.

(۷۹) - زمـر(۳۹)، آيـه ۲۳. قرآن را (متشابه) گفته از آن رو كه اجزايش در اعجاز و فصاحت و بـلاغـت هـمـه بـه هم شبيه است و دو تا دوتا خواند، از آن رو كه بيشتر چيزها كه در آن آمده است دوتـا دوتـاسـت ، چـون امـر ونـهـى ، نـور و ظـلمـت ، عـام و خـاص ، بـهـشـت و دوزخ و از ايـن قـبـيـل در مـورد (مـتـشـابـه) و (دوتا دوتا) اقوال ديگرى هم آمده است .(ترجمه از عبدالمحمد آيتى ذيل آيه مذبور).

(۸۰) - شرح غررالحكم ، ج ۵، ص ۴۶۰.

(۸۱) - بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۴.

(۸۲) - بحارالانوار ، ج ۱۳، ص ۴۹.

(۸۳) - فلاح السائل ، سيد بن طاوس ، ص ۱۶۱، دفتر تبليغات اسلامى .

(۸۴) - بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۸.

# ـ شير خدا شاه ولايت على صيقلى شرك خفى و جلى

روز احد چون صف هيجاگرفت تير مخالف به تنش جا گرفت

غنچه پيكان به گل او نهفت صد گل راحت زگل او شكفت

روى عبادت سوى محراب كردپشت به درد سر اصحاب كرد

خنجر الماس چو بفراختندچاك بر آن چون گلش انداختند

گل گل خونش چو به مصلاّ چكيدگفت چو فارغ ز نماز آن بديد

اين همه گل چيست ته پاى من ساخته گلزار، مصلاى من

صورت حالش چو نمودند بازگفت كه سوگند به داناى راز

كزالـم تيغ نـدارم خبـرگرچه زمن نيست خبردارتر

طاير من سدره نشين شد چه باك گرشودم تن چو قفس چاك چاك

جامى از آلايش تن پاك شودر قدم پاك روان خاك شو

باشد از آن خاك بگردى رسى گرد شكافى و به مردى رسى

مثنوى هفت اورنگ ، احمد جامى خراسانى ، ص ۴۰۳، چاپ سعدى .

(۸۵) - بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۸.

(۸۶) - انبيا(۲۱)، آيه ۹۰، ترجمه آيتى .

(۸۷) - بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۰.

(۸۸) - همان ، ج ۸۴، ص ۲۶۴.

(۸۹) - حديد(۵۷)، آيه ۱۶.

(۹۰) - الميزان ، مترجم ،ج ۱۹، ص ۲۸۴.

(۹۱) - بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۳۴.

(۹۲) - فرهنگ سيّاح ، ج ۲، ص ۹۸۰.

(۹۳) - محجة البيضا، ج ۱، ص ۲۸۱، بيروت .

(۹۴) - ميزان الحكمة ، ج ۵، ص ۵۵۸.

(۹۵) - بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۲.

(۹۶) - توبه (۹)، آيه ۱۰۸.

(۹۷) - ثواب الاعمال ، شيخ صدوق ، ص ۳۲، چاپ صدوق .

(۹۸) - وسائل الشيعه ، ج ۲، ص ۹۴۵.

(۹۹) - نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۹، ص ۶۳۵.

(۱۰۰) - سرالصلوة ، امام خمينى (ره)، ص ۳۷، مركز نشر آثار امام خمينى .

(۱۰۱) - مـنظور از امور دنيوى امورى است كه ائمه معصومين عليه‌السلام نيز از آنان رويگردان بودند، مثل جمع كردن مال و ثروت و استفاده نادرست از آن .

(۱۰۲) - وسائل الشيعه ، ج ۱، ص ۲۵۷.

(۱۰۳) - عيون اخبار الرضا عليه‌السلام ، مترجم ، محمدباقر ساعدى ، ج ۲، ص ۴۲۷، اسلاميه .

(۱۰۴) - مائده (۵)، آيه ۶.

(۱۰۵) - مفاتيح الجنان ، شيخ عباس قمى ، دعاى بيست و سوم ماه رمضان .

(۱۰۶) - وسائل الشيعه ، ج ۱، ص ۲۶۹.

(۱۰۷) - امالى ، شيخ مفيد، مترجم استاد ولى ، ص ۷۴، آستان قدس .

# ـ چـنـانـكـه پـيـشـتـر از قـول امـام صـادق و امـام كـاظـم عـليـهـمـا السـلام نقل شد.

(۱۰۸) - وسائل الشيعه ، ج ۲، ص ۹۶۱، بيروت .

(۱۰۹) - دعـائم الاسـلام ، نـعـمـان بـن مـحـمـد، ج ۱، ص ۱۰۰، آل البيت .

(۱۱۰) - عنكبوت (۲۹)، آيه ۴۵.

(۱۱۱) - بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۸.

(۱۱۲) - سـيـرى در فـلسـفـه احـكـام ، ص ۴۶، بـه نقل از مجمع البيان ، ج ۸، ص ۲۸۵.

(۱۱۳) - بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۲۶.

(۱۱۴) - طه (۲۰)، آيه ۱۴.

(۱۱۵) - رعد(۱۳)، آيه ۲۸.

(۱۱۶) - صحيفه نور، ج ۱۲، ص ۱۴۸.

(۱۱۷) - معارج (۷۰)، آيات ۲۰ ـ ۲۳.

(۱۱۸) - بقره (۲)، آيه ۱۵۳.

(۱۱۹) - ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ، شيخ صدوق ، ص ۶۳، مكتبة الصدوق .

(۱۲۰) - وسائل الشيعه ، ج ۵، ص ۲۷۱.

(۱۲۱) - بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۸.

(۱۲۲) - فروع كافى ، ج ۳، ص ۴۷۹، بيروت .

(۱۲۳) - ثواب الاعمال ، ص ۹۱.

(۱۲۴) - فلاح السائل ، سيدبن طاووس ، ص ۱۶۰، دفتر تبليغات اسلامى .

(۱۲۵) - كنز العمال ، ج ۷، ص ۲۰۷.

(۱۲۶) - همان ، ص ۲۱۲.

(۱۲۷) - مستدرك الوسائل ، ج ۱، ص ۱۷۵.

(۱۲۸) - مجموعه ورام ، ج ۲، ص ۸۶.

(۱۲۹) - روزنامه اطلاعات ، ۱۶/۷/۷۰.

(۱۳۰) - كنز العمال ، ج ۷، ص ۲۰۱.

(۱۳۱) - بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۴۰۶.

(۱۳۲) - جامع احاديث الشيعه ، ج ۴، ص ۶.

(۱۳۳) - همان ، ص ۱۴.

(۱۳۴) - بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۹.

(۱۳۵) - طه (۲۰)، آيه ۱۳۲.

(۱۳۶) - ابراهيم (۱۴)، آيه ۳۱.

(۱۳۷) - من لا يحضر الفقيه ، ج ۱، ص ۱۳۶، بيروت .

(۱۳۸) - بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۹.

(۱۳۹) - اعراف (۷)، آيه ۳۱.

(۱۴۰) - ر.ك : تفسير نمونه ، ج ۶، ص ۱۴۸.

(۱۴۱) - بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۰۴.

(۱۴۲) - رساله نوين ، بى آزار شيرازى ، ج ۱، ص ۱۲۳.

(۱۴۳) - ذاريات (۵۱)، آيه ۱۸.

(۱۴۴) - جامع الاحاديث ، ج ۴، ص ۱۱۰.

(۱۴۵) - بقره (۲)، آيه ۴۳.

(۱۴۶) - بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۳.

(۱۴۷) - توضيح المسائل امام خمينى (ره)، مساءله ۱۴۰۰، مركز نشر فرهنگى رجاء.

(۱۴۸) - بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۱۱.

(۱۴۹) - همان ، ص ۲۵۹.

(۱۵۰) - اقتباس از كتاب چهل حديث ، امام خمينى (ره )، ص ۳۶۵، نشر رجاء.

(۱۵۱) - بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۶۱.

(۱۵۲) - ابراهيم (۱۴)، آيه ۱۴.

(۱۵۳) - ر.ك : منتهى الامال ، محدث قمى ، ج ۱، ص ۳۶۰.

(۱۵۴) - ميزان الحكمة ، ج ۱، ص ۸۲.

(۱۵۵) - نور(۲۴)، آيه ۳۷.

(۱۵۶) - بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۷.

(۱۵۷) - مؤ منون (۲۳)، آيات ۱ ـ ۲.

(۱۵۸) - لقمان (۳۱)، آيات ۱ـ ۴.

(۱۵۹) - بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۸.

(۱۶۰) - بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۵.

(۱۶۱) - همان ، ص ۲۳۲.

(۱۶۲) - بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۲.

(۱۶۳) - وسائل الشيعه ، ج ۵، ص ۳۷۲.

(۱۶۴) - وسايل الشيعه ، ج ۵ ، ص ۳۷۱.

(۱۶۵) - همان ، ج ۱۸، ص ۲۸۸.

(۱۶۶) - بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۷.

(۱۶۷) - گناهان كبيره ، ج ۲، ص ۱۹۱ ـ ۱۹۳.

(۱۶۸) - بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۲.

(۱۶۹) - جامع الاحاديث ، ج ۴، ص ۴۸.

(۱۷۰) - بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۲.

(۱۷۱) - جامع احاديث الشيعه ، ج ۴، ص ۵۲.

(۱۷۲) - محجة البيضا، ج ۱، ص ۳۴۰.

(۱۷۳) - ملاذ الاخبار، مجلسى ، ج ۴، ص ۲۷۲.

(۱۷۴) - ثواب الاعمال ، مترجم غفارى ، ص ۵۲۳، با اندك تغيير.

(۱۷۵) - جامع الاحاديث ، ج ۴، ص ۵۸.

(۱۷۶) - طه (۲۰)، آيه ۱۴.

(۱۷۷) - طه (۲۰) ، آيه ۱۲۴.

(۱۷۸) - سفينة البحار، ج ۲، ص ۴۳.

(۱۷۹) - همان .

(۱۸۰) - سفينة البحار، ج ۲، ص ۴۳.

(۱۸۱) - بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۴۴.

(۱۸۲) - سفينة البحار، ج ۲، ص ۴۳.

(۱۸۳) - ثواب الاعمال ، ص ۵۲۱.

(۱۸۴) - بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۹.

(۱۸۵) - مدثر(۷۴)، آيه ۴۵.

(۱۸۶) - بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۴.

(۱۸۷) - تذكّر: دو ركعت نافله عشا نشسته خوانده مى شود و روى هم يك ركعت محسوب مى گردد.

(۱۸۸) - توضيح المسائل ، امام خمينى (ره)، مساءله ۷۶۴.

(۱۸۹) - فروع كافى ، ج ۳، ص ۴۵۴.

(۱۹۰) - علل الشرايع ، مترجم ، ص ۳۲۸، داورى .

(۱۹۱) - همان .

(۱۹۲) - بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۲۷.

(۱۹۳) - اصول كافى ، ج ۲، ص ۴۴۳، اسلاميه .

(۱۹۴) - بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۲۲.

(۱۹۵) - همان .

(۱۹۶) - سجده (۳۲)، آيه ۱۶.

(۱۹۷) - مجمع البيان ، ج ۷ ـ ۸، ص ۳۳۱، داراحيا التراث العربى .

(۱۹۸) - سجده (۳۲)، آيه ۱۷.

(۱۹۹) - مجمع البيان ، ج ۷ـ ۸، ص ۳۳۱.

(۲۰۰) - ر.ك : مجمع البيان ، ج ۷ـ ۸، ص ۳۳۱.

(۲۰۱) - بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۲۳.

(۲۰۲) - بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۵۵.

(۲۰۳) - وسائل الشيعه ، ج ۵، ص ۲۷۰.

(۲۰۴) - وسايل الشيعه ، ج ۵ ، ص ۲۷۱.

(۲۰۵) - همان ، ص ۲۷۲.

(۲۰۶) - همان ، ص ۲۷۴.

(۲۰۷) - فرهنگ سيّاح ، ج ۱، ص ۴۶۳.

(۲۰۸) - وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۱۰۸۶.

(۲۰۹) - وسايل الشيعه ، ج ۴ ، ص ۱۰۸۸.

(۲۱۰) - انبيا(۲۱)، آيه ۹۰.

(۲۱۱) - وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۱۱۰۶.

(۲۱۲) - همان ، ص ۱۱۰۰.

(۲۱۳) - همان ، ص ۱۱۰۴.

(۲۱۴) - همان ، ص ۱۱۱۶.

(۲۱۵) - وسائل الشيعه ، ج ۴ ، ص ۱۱۲۵.

(۲۱۶) - همان ، ص ۱۱۱۵.

(۲۱۷) - بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۵۶.

(۲۱۸) - عدّة الداعى ، ابن فهد حلّى ، ص ۴۷، نشر وجدانى .

(۲۱۹) - بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۷.

(۲۲۰) - عدّة الداعى ، ص ۴۸.

(۲۲۱) - وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۱۱۷۴.

(۲۲۲) - اصول كافى ، ج ۲، ص ۳۵۳.

(۲۲۳) - وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۱۱۴۲.

(۲۲۴) - همان .

(۲۲۵) - اصول كافى ، ج ۲، ص ۲۰۸.

(۲۲۶) - وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۱۱۷۶.

(۲۲۷) - همان ، ص ۱۱۲۸.

(۲۲۸) - بقره (۲)، آيه ۲۱۶.

(۲۲۹) - اصول كافى ، ج ۲، ص ۳۵۵.

(۲۳۰) - المنجد، واژه (فكر).

(۲۳۱) - محجة البيضا، ج ۸، ص ۱۹۷.

(۲۳۲) - همان ، ص ۱۹۶.

(۲۳۳) - بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۲۷، بيروت .

(۲۳۴) - شرح غررالحكم ، ج ۲، ص ۴۹.

(۲۳۵) - آل عمران (۳)، آيات ۱۹۰ ـ ۱۹۱.

(۲۳۶) - محجة البيضا، ج ۸، ص ۱۹۴.

(۲۳۷) - بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۷.

(۲۳۸) - بيست گفتار، ص ۲۰۷، انتشارات اسلامى .

(۲۳۹) - بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۱۹.

(۲۴۰) - إِنَّ فـى خـَلْقِ السَّمـواتِ وَ الاَْرْضِ وَ اخـْتـِلافِ الَّيـْلِ وَ النَّهـارِ لاَ يـاتٍ لاُِولِى الاَْلْبابِ (آل عمران (۳)، آيه ۱۹۰).

(۲۴۱) - وَ فى اَنْفُسِكُمْ اَفَلا تُبْصِرُونَ (ذاريات (۵۱)، آيه ۲۱).

(۲۴۲) - محجة البيضا، ج ۸، ص ۱۹۳.

(۲۴۳) - شرح غرر الحكم ، ج ۵، ص ۱۵۵.

(۲۴۴) - همان ، ص ۲۷۶.

(۲۴۵) - وسائل الشيعه ، ج ۱۱، ص ۲۲۳.

(۲۴۶) - بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۲۸.

(۲۴۷) - همان ، ص ۳۲۶.

(۲۴۸) - شرح غرر الحكم ، ج ۲، ص ۴۱۸.

(۲۴۹) - شرح غررالحكم ، ج ۱، ص ۳۳۷.

(۲۵۰) - همان ، ج ۴، ص ۴۲۴.

(۲۵۱) - همان ، ص ۲۱۴.

(۲۵۲) - شرح غررالحكم ، ج ۲، ص ۳۸۹.

(۲۵۳) - مستدرك الوسائل ، ج ۸، ص ۳۵۳.

(۲۵۴) - شرح غررالحكم ، ج ۲، ص ۲۳۶.

(۲۵۵) - اصول كافى ، مترجم ، ج ۳، ص ۲۳۹.

(۲۵۶) - اصول كافى ، مترجم ، ج ۳ ، ص ۲۴۳.

(۲۵۷) - نهج البلاغه ، نامه ۵، ص ۸۳۹.

(۲۵۸) - در جستجوى راه از كلام امام ، دفتر ششم ، ص ۱۷ سپهر.

(۲۵۹) - صحيفه نور، ج ۱۲، ص ۱۹۲.

(۲۶۰) - رساله نوين ، ج ۴، ص ۲۵۷.

(۲۶۱) - بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۸.

(۲۶۲) - شرح غررالحكم ، ج ۳، ص ۹۹.

(۲۶۳) - همان ، ج ۴، ص ۵۴۵.

(۲۶۴) - همان ، ج ۵، ص ۴۷۳.

(۲۶۵) - نهج البلاغه ، نامه ۵۳، ص ۱۰۳۱.

(۲۶۶) - لغت نامه دهخدا، ج ۲۹، واژه شعار.

(۲۶۷) - الميزان ، ج ۱۴، ص ۳۷۳.

(۲۶۸) - وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۶۱۶.

(۲۶۹) - همان ، ص ۶۱۲.

(۲۷۰) - وسائل الشيعه ، ج ۴ ، ص ۶۴۰ ـ ۶۴۱.

(۲۷۱) - همان ، ج ۵، ص ۳۷۷.

(۲۷۲) - وسايل الشيعه ، ج ۵ ، ص ۳۷۶.

(۲۷۳) - صحيفه نور، ج ۸، ص ۲۶۴.

(۲۷۴) - حجّ(۲۲)، آيه ۳۶.

(۲۷۵) - وسائل الشيعه ، ج ۸، ص ۱۴.

(۲۷۶) - بقره (۲)، آيه ۱۵۸.

(۲۷۷) - وسائل الشيعه ، ج ۳، ص ۵۳۷.

(۲۷۸) - همان .

(۲۷۹) - وسايل الشيعه ، ج ۳، ص ۵۲۵.

(۲۸۰) - همان ، ص ۵۲۱.

(۲۸۱) - اسراء(۱۷)، آيه ۱.

(۲۸۲) - ابراهيم (۱۴)، آيه ۵.

(۲۸۳) - صحيفه نور، ج ۱۳، ص ۱۵۶

(۲۸۴) - حجّ(۲۲)، آيه ۴۱.

(۲۸۵) - شرح لمعه ، ج ۱، ص ۲۵۶، چاپ سنگى .

(۲۸۶) - حجّ(۲۲)، آيه ۳۲.

(۲۸۷) - توضيح المسائل ، امام خمينى ، احكام روزه .

(۲۸۸) - بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۵۶.

(۲۸۹) - صحيفه نور، ج ۲۰، ص ۲۱۰.

(۲۹۰) - بـحـارالانـوار، ج ۹۶، ص ۳۵۶ ـ ۳۵۸ (اقـتـبـاس از خـطـبـه شـعـبـانـيـه رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

(۲۹۱) - بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۶۸.

(۲۹۲) - همان ، ص ۲۵۵.

(۲۹۳) - بقره (۲)، آيه ۱۸۳.

(۲۹۴) - بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۵.

(۲۹۵) - همان ، ص ۳۹۶.

(۲۹۶) - همان ، ص ۳۵۶.

(۲۹۷) - شرح غرر الحكم ، ج ۴، ص ۲۲۳.

(۲۹۸) - جامع السعادات ، ج ۳، ص ۳۸۱، بيروت .

(۲۹۹) - بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۵۸.

(۳۰۰) - همان ، ص ۲۹۵.

(۳۰۱) - بحارالانوار، ج ۹۶ ، ص ۳۵۷.

(۳۰۲) - بحارالانوار، ج ۹۶ ، ص ۳۵۶ ـ ۳۵۷.

(۳۰۳) - همان ، ص ۲۵۵. (كلمه اجزى را اُجْزى هم خوانده اند كه معنايش مى شود: من خود پاداش آنم .)

(۳۰۴) - آل عمران (۳)، آيات ۹۶ ـ ۹۷.

(۳۰۵) - بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۵۸.

(۳۰۶) - نهج البلاغه ، حكمت ۲۴۴،ص ۱۱۹۷.

(۳۰۷) - پيام استقامت .

(۳۰۸) - شايد مهمترين مساءله سياسى حجّ (برائت از مشركين) باشد كه امام خمينى (ره) آن را احيا كرد.

(۳۰۹) - ر.ك . مستدرك الوسائل ، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

(۳۱۰) - وسائل الشيعه ، ج ۸، ص ۴۰۳.

(۳۱۱) - همان ، ص ۳۱۵.

(۳۱۲) - وسايل الشيعه ، ج ۸ ، ص ۳۲۳ ـ ۳۲۴.

(۳۱۳) - بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۹.

(۳۱۴) - وسائل الشيعه ، ج ۱۰، ص ۲۵۴.

(۳۱۵) - همان .

(۳۱۶) - علل الشرايع ، ص ۴۰۶.

(۳۱۷) - بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۶.

(۳۱۸) - بحارالانوار ، ج ۷۱، ص ۱۸۲.

(۳۱۹) - رعد(۱۳)، آيه ۲۸.

(۳۲۰) - بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۵.

(۳۲۱) - ثواب الاعمال ، ص ۷۰.

(۳۲۲) - عنكبوت (۲۹)، آيه ۴۵.

(۳۲۳) - سـيـرى در فـلسـفـه احـكـام ، ص ۱۴۶، بـه نقل از جعفريات ، ص ۶۶.

(۳۲۴) - يوسف (۱۲)، آيه ۲۴.

(۳۲۵) - ر.ك : تفسير نمونه ، ج ۹، ص ۳۷۴.

(۳۲۶) - اصول كافى ، ج ۲، ص ۸۳، بيروت .

(۳۲۷) - شرح غررالحكم ، ج ۴، ص ۱۴۴.

(۳۲۸) - ثواب الاعمال ، ص ۴۵.

(۳۲۹) - ميزان الحكمة ، ج ۴، ص ۱۱۸.

(۳۳۰) - ثواب الاعمال ، ص ۷۰.

(۳۳۱) - بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۱۰۷.

(۳۳۲) - بحارالانوار، ج ۶،ص ۲۳۵، (ترجمه آزاد).

(۳۳۳) - نمل (۲۷)، آيه ۸۹.

(۳۳۴) - نساء(۴)، آيه ۱۷۵.

(۳۳۵) - آل عمران (۳)، آيه ۱۳۳، ترجمه آيتى .

(۳۳۶) - شرح غررالحكم ، ج ۳، ص ۳۴۹.

(۳۳۷) - فرهنگ عميد، واژه آفت .

(۳۳۸) - مستدرك الوسائل ، ج ۱، ص ۱۰۵.

(۳۳۹) - مستدرك الوسائل ، ج ۱، ص ۱۱۳.

(۳۴۰) - كليّات سعدى ، ص ۷۳، اميركبير.

(۳۴۱) - معراج السعاده ، ص ۱۹۸، رشيدى .

(۳۴۲) - شرح غررالحكم ، ج ۵، ص ۳۱۰.

(۳۴۳) - بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۱۶.

(۳۴۴) - همان ، ج ۱۰۳، ص ۱۶.

(۳۴۵) - وسائل الشيعه ، ج ۱، ص ۹۴. (حطيم ميان ركن ومقام و درب كعبه است).

(۳۴۶) - محمد(۴۷)، آيه ۳۳.

(۳۴۷) - وسائل الشيعه ، ج ۴، ص ۱۲۰۶.

(۳۴۸) - بقره (۲)، آيه ۲۶۴.

(۳۴۹) - شرح غرر الحكم ، ج ۲، ص ۲۸۷.

(۳۵۰) - شرح غرر الحكم ، ج ۲، ص ۳۰۸.

(۳۵۱) - بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۴۱.

(۳۵۲) - چهل حديث ، ص ۴۵ ـ ۴۶.

(۳۵۳) - ميزان الحكمة ، ج ۸، ص ۲۳۹.

(۳۵۴) - حشر(۵۹)، آيه ۱۹.

(۳۵۵) - نهج الفصاحة ، مترجم ابوالقاسم پاينده ، ص ۴۴.

(۳۵۶) - طه (۲۰)، آيه ۱۲۴.

(۳۵۷) - بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۲.

(۳۵۸) - ثواب الاعمال ، ص ۲۶۷.

(۳۵۹) - آل عمران (۳)، آيه ۳۰.

(۳۶۰) - سجده (۳۲)، آيه ۱۲.

(۳۶۱) - غافر(۴۰)، آيه ۶۰.

(۳۶۲) - ثواب الاعمال ، ص ۲۹۴.

فهرست مطالب

[مقدّمه 2](#_Toc475188927)

[درس اوّل: عبادت ، هدف خلقت 4](#_Toc475188928)

[حقيقت عبادت 4](#_Toc475188929)

[هدف خلقت در قرآن 7](#_Toc475188930)

[هدف خلقت در روايات 8](#_Toc475188931)

[درس دوّم: عبادت و كمال انسانى 11](#_Toc475188932)

[مفهوم كمال 11](#_Toc475188933)

[كمال يابى در پرتو عبادت 12](#_Toc475188934)

[ويژگيهاى انسان كامل 14](#_Toc475188935)

[درس سوّم: نظم و اعتدال در عبادت 19](#_Toc475188936)

[نظم و اعتدال و اهمّيّت آن 19](#_Toc475188937)

[نظم در عبادت 21](#_Toc475188938)

[اعتدال در عبادت 23](#_Toc475188939)

[مداومت واستمرار 26](#_Toc475188940)

[درس چهارم : اخلاص در عبادت 28](#_Toc475188941)

[اخلاص در عبادت چيست ؟ 28](#_Toc475188942)

[ارزش و اهمّيّت اخلاص 29](#_Toc475188943)

[مراتب اخلاص 30](#_Toc475188944)

[راههاى كسب اخلاص 32](#_Toc475188945)

[آثار اخلاص 34](#_Toc475188946)

[عابدان مخلص 36](#_Toc475188947)

[درس پنجم : خشوع در عبادت 40](#_Toc475188948)

[خشوع و اهمّيّت آن 40](#_Toc475188949)

[خشوع از ديدگاه قرآن وسنت 41](#_Toc475188950)

[خشوع دل و اعضا 42](#_Toc475188951)

[خشوع ، زينت اوليا 43](#_Toc475188952)

[خشوع ، بال عبادت 45](#_Toc475188953)

[موانع خشوع 46](#_Toc475188954)

[درس ششم : طهارت در عبادت 48](#_Toc475188955)

[اهمّيّت طهارت در عبادت 48](#_Toc475188956)

[طهارت ظاهرى ، مقدمه طهارت روحى 49](#_Toc475188957)

[عرش خدا، جاى پاكان 51](#_Toc475188958)

[درس هفتم : آثار نماز 52](#_Toc475188959)

[الف ـ آثار دنیوی 53](#_Toc475188960)

[ب ـ آثار اخروى 60](#_Toc475188961)

[درس دهم : آثار ترك نماز 62](#_Toc475188962)

[مراتب بى نمازى 63](#_Toc475188963)

[آثار ترك نماز و بى اعتنايى به آن 64](#_Toc475188964)

[درس يازدهم : نمازهاى مستحبى 71](#_Toc475188965)

[تاءكيد بر نافله ها 71](#_Toc475188966)

[فلسفه نوافل 72](#_Toc475188967)

[تجلّى عشق به معبود 75](#_Toc475188968)

[نماز شب 76](#_Toc475188969)

[برخى از آثار نماز شب 78](#_Toc475188970)

[درس دوازدهم : دعا و مناجات 81](#_Toc475188971)

[جايگاه و ارزش دعا در اسلام 81](#_Toc475188972)

[آداب دعا 82](#_Toc475188973)

[اسباب و عوامل اجابت 85](#_Toc475188974)

[موانع اجابت 87](#_Toc475188975)

[درس سيزدهم : تفكر 91](#_Toc475188976)

[رابطه عبادت و تفكّر 92](#_Toc475188977)

[ارزش تفكّر 94](#_Toc475188978)

[منابع تفكّر 95](#_Toc475188979)

[درس چهاردهم : عبادت و خدمت 97](#_Toc475188980)

[محدوده خدمت 98](#_Toc475188981)

[خدمتگزارى در نظام اسلامى 101](#_Toc475188982)

[آفات خدمتگزارى 103](#_Toc475188983)

[درس پانزدهم : تعظيم شعاير اسلامى 106](#_Toc475188984)

[الف ـ اذان 107](#_Toc475188985)

[ب ـ نماز جمعه و جماعت 108](#_Toc475188986)

[ج ـ حجّ 110](#_Toc475188987)

[احياى شعاير اسلامى 119](#_Toc475188988)

[درس شانزدهم: روزه 123](#_Toc475188989)

[ميهمانى خدا 123](#_Toc475188990)

[حكمت روزه 125](#_Toc475188991)

[مراتب روزه دارى 129](#_Toc475188992)

[آداب روزه دارى 130](#_Toc475188993)

[آثار ارزشمند روزه دارى 133](#_Toc475188994)

[درس هفدهم : حجّ 135](#_Toc475188995)

[جايگاه حجّ در اسلام 135](#_Toc475188996)

[نگاهى به اسرار حجّ 137](#_Toc475188997)

[احرام بستن 138](#_Toc475188998)

[اسـتلام حجر 139](#_Toc475188999)

[حجّ و خودسازى 140](#_Toc475189000)

[اخلاق در حجّ 142](#_Toc475189001)

[حجّ و ولايت 144](#_Toc475189002)

[درس هجدهم: آثار عبادت 148](#_Toc475189003)

[آثار دنيوى 149](#_Toc475189004)

[آثار اخروى 154](#_Toc475189005)

[درس نوزدهم : آفات عبادت 160](#_Toc475189006)

[آفت چيست ؟ 160](#_Toc475189007)

[انواع آفتها 161](#_Toc475189008)

[پى نوشت ها 163](#_Toc475189009)

[فهرست مطالب 177](#_Toc475189010)